

۱- کلیاتی در خصوص جرم‌شناسی

اصولاً از دو زاویه می‌توان جرم را در دانشکده‌های حقوق بررسی کرد:
(۱) از نظر حقوقی (۲) از نظر جرم‌شناسی.

بنابراین می‌توانیم بگوییم دو رشته داریم: (۱) علوم جنایی و (۲) علوم جرم‌شناختی (جرم‌شناسانه). علوم جنایی (علوم کیفری) شامل رشته‌های مطالعاتی می‌شود که جنبه دستوری یا هنجاری^۱ دارند، یعنی مبتنی بر قاعده و قوانین و مقررات هستند. چرا این دو مترادفند؟ چون در دانشکده‌های حقوق گاه از صفت جنایی و گاه از صفت کیفری استفاده می‌شود. برخی حقوقدانان بر این اعتقادند که وجه مشخصه حقوق جزا، جرم (جنایت) است و لذا حقوق جزا را حقوق جنایی نامیده‌اند. شاخص حقوق جزا، جرم (جنایت) است و حقوق جنایی به خاطر اهمیتی است که به جرم (جنایت) داده شده است. به تبع آن، آن دسته از رشته‌هایی را که جنبه هنجاری و قاعده‌ای دارند، علوم کیفری (جنایی) می‌نامند. البته هر دو از یک چیز صحبت می‌کنند (جرم و مجازات). علوم کیفری خود دارای شاخه‌هایی است. این رشته‌ها شامل حقوق جزای عمومی و اختصاصی و آیین دادرسی کیفری است (حقوق جزای شکلی و ماهوی). بدیهی است علوم کیفری را در درس‌های حقوق جزای عمومی و اختصاصی و آیین دادرسی کیفری و بین‌الملل می‌بینیم.

علوم جرم‌شناختی (جرم‌شناسانه) چیست؟ این علوم در واقع جرم را به عنوان یک واقعه و پدیده اجتماعی که چهارچوب آن را حقوق جزا تعیین کرده است، مطالعه می‌کنند. این علوم تابع هنجارهای قانونی خاصی نیست. به عبارت دیگر، علوم جرم‌شناختی قانون‌گرا نیستند. برعکس علوم کیفری، است. چرا که ستون فقرات علوم جنایی، اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها است. اصولاً علوم جنایی را قانون‌گرا و

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(کلیات، بزهکاری مزمن، پیشگیری زودرس، جرایم سازمان‌یافته)

استاد: ع.ح. نجفی برن‌آبادی

محمد حسین شاملو احمدی

نیم‌سال نخست سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹

تذکر: تنظیم و بازبینی این جزوه توسط آقای امیر حمزه زینالی

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

انجام گرفته است.

جرم‌شناسی ۸۰۵

قانونمندترین علوم حقوقی تعبیر کرده‌اند. زیرا تابعان این علوم انسان‌ها هستند. مانند آزادی و حیات و حقوق انسان‌ها. اعمال و عملیات معمول در حقوق جزا، حقوقی و هنجارمند و مبتنی بر قانون است. در حالی که در علوم جرم‌شناختی، قاعده هنجاری و تقنینی وجود ندارد و تابع متدولوژی است. پس علوم جنایی، علمی هستند که جنبه داخلی و ملی دارند. زیرا در علوم جنایی، از ارزش‌هایی صحبت و حمایت می‌شود که از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است. اما علوم جرم‌شناسی، علوم‌شناسایی جرم و علوم تکوین جرم هستند. بنابراین، علت‌شناسی داخلی تابع مرز و حدود سیاسی نیست. چون روش‌های معمول برای علت‌شناسی، جنبه جهانی دارند. علوم جرم‌شناسی شاخه‌های گوناگونی نیز دارد:

۱) جرم‌شناسی عمومی (نظری، تئوری) ۲) جرم‌شناسی عملی (کاربردی، بالینی). در جرم‌شناسی نظری، با تئوری‌ها و نظریات عمده جرم‌شناسی سر و کار داریم، و حال آنکه در جرم‌شناسی بالینی، این اصول و نظریات را نسبت به مجرم و موضوع مورد مطالعه، اعمال می‌کنیم. در کنار این تقسیم‌بندی، جرم‌شناسی اختصاصی را داریم. یعنی مطالعه جرم از زوایای مختلف (زیست‌شناسی، روان‌شناسی، و...). بدین ترتیب جرم‌شناسی اختصاصی شامل جامعه‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی و زیست‌شناسی جنایی و انسان‌شناسی جنایی می‌شود.

۱-۱- ویژگی‌های جرم‌شناسی

۱) جرم‌شناسی جنبه جهانی دارد. بدیهی است ممکن است یک جرم‌شناس در ایران علت‌شناسی جرایمی را بررسی کند که در ترکیه جرم نباشد، ولی در همان کشور یک سلسله اعمال دیگر جرم است. پس موضوع جرم‌شناسی جرم است و نوع آن تفاوت نمی‌کند.

۲) جرم‌شناسی تابع قواعد و مقررات و دیسپلین خاصی نیست و قاعده‌مند نمی‌باشد.

۸۰۶ مباحثی در علوم جنایی

۳) جرم‌شناسی تنها رشته‌ای است که با شاخه‌های مختلفش، ماهیت جرم و تکوین آن را بررسی می‌کند و انحصار چنین مطالعه‌ای را دارد. در حقوق جزا علل جرم تلقی شدن یک عمل در قانون را مورد توجه قرار نمی‌دهیم، در حالی که جرم‌شناسی فرایند جرم تلقی شدن را در عمل مطالعه می‌کند. به عنوان مثال، چرا از فلان جرم وصف مجرمانه برداشته شده است و به عبارت دیگر، اگر حقوقدان کیفری و جرم‌شناس را به عکاس تشبیه کنیم، حقوقدان کیفری با یک فلاش زدن کارش تمام می‌شود و فلاش زدن وی هم زمانی است که پرونده را جلوی او می‌گذارند و بر مبنای حقوقی صرف بررسی و حکم صادر می‌کند. اما جرم‌شناس فلاش‌های مختلفی می‌زند و بررسی‌های متفاوتی از گذشته دور و نزدیک مجرم و زمان ارتکاب و تخمین آینده جرم انجام می‌دهد تا فیلم و پروسه جرم را تعیین و تهیه کند.

۴) از طرف دیگر، جرم‌شناس، به لحاظ اطلاعات علمی که راجع به جرم و مجرم و نحوه ارتکاب جرم و پیامدهای جرایم در جامعه کسب کرده است، سبب تحول و غنای حقوق جزا می‌شود. به عبارت دیگر، اگر جرم‌شناس موفق نشود معمای جرم را پس از ۱۲۰ سال عمر علمی حل کند، اما بسیاری از زوایای بزهکاری، بزهکار و بزه‌دیده را برای ما روشن کرده است. برای نمونه، پیامدهای جرم ارتشا با پیامدهای جرم سرقت متفاوت است. یا مثلاً سه جرم سرقت، کلاهبرداری و خیانت در امانت، هدف کسب سودجویی نامشروع را دارند. ولی اقتضا و طبیعت هر یک از این سه جرم باعث می‌شود افراد مختلفی با بضاعت‌های متفاوتی مباشر این جرایم شوند، به طریقی که یک سارق نمی‌تواند یک کلاهبردار باشد. اگر سارق به زور بازو و جسارت نیاز دارد، کلاهبردار به خردمندی نیاز دارد. پس کلاهبردار باید دانشمند و مطلع باشد. بر اساس این نتیجه اولیه، حقوق جزا باید نسبت به سارقان و کلاهبرداران مواضع مختلفی اتخاذ کند. چون این دو به دو قشر مختلفی تعلق دارند و واکنش آنها

جرم‌شناسی ۸۰۷

به یک مجازات، یکی نیست. پس جرم‌شناسی بسیاری از زوایای مجرد و خشک حقوق کیفری را برای ما روشن کرده است.

۵) جرم‌شناسی در مقایسه با حقوق جزا رشته‌ای نوپاست. حقوق جزا تاریخی ۴۰۰۰ ساله دارد. اما جرم‌شناسی علمی، عمری حدود ۱۲۰ سال دارد. در سال ۱۸۷۶ م، انتشار کتاب «انسان بزه‌کار» لومبروزو، منشور جرم‌شناسی قلمداد شده است.

۱-۲- جرم‌شناسی غیر علمی

در کنار جرم‌شناسی علمی، جرم‌شناسی غیر علمی را داریم. در ربع آخر قرن نوزدهم، رشته‌ای به نام فلسفه داشتیم که در آن فلاسفه از همه این مقولات صحبت کرده‌اند. از این منظر نیز جرم‌شناسی قدمت بسیاری دارد و با توجه به وضع قواعد اجتماعی در مورد جرم، فلاسفه تحت عنوان مصلح و... در خصوص چرایی آن، و اینکه چرا عده‌ای مرتکب جرم می‌شوند و نیز در مورد تکوین جرم صحبت می‌کردند. به این بخش، جرم‌شناسی غیر علمی یا فلسفی گفته می‌شود.

جرم‌شناسی: علمی است که مطالعات و داده‌هایش بر مبنای داده‌های میدانی است.

۱-۳- علل عقب‌ماندن جرم‌شناسی نسبت به سایر علوم جنایی

۱) جرم‌شناسی علمی، رشته‌ای نوپا و دارای عمری ۱۲۰ ساله است و به همین جهت به دنبال کسب هویت و موقعیت خود می‌باشد.

۲) اگر جرم‌شناسی نتوانسته در علت‌شناسی موفق باشد، به این دلیل است که انسان موجودی پیچیده است، همچنان که پزشکی و روانشناسی نیز نتوانسته‌اند بر همه بیماری‌ها فائق آیند، لذا پیچیدگی آن سبب شده که در شناخت آن موفق نباشیم.

۳) امکانات و تجهیزات لازم همراه این رشته نبوده است. به عبارت دیگر حقوق جزا آثار فوری دارد، یعنی جرم سریعاً مجازات می‌شود و نتیجه سریع حاصل می‌شود، حال آنکه جرم‌شناسی و مطالعاتش با گذشت زمان نتیجه می‌دهد. دولتها در نحوه

۸۰۸ مباحثی در علوم جنایی

برخورد با جرم بیشتر روش قهرآمیز و حقوق جزا را انتخاب می‌کنند. چون نتیجه را فوری تحصیل می‌کنند. در اصل ۱۵۶ ق. ا. ج.ا به وظایف قوه قضاییه اشاره شده است. در بند ۴ وظیفه دستگیری و تنبیه مجرمین معین شده و در بند ۵ پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین را پیش‌بینی کرده است. بنابراین ملاحظه می‌کنیم مقنن ما نسبت به بند ۴، یعنی بحث تنبیه مجرم، موفقیت داشته و گام‌های زیادی برداشته است، اما در بحث پیشگیری ناموفق بوده است. پس علت عدم توفیق جرم‌شناسی در عملیاتی و کاربردی نشدن آن است و بهای لازم از سوی دولت‌ها به این رشته داده نشده است. از طرف دیگر چون امکانات زیادی مطالبه می‌کند و نتیجه‌اش سریع حاصل نمی‌شود، اجرای آنها با مشکل مواجه است مانند آیین‌نامه سازمان زندان‌ها.

۱-۴- جرم‌شناسی‌های اختصاصی

جرم‌شناسی به ترتیبی که گفته شد شامل رویکردهای مختلف به جرم از زوایای مختلف است. مانند زیست‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی و... اما جرم‌شناسی اختصاصی در معنای دیگری بکار می‌رود و آن تحلیل موضوعی جرایم است. از نظر ابعاد عملی، بحث ما در کلاس جرم‌شناسی اختصاصی به معنی اخیر است. یعنی به عنوان مثال) بزه‌کار و جرم سازمان‌یافته را به عنوان دو جزء حقوق جزا به صورت موضوعی تشریح می‌کنیم. حیات مجرمانه یک مجرم و فرآیند زندگی او را بررسی می‌کنیم و عواملی را که در سرعت بخشیدن به حیات مجرمانه یا توقف آن نقش دارد را بررسی می‌کنیم. در خصوص جرم سازمان‌یافته می‌خواهیم ببینیم آیا این اصطلاح بیشتر جنبه حقوقی دارد یا جرم‌شناختی؟ ویژگی جرم سازمان‌یافته چیست؟ انواع جرم سازمان‌یافته؟ و آیا این جرم از سازمان‌یافتگی و نظم و ترتیب در فعالیت‌های مشروع و قانونی الهام می‌گیرد؟ آیا یک مافیای چینی فعالیت

خود را از فعالیت یک شرکت الگوبرداری می‌کند و فعالیت و اصول ضمنی و خاص خودش را دارد یا خیر؟

۱-۵- نحوه پیدایش جرم‌شناسی و جایگاه آن در بین سایر علوم

جرم‌شناسی علمی، برخلاف حقوق جزا که رشته‌ای قدیمی است، رشته‌ای نوپا است و به وسیله دانشمندیانی به وجود آمد که عمدتاً غیر حقوقی بودند. این رشته علمی سه کتاب پایه و اساسی دارد که به عنوان منشور جرم‌شناسی از آنها یاد می‌شود:

(۱) انسان بزهکار، اثر سزار لومبروزو؛

(۲) افق‌های نوین در حقوق جزا، اثر انریکو فری؛

(۳) جرم‌شناسی گاروفالو سال ۱۸۸۱ بدین ترتیب لومبروزو بنیانگذار جرم‌شناسی بود و گاروفالو واژه جرم‌شناسی را ابداع کرد. جرم‌شناسی قبلاً وجود داشته که از آن به عنوان جرم‌شناسی غیر علمی یا ربانی یا عقلانی یاد می‌کنیم. به موازات مبارزه علیه جرم (حقوق جزا) و اقدامات قضایی و پلیسی و قهرآمیز علیه بزهکاری، همه جوامع از دیرباز مصلحتی در دل خود داشته‌اند که راجع به چرایی جرم نیز تامل و تفکر می‌کردند. پس تفکر کیفری نیز در کنار مبارزه علیه جرم وجود داشته است، ولی این دیدگاه‌ها آگاهانه و سازمان‌یافته نبوده است. مثلاً سعدی بدون اینکه خودش بداند، جرم‌شناس بوده است یا در کتاب مثنوی یک سلسله مباحث جرم‌شناسانه وجود دارد، ولی هیچگاه سعدی در میدان عمل جرم‌شناس نبوده است. دیدگاه‌های وی بر پایه مشاهده نبوده، بلکه مبتنی بر عقل و ذهنیت خلاق او بوده است. پس جرم‌شناسی علمی، رشته‌ای است که از طریق مطالعات میدانی و پژوهش، به دنبال کالبدشکافی فرایند و روند تکوین جرم است. جرم‌شناسی در چهارچوب علوم جرم‌شناختی قرار می‌گیرد. اصولاً جرم در چهارچوب سه دسته از علوم مطالعه می‌شود:

۸۱۰ مباحثی در علوم جنایی

(۱) علوم جنایی (۲) علوم جرم‌شناختی (۳) علوم جرم‌یابی علوم جنایی یا کیفری رشته‌های مطالعاتی هستند که جنبه هنجاری^۱ و دستوری دارند. یعنی منشأ آنها قانونی و حقوقی است. اما در کنار علوم جزایی، علوم جرم‌شناختی با تاخیر به وجود آمده‌اند، چون جنبه غیر تقنینی دارند و جرم را آن‌طور که در دنیای واقعیت و خارج از متن حقوق جزا اتفاق می‌افتد مطالعه می‌کند. به عبارت دیگر، علوم جنایی، علوم بایدهاست (علوم دستوری) و علوم جرم‌شناختی علوم بودن‌هاست (علوم توصیفی). علوم جنایی جنبه آرمانی را می‌شناساند و وضع می‌شود تا جرم تحقق نیابد. چرا که تهدید کیفری برای ایجاد ارعاب در ذهن مجرمان بالقوه کافی است.

اما علوم جرم‌شناختی زمانی وارد عمل می‌شود که جرم واقع شده و فرد عنوان مجرم دارد. در حقوق جزا اختلاس یک تعریف مشخص دارد اما، در دنیای جرم‌شناسی اختلاس و علل و شیوه ارتکاب آن، اشکال مختلف به خود می‌گیرد. بنابراین، در حقوق جزا سرقت یک تعریف دارد، اما در جرم‌شناسی سارقان مختلف هستند و مباشران جرم را به گونه‌ای دیگر مطالعه می‌کند.

۱-۶- شاخه‌های جرم‌شناسی

منظور از جرم‌شناسی‌های اختصاصی این است که گاه ما ریشه جرم را در جامعه دنبال می‌کنیم (جامعه‌شناسی جنایی)، گاه فرایند تصمیم‌گیری مجرمانه را در مجرم بررسی می‌کنیم (روان‌شناسی جنایی). و گاه ارتباط و همبستگی اشکال و قیافه ظاهری و اندام فرد را با رفتار او تحلیل می‌کنیم (انسان‌شناسی جنایی) و گاه فیزیولوژی فرد و ویژگی‌های بیولوژی و معلولیت‌های جسمانی فرد را در ارتباط با جرم بررسی می‌کنیم (زیست‌شناسی جنایی). پس جرم‌شناسی رشته‌ای چندبعدی است و رشته‌ای است که از رشته‌های مختلف بهره می‌برد، بدون این که خود رنگ آن رشته‌ها را بگیرد. مثلاً از

جرم‌شناسی ۸۱۱

روانشناسی آزمون استعداد را یاد گرفته و ... (این علوم به علوم مرکب معروف هستند).

- **علوم جرم‌یابی:** علمی است که در خدمت آیین دادرسی کیفری است و در خدمت فرشته عدالت است و ابهامات قضایی و تردیدهای پلیسی را تبدیل به یقین می‌کند. پلیس علمی در خدمت پلیس و دادگستری است. این رشته از علوم مثل پزشکی قانونی، اسلحه‌شناسی، گلوله‌شناسی، سم‌شناسی و سرم‌شناسی، فونونی هستند که برای کشف جرم و تفکیک جرم از غیر جرم و مجرم در خدمت عدالت کیفری هستند. پس جرم لااقل از سه زاویه مورد توجه است:

(۱) علوم جنایی (۲) علوم جرم‌یابی (۳) علوم جرم‌شناختی

عده‌ای معتقدند که وجه مشخصه حقوق جزا جرم است و جرم کیفری در رشته‌های دیگر نداریم. بنابراین، حقوق جزا را حقوق جنایی نام می‌برند. اینجا جنایت نام جرم است. عده‌ای دیگر معتقدند که وجه مشخصه حقوق جزا کیفر است. چون کیفر است که مجرم را تنبیه می‌کند و به این معنی است که کیفر را نسبت به جرم اولویت داده‌ایم، نه این که جرم را کنار زده‌ایم. پس حقوق جنایی و حقوق کیفری مترادف هم هستند و مبین دیدگاه‌های مولفان آنها می‌باشند، ولی سیاست جنایی با سیاست کیفری مترادف نیست. چون سیاست جنایی یعنی چاره‌اندیشیدن برای پیدا کردن بهترین راه جهت مقابله با پدیده مجرمانه، ولی سیاست کیفری یعنی چاره‌اندیشی و تدبیر راجع به کیفر. چون کیفر یکی از واکنش‌ها علیه جرم است، می‌گوییم سیاست کیفری و چون کیفر ناظر به جرم است، می‌گوییم در سیاست کیفری چاره‌اندیشی نسبت به جرم از طریق کیفر فقط متصور است. در سیاست جنایی چاره‌اندیشی و تدبیر راجع به جرم است، اما می‌دانیم که چاره‌اندیشی راجع به جرم فقط یک بُعد آن کیفر است. از طرف دیگر نیز به مقابله با جرم یا پیشگیری از

۸۱۲ مباحثی در علوم جنایی

آن می‌رویم. پس در سیاست جنایی که مفهوم موسعی است، از کیفر و سایر امکانات حقوق و جامعه مدنی استفاده می‌کنیم.

۱-۷- نظریات سیاست جنایی از ابعاد مختلف^۱

۱. سیاست جنایی از منظر جرم‌شناسی: از این منظر، طرفداران این نظریه معتقدند که سیاست جنایی یعنی حقوق جزا + جرم‌شناسی. یعنی حقوق جزایی که متأثر از جرم‌شناسی و آورده‌های آن باشد.

۲. از دیدگاه حقوقدانان کیفری، سیاست جنایی، حقوق جزای توسعه‌یافته است یعنی خمیر مایه سیاست جنایی، حقوقی است نه جرم‌شناسی.

۳. از منظر سوم، سیاست جنایی جزو سیاست عمومی کشور قرار می‌گیرد و یک بعد کلان دارد که در چهارچوب حقوق عمومی قرار می‌گیرد. لذا باید در آن چهار چوب، اصول راهبردی و اصول جستجو کرد.

سیاست جنایی، نقطه اصلی حقوق جزاست. اما از رشته‌های دیگر حقوق و ضمانت اجرای آنها و نیز پیشگیری و جامعه مدنی، برای برخورد با جرم و پدیده مجرمانه استفاده می‌کند. «سیاست کیفری فقط دستگاه قضایی را در اختیار دارد که به اهدافش جامه عمل می‌پوشاند».

بنابراین، جرم‌شناسی رشته‌ای است که از ترکیب دیگر رشته‌های علوم انسانی به وجود آمده است. جرم‌شناسی موضوع و روش‌های خود را از رشته‌های مختلف می‌گیرد، اما همه اینها را خودی و درونی می‌کند و به این ترتیب آنچه از جامعه‌شناسی گرفته، عنوان جامعه‌شناسی جنایی می‌دهد و به همین ترتیب

۱- برای اطلاعات بیشتر رک. نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، می‌ری دلماس- مارتی، ترجمه دکتر

علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱؛ درآمدی بر سیاست جنایی، کریستین

لازرژ، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، بهار ۱۳۸۲.

جرم‌شناسی ۸۱۳

زیست‌شناسی و انسان‌شناسی و روان‌شناسی ... به عبارت دیگر، رشته‌ای است چندمبنایی و چندبعدی. این موضوع ویژه جرم‌شناسی نیست، بلکه رشته‌های دیگری نیز وجود دارند که از سایر رشته‌ها استفاده کرده‌اند. عده‌ای معتقدند در کنار سایر علوم دقیقه مثل فیزیک، علوم وجود دارند که به علل جرم رسیدگی می‌کنند. به این علوم، علوم مرکب می‌گویند و ۵ خصوصیت دارند که از رشته‌های علوم دقیقه یا علوم عام آنها را جدا می‌کند.

۱-۱ ویژگیهای علوم مرکب

۱) این علوم در واقع در چهارراه علوم قرار دارند، اما جذب رشته‌هایی که از آنها بهره می‌برند نمی‌شوند، بلکه با آنها همیشه در تعامل کنش مثبت و متقابل قرار می‌گیرند، مثل پزشکی که هم از آناتومی تشریح استفاده می‌کند هم از فیزیولوژی و هم از فیزیک و هم از شیمی و هم از علوم الکتروانفورماتیک، ولی در عین حال خصوصیت خاص خود را دارد، جرم‌شناسی نیز مبتنی است به روشها یا داده‌های جرم‌شناسی ژنتیک، پزشکی، آمار و رایانه و ...

۲) علوم مرکب، هم جنبه نظری و تئوریک دارند و هم جنبه عملی و کاربردی. یعنی صرفاً نظری و تئوری نیستند. به عبارت دیگر، دلیل وجودی علوم مرکب، در عملی و کاربردی بودن آنهاست. پزشکی وجود دارد، چون درمان می‌کند. جرم‌شناسی وجود دارد چون راهکار ارائه می‌کند. جرم‌شناسی کاربردی به تعبیری یک شاخه و به تعبیر دیگر سه شاخه دارد. عده‌ای از جرم‌شناسان معتقدند که جرم‌شناسی کاربردی همان جرم‌شناسی بالینی یا پزشکی است و جرم‌شناسی بالینی در یک جمله در مقام معاینه، شناخت و تشخیص و بهبود مجرم است. جرم‌شناسی بالینی از الگوی پزشکی یعنی معاینه، تشخیص، تجویز و درمان استفاده می‌کند (جرم‌شناسی بالینی به اصول چهارگانه استوار است). عده‌ای دیگر معتقدند که جرم‌شناسی بالینی شاخه‌ای از جرم‌شناسی کاربردی است، به عبارت دیگر جرم‌شناسی کاربردی به سه شاخه

۸۱۴ مباحثی در علوم جنایی

بالینی، پیشگیری و انتقادی (حقوقی) یا جرم‌شناسی سیاست‌های جنایی و تکنیک‌های کیفری تقسیم می‌گردد.

۳) این علوم نه کلی (عام)‌اند و نه خاص، بلکه بین خاص و عام به طور مرتب در حال حرکتند. یک جنبش و تحرکی بین خاص و عام وجود دارد که در واقع درمانگاه جرم است. همانطور که در پزشکی به عنوان یک علم مرکب، پزشک ابتدا به بالین بیمار می‌رود و آزمایش و نمونه‌برداری می‌کند و آنها را به آزمایشگاه می‌برد و در مورد آنها فکر می‌کند سپس با توجه به تشخیصی که از معاینات می‌گیرد، راه حلی پیشنهاد می‌کند و آن را به بیمار تجویز می‌کند و از طریق پیگیری تجویز و بهبودی حال بیمار، کارایی تجویز خودش را برآورد می‌کند و سپس نتیجه‌ای را که کسب کرده به کلیه کسانی که همین بیماری و علائم را دارند، تعمیم می‌دهد بنابراین، رفتن از جزء به کل و بعد از کل به جزء رفتن (برحسب واکنش‌های افراد مختلف نسبت به آن داروی تجویز شده)، در جرم‌شناسی نیز این مسأله صادق است و درمانگاه مجرمان، زندان است و محلی است برای مطالعه مجرمان. چون در خصوص سایر مجازات‌ها، مجرم پس از تحمل مجازات، از چنگال عدالت خارج می‌شود و نمی‌توان روی آنها تحقیق کرد. اگر آیین‌نامه سازمان زندان‌ها را ببینیم، دقیقاً مثل یک درمانگاه ترسیم شده است یعنی زمانی که یک مجرم وارد می‌شود، ابتدا در بخش پذیرش و نگهداری مستقر می‌شود و حدود یک‌ماه پرونده شخصیت تهیه می‌شود. سپس در شورای طبقه‌بندی زندانیان، با توجه به پرونده اولیه، برای او محل مناسبی تعیین می‌شود (زندان‌های بسته، باز، نیمه‌باز، مراکز بازپروری، صنعتی و دامداری، اردوگاه و...). جمله این مراکز برای این است که شورای طبقه‌بندی زندانیان، زندانیان را در یک جا نگهداری نکند. اکنون، جرم‌شناسی به دنبال تجویز اینکه بهتر است این مجرمان به مراکز ترک اعتیاد بروند و سازمان زندان‌ها آن مجرم را به مراکز مربوط

جرم‌شناسی ۸۱۵

اعزام می‌کند، می‌آید و نتیجه تجویز خود را بررسی می‌کند و میزان شکست و موفقیت روش‌ها را می‌سنجد و آن را در تجویزهای بعدی لحاظ می‌کند.

۴) علاوه بر مفاهیم علمی، علوم و مرکب دارای جنبه‌های ارزشی نیز هستند. به عبارت دیگر قضاوت‌های ارزشی نیز در این علوم وجود دارد. در پزشکی، ما از تندرستی و بیماری و درمان صحبت می‌کنیم، اما آیا برای اینها تعریفی وجود دارد؟ شفا از چه زمانی حاصل می‌شود و بیماری چیست؟ حد و مرز آن چیست؟ چه بیماری، سلامتی و یا شفا، یک تعریف نسبی و ارزشی دارد و قضاوت‌های ارزشی نیز برخاسته از عرف و عادت است. چون جایگاه اینها تعریف نشده است. در جرم‌شناسی نیز مفاهیمی داریم که حکایت از مفاهیم ارزشی دارد، مثلاً جرم. آیا همه جرایم جنبه جسمانی دارند؟ آیا ارزش‌های مختلف یا یک فعل همواره جرم بوده است؟ بی‌تردید خیر. تاریخ نشان می‌دهد که جادوگری جرم بسیار شدیدی بوده است و مجازات شدیدی داشته، ولی در حال حاضر در بسیاری جوامع ارزش و آرام‌بخش است. پس خود جرم یک قضاوت ارزشی است. مثلاً در کشور ما داشتن ماهواره تا چند سال پیش جرم نبود، ولی بعد گفتند جرم است. بنابراین، در علوم مرکب در کنار مفاهیم علمی و روشن، مفاهیمی وجود دارند که ارزشی است.

۵) غایت اخلاقی^۱ یا (سلوک اخلاقی): علوم مرکب از یک سلسله غایات اخلاقی یا سلوک و چهارچوب اخلاقی تبعیت می‌کند. به عبارت دیگر، جنبه کاربردی این علوم به هر قیمتی نیست. مثلاً برای معالجه بیمار نباید از شکنجه استفاده کرد. پزشکان سوگند خورده‌اند که اخلاق پزشکی را رعایت کنند، یعنی برای شفای بیمار یک سلسله ملاحظات اخلاقی و انسانی را رعایت کنند و اعمال ممنوعیت مرگ شیرین در مورد بیماران صعب‌العلاج بر این مبناست. در جرم‌شناسی، لااقل در ۲۵۰ سال اخیر، می‌توانیم از بکارها به عنوان پدر اخلاق کیفری نام ببریم. هنگامی که بکارها می‌گویند سیاهه جرایم در قانون باید حداقل باشد، مجازات‌ها باید قطعی، حتمی و

۸۱۶ مباحثی در علوم جنایی

سریع باشد، اما شدید و قصی‌القلب نباشد، هنگامی که می‌گوید به نام کیفر کردن نباید شکنجه کرد (منع مجازات مضاعف)، به اخلاق کیفری توجه دارد. پس جرم‌شناسی نیز از یک سلسله علوم اخلاقی تبعیت می‌کند. مجازات مضاعف، مجازاتی است که به همراه یک مجازات قانونی و به مناسبت اعمال یک مجازات قانونی به یک مجرم تحمیل می‌شود. مثلاً اجبار زندانی به بیگاری در داخل زندان. پس مجازات مضاعف مجازاتی است که به مناسبت مجازات قانونی و مشروع به فرد تحمیل می‌شود. اصل ۳۹ ق.ا.ج.ا. مجازات مضاعف را ممنوع کرده است. جرایم تعارضی هم جرایمی هستند که از تعارض و اختلاف بین طرفین (بزهکار و مجنی‌علیه ناشی می‌شوند. به بیان دیگر جرایمی هستند که مسبوق به رابطه میان بزهکار و بزه‌دیده می‌باشند (رابطه خویشی، همسایگی، همکاری، اداری، دوستی و ...).

۲- بزهکاران مزمن (بزهکاران به عادت)

منظور از بزهکار در قوانین فعلی، انسان و مختار است. در گذشته، انسان‌ها، حیوانات و حتی اشیاء را می‌شد مجرم قلمداد کرد. حتی در نظام‌های کیفری باستانی، صغیر و دیوانه هم مسؤول بودند اما امروزه، بزهکار از منظر حقوق جزا کسی است که دارای قوه تمیز و اختیار و قصد مجرمانه باشد. در جرم‌شناسی، بزهکار کسی است که در طول عمر خودش مرتکب یک جرم یا جرایم متعدد و پی‌درپی شده باشد. لازم است یادآوری کنیم که در حقوق جزای امروزی، مباشر، شریک جرم و معاون در جرم وجود دارد، اما در جرم‌شناسی، این سه تیپ بزهکار را زیر عنوان بزهکار یا مجرم مطالعه می‌کنیم و به نقش او در ارتکاب جرم کاری نداریم.

سوال: کسی که مرتکب جرایم متعدد می‌شود و بزهکار مکرر است چه ویژگی‌هایی دارد؟ همچنین، نیز بزهکاران مزمن یا مجرمان به عادت چه خصایصی دارند؟^۱

۲-۱- ویژگی‌های حیات مجرمانه

در جرم‌شناسی اصطلاحی به نام حیات یا حرفه مجرمانه^۲ داریم این به این معنی است که فرد به طور متوالی مرتکب جرایم مختلفی شده است. این تعریف از حیات مجرمانه یا حرفه یا پیشه مجرمانه جنایی سه خصیصه دارد:

(۱) شرکت در جرم، مباشر یا شریک؛

(۲) کثرت و فراوانی جرم در طول حیات فرد؛ و

(۳) مدت ارتکاب جرم.

الف) شرکت در جرم: به عنوان یک معیار و رکن از تعریف حیات مجرمانه، شامل همه اشخاص یا افرادی می‌شود که در یک جمعیت معین و یک دوره زمانی معین، لااقل یک‌بار مرتکب جرم شده باشند. مطالعات جرم‌شناسی نشان می‌دهد که پسران از دختران بیشتر مرتکب جرم می‌شوند یا در ادوار خاص سنی، نظیر پایان دوره نوجوانی یعنی ۱۶ و ۱۷ سالگی، جرم به اوج خودش می‌رسد، و اینکه خانواده‌هایی که دچار مشکل هستند، بیشتر زمینه شرکت در جرم را برای اعضای خود فراهم می‌کنند.

ب) کثرت و فراوانی: به موجب این معیار، تعداد متوسط جرایم ارتكابی فرد در سال را گویند. البته منظور سال یا سالهایی که آن شخص در حبس به سر نمی‌برده است (دوران فعال و آزادی که امکان جرم برای فرد وجود داشته است). مثلاً کسی در سال ۱۰ بار مرتکب جرم شده، فراوانی آن ۱۰ است. توضیح اینکه معیار در

۸۱۸ مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی تعداد محکومیت‌های صادره در مورد مجرمان نیست. یعنی معیار ما در کثرت و فراوانی جرم، بزهکاری قضائی یا قانونی نیست. چون تعدادی از جرایم همواره مخفی می‌مانند، اما از نظر جرم‌شناسی می‌توان رقم سیاه جرم را پیدا کرد. در جرم‌شناسی، دو روش برای برآورد رقم سیاه جرم داریم:

(۱) مطالعات خودگزارشی یا مطالعات مبتنی بر اظهارات بزهکاران.^۱

(۲) مطالعات مربوط به اظهارات بزه‌دیدگان^۲

در مورد اول، یک گروه هزار نفری از افراد را در نظر می‌گیرند تا مثلاً ببینند رقم سیاه سرقت در یک گروه چقدر است. سپس از این گروه، یک اشانسیون (نمونه) ۱۵۰ نفری انتخاب می‌شود. بین این افراد یک پرسشنامه بی‌نام توزیع می‌شود و به گفته می‌شود که می‌خواهند راهکاری برای حل مسأله سرقت پیدا کنند. این ۱۵۰ نفر، باید در آن پرسشنامه به سوالاتی جواب دهند. مثلاً در این مدت یک ساله آیا شما این اعمال را انجام داده‌اید یا خیر؟ و چون پرسشنامه گمنام است و تعقیب کیفری ندارد، عده‌ای صادقانه جواب می‌دهند و ایراد این روش این است که از نظر روانی عده‌ای اکراه دارند که خود را سارق بدانند یا اقرار به آن کنند. به همین جهت، روش دیگری برای ارزیابی رقم سیاه ایجاد شده و آن پرسش از افراد به عنوان بزه‌دیدگان است و مثل مورد قبل، از عده‌ای انتخابی - مثلاً از یک دانشکده - سوال می‌شود در یک مدت معین آیا موضوع سرقت قرار گرفته‌اند یا خیر؟

بدیهی است این دو روش اجازه می‌دهد میزان فراوانی جرم را در یک فرد اندازه‌گیری کنیم.

ج) مدت ارتکاب جرم: در حیات یا حرفه مجرمانه، مدت مطرح است. مدت زمان بین نخستین جرم و آخرین جرم ارتكابی فرد مدنظر است. بنابراین حیات مجرمانه بر اساس سه معیار اعلام شده به ما اجازه می‌دهد تا حیات یا حرفه مجرمانه را برآورد و

1- Self-report Studies
2- Criminal victimisation survey

تکرار جرم Recidivismه بزهکار به عادت (Multi recidivist) Habitual offender
1-
2- Criminal career

جرم‌شناسی ۸۱۹

اندازه‌گیری کنیم. با این توضیح، در جرم‌شناسی مشاهده می‌شود که اکثر بزهکاران، در یک مقطعی از ارتکاب جرم کناره‌گیری تدریجی می‌کنند، اما عده‌ای اصرار به استمرار جرم دارند. مطالعات جرم‌شناسی نشان می‌دهد کسانی که در زندگی‌شان بطور پیش‌رس یا زودرس، یعنی زودتر از سن متعارف جرم، مرتکب جرم شده‌اند، مدت بیشتری در بزهکاری و ارتکاب جرم باقی می‌مانند. به عبارت دیگر، هر قدر یک فرد زودتر اقدام به ارتکاب جرم کرده باشد، بیشتر به ارتکاب جرم اصرار می‌ورزد و دیرتر کناره‌گیری می‌کند. مطالعات جرم‌شناسی نشان می‌دهد سن آغاز بزهکاری متعارف ۱۲ و ۱۳ سالگی است که از این سن، جرایم واقعی شروع می‌شود. به همین جهت، در اغلب قوانین دنیا - به جز قانون ما -، وقتی سن طفولیت را طبقه‌بندی می‌کنند بین (۱۸-۶ سال)، مسئولیت کیفری خفیف از سن ۱۲ و ۱۳ سالگی است. قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸، دوره سنی طفولیت را به چهار دوره تقسیم می‌کرد: ۶-۱۲ سال، ۱۲-۱۵ سال، ۱۵-۱۸ سال. دوره زیر ۶ سالگی مشمول حقوق جزا نبوده و دوره ۶-۱۲ سال مشمول پرورش و نظارت خانوادگی یا نظارت دادگاه قرار می‌گرفت. اما از سن ۱۲ سالگی به بعد، مسئولیت کیفری قابل توجه بود، ولی به صورت تدریجی این مسئولیت افزایش پیدا می‌کرد. معیار انتخاب سن ۱۲ برای مسئولیت کیفری نشان می‌دهد که سن آغاز بزهکاری معمولاً بین سنین ۱۲ و ۱۳ سالگی است که همزمان است با ظهور قوه تمیز و درک. ولی سن مسئولیت کیفری در قانون فعلی بر طبق یک معیار دیگری است.

بر اساس مطالعات جرم‌شناسی، هر چه فرد زودتر از ۱۳ سالگی جرم را شروع کرده باشد، احتمال تکرار جرم وی در زمان بیشتر است و احتمال جرایم شدیدتر در وی بیشتر می‌شود و حیات مجرمانه یا مجرمیت وی طولانی‌تر می‌شود. پیش‌رس‌ترین یا زودرس‌ترین بزهکاران از نظر سنی، مسن‌ترین و طولانی‌ترین مجرمان هستند (سن آغاز جرم) مطلب دیگر اینکه با بالا رفتن سن، میزان بزهکاری افراد کمتر می‌شود. به

۸۲۰ مباحثی در علوم جنایی

عبارت دیگر، با افول میزان شرکت افراد بزهکار مواجه هستیم. در مورد بزهکاری اطفال، آغاز سن بزهکاری حدود ۱۲-۱۳ سالگی است و نقطه اوج سن بزهکاری اطفال در سنین ۱۶ و ۱۷ سالگی است. یعنی دورانی که پختگی نام دارد و این مقابل بلوغ که ناظر به رشد جسمانی است قرار دارد. بنابراین، زمان بزهکاری اطفال بین ۱۳-۱۶ سالگی است. علل کاهش بزهکاری با گذشت سن به دو جهت است:

(۱) بالا رفتن میزان جامعه‌پذیری افراد (۲) تاثیر حقوق جزا و نهادهای حقوق جزا بر فرد نظیر دستگیری، زندان و عده‌ای دیگر معتقدند که کاهش بزهکاری با افزایش سن، به خاطر افزایش سن و فرسودگی است. اما به این عنوان، عده‌ای دیگر وقایع دیگری را اضافه می‌کنند که می‌توانند به ترک بزهکاری منجر شوند. بدین ترتیب، به دو جهت بزهکاری با گذشت زمان کاهش می‌یابد: (۱) ترک ارادی جرم (۲) سن

الف) سن: دو نفر جرم‌شناس آمریکایی تفاوت بین بزهکاران و غیر بزهکاران را که متعلق به یک نسل هستند را در این می‌دانند که بزهکاران در قدرت فردی خود، دچار ضعف هستند. لذا اساس این نظریه ضعف قدرت مهار کنترل خود است. این نظریه بر این عقیده استوار است که فرد در واقع در طول زندگی با وقایعی مواجه می‌شود که وی را در مقابل وسوسه‌های مجرمانه ضعیف می‌کند و کنترل وی پایین می‌آورد. اما یک سلسله وقایع دیگری است که سبب می‌شود وی را ناخودآگاه به ترک جرم سوق پیدا کند. نمونه این وقایع ازدواج و اشتغال است. بنابراین، ادغام فرد در جامعه، یعنی قبول هنجارهای جامعه و در نتیجه کنار گذاشتن جرم است. حال این ترک جرم ممکن است آگاهانه باشد. در اینجا فرض این است که مجرم فردی است حسابگر. مجرم کسی است که براساس محاسبه مرتکب جرم می‌شود. این نظریه درست برخلاف نظریه مکتب تحقیقی است که بزهکاران را افرادی متفاوت از

جرم‌شناسی ۸۲۱

انسان‌های عادی می‌دانست و آنها را محکوم به ارتکاب جرم می‌دانست. دیدگاه‌های دیگری از بتام و بکاریا ارائه شده که انسان را خردمند و حسابگر می‌دانند، یعنی با آگاهی مرتکب جرم می‌شود یا جرم را ترک می‌کند. از این منظر، تاثیر شدت جرایم، کثرت شانس دستگیری و محکوم شدن مجرم، سهم زیادی در کنار رفتن فرد از جرم دارد. یعنی هر چه هزینه جرم برای مباشر بالا رود، دیگر جرم برای وی جالب نیست. هزینه یعنی کارایی و شانس حضور پلیس، بالا بردن شانس دستگیری و محکوم شدن، شدت عمل قضات آن محل و قطعی بودن مجازات.^۱

به رغم بالا بودن هزینه جرم برای مجرم از جهات مختلف، همواره عده‌ای حیات مجرمانه‌شان طولانی است. فعالیت مجرمانه‌شان بر اساس آن سه معیار شرکت در جرم، فراوانی و مدت جرم، طولانی و مستمر است که در اینجا بحث بزهکاری مزمن مطرح می‌شود.

۲-۲- بزهکاری مزمن

اصولاً جرم یا فعالیت‌های مجرمانه پدیده‌ای است همزمان پراکنده و همزمان تمرکز یافته: از یک طرف پدیده‌ای است غیر متراکم، به این معنا که بر اساس مطالعات جرم‌شناسی و به ویژه در روش برآورد رقم سیاه بزهکاری، اکثراً نوجوانان مرتکب یک خلاف یا جرم شده‌اند. مثلاً در تحقیقاتی که در نیویورک در یک گروه ۱۷۰۰ نفری انجام گرفته، ۹۹٪ این افراد پذیرفته‌اند که در طول زندگی، یکی از جرایم مندرج در پرسشنامه را مرتکب شده‌اند و لزوماً مقامات از آن مطلع نشده‌اند، نظیر تقلب در تنظیم اظهارنامه مالیاتی. پس جرم در این جمعیت پراکنده است، اما اگر از یک زاویه دیگر جرم را در این جمعیت بررسی کنیم، می‌بینیم همواره اقلیت‌هایی از

۱- جرایم رفتاری، مثل اعتیاد، ولگردی یا روسپیگری جرایمی هستند که دنبال سود ویژه و خاصی نیستند، بلکه از منش و رفتار فرد حاصل می‌شود.

۸۲۲ مباحثی در علوم جنایی

شهروندان بیشترین جرم را مرتکب می‌شوند. مثلاً در تحقیقات انجام شده در آمریکا در بین پسرانی که در سال ۱۹۴۵ متولد شده‌اند، ۶٪ آنها ۵۲٪ جرایم احصا شده و ۶۹٪ جرایم خشن را مرتکب شده‌اند.

پس جرم در یک عده اقلیت متمرکز است. تحقیق دیگری در سال ۱۹۹۴ در انگلیس انجام شد که در آن ۶۰٪ از پسران آن گروه خاص مسؤل ارتکاب جرایم احصا شده بوده‌اند. پس ملاحظه می‌شود جرم ضمن این که پراکنده است، اما اقلیتی از نظر سنی یا جنسی یا قشر خاص، آن را بیشتر مرتکب می‌شوند. یا در درون یک جمعیت، اقلیت خاصی سهم بیشتری دارند و اصرار بیشتری در ارتکاب جرم دارند و بنابراین حیات مجرمانه آنها غنی‌تر و طولانی‌تر است. به این قبیل بزهکاران، بزهکاران مزمن گویند. به بزهکار دارای حیات مجرمانه (حرفه‌ای)، بزهکار مصر (پایدار)، بزهکار خاص، بزهکار به عادت، بزهکار تکرار کننده مکرر، بزهکار جامعه‌نژند (کسی که با جامعه بیگانه است) و بزهکار متمایز گفته می‌شود. وجه تمایز بزهکاران مزمن از بزهکاران اتفاقی در این است که اولی به راحتی ۱۰ بار یا بیشتر از دومی مرتکب جرم می‌شود. بحث این است که بزهکار مزمن چه خصوصیتی دارد؟

۲-۲-۱- نظریات جرم‌شناختی در ارتباط با خصوصیات بزهکاران مزمن

۱. دمدمی مزاج و متغیر بودن: یعنی این فرد به راحتی نوع جرمی را که مرتکب می‌شود، به نوع دیگر تغییر می‌دهد. مثلاً از سرقت مشدد به سرقت ساده یا برعکس می‌رود. از تجاوز به عنف، به مواد مخدر روی می‌آورد و بنابراین، در دنیای جرم بسیار انعطاف‌پذیر است.

۲. بی‌تفاوتی نسبت به مجازات و عدم احساس ارزیابی مجازاتی که در انتظار آنهاست: اما در یک نقطه با مجرمان اتفاقی مشترکند و آن در این است که عملی که مرتکب می‌شوند. هر دو کار غیر قانونی کرده‌اند. در غیر این صورت، در ویژگی‌های شخصیتی، مجرم مزمن خصوصیتی به شرح ذیل دارد:

جرم‌شناسی ۸۲۳

در این خصوص دو نظریه مطرح است الف) نظریه پیناتل به عنوان شخصیت جنایی^۱ (مجرمانه)

ب) نظریه جرم‌شناس آمریکایی تحت عنوان Low self control یا پایین بودن قدرت کنترل خود (ضعف در کنترل خود).

۲-۱-۱- نظریه شخصیت جنایی پیناتل

این نظریه در سال ۱۹۶۳ مطرح شد و به موجب آن بین بزهکاران و افراد غیر بزهکار از نظر ماهوی تفاوت اساسی وجود ندارد. این درست خلاف نظریه‌ای است که به موجب مکتب تحقیقی مطرح می‌شد که در آن بزهکار از نظر سرشت و ساختمان با فرد عادی و غیر بزهکار تفاوت ماهوی داشت. دکتر لومبروزو طرفدار مکتب داروین بود که انسان در قسمتی از دوران تکامل خود متوقف شده است. در حالی که در نظریه پیناتل بین بزهکار و غیر بزهکار تفاوت اساسی نیست. به نظر او همه انسان‌ها یک هسته مرکزی شخصیت دارند که در همه آنها این هسته مرکزی شخصیت، می‌تواند جنبه جنایی نیز به خود بگیرد. پس هر انسان یک هسته مرکزی شخصیت دارد. تفاوت او با فردی که هنوز مرتکب جرم نشده در این است که بزهکار از چهار بعد و جهت نسبت به غیر بزهکار متفاوت است. این چهار جهت باید به هسته مرکزی شخصیت افزوده شود تا جرمی محقق شود: **بعد اول:** خود محوری یا خودبینی یا خودخواهی است. یعنی در خودمحوری، تمایلات خودی است که سبب می‌گردد او همه چیز را در خودش جمع کند و همه چیز را بر اساس خود و منافعش ارزیابی کند. یعنی معیار ارزیابی او، شخصیت خودش است نه افراد دیگر لذا فردی که خود محوربینی دارد، شخصی است که ناتوان از جمع نظرات و افکار دیگران است. چنین فردی به محض این که دچار محرومیت می‌شود، متمایل است که از طریق خشم و عصبانیت به آن حالت محرومیت جواب دهد. به عبارت دیگر، بعد

۸۲۴ مباحثی در علوم جنایی

خودمحوربینی در اشخاص بزهکار، به آنها اجازه می‌دهد که نسبت به واکنشی که نسبت به اوست بی‌تفاوت باشد و همزمان وی را متقاعد می‌کند که عمل ارتكابی او مشروع و پذیرفته شده است. پس خودمحوربینی فرد را نسبت به خود و دیگران کور می‌کند.

بعد دوم: بعد تلون یا دمدمی مزاج بودن است. تلون مزاج یا دمدمی بودن از نظر روحیه به آن فرد اجازه می‌دهد که آینده‌نگر نباشد. چون بی‌ثبات است و منش بی‌ثباتی دارد و این بی‌ثباتی منش سبب می‌شود به عبارت دیگر تصمیمات او لحظه‌ای و آنی باشد. لذا مجازات را در آن لحظه محاسبه نمی‌کند. چون دچار تلون مزاج است، این منش لحظه‌ای او را به حرکت درمی‌آورد، بدون این که به پیامد عمل فکر کند.

بعد سوم: پرخاشگری است. حالت تهاجمی که در واقع به فرد بزهکار نیروی جسمانی لازم را می‌دهد تا از موانع موجود در مسیر ارتكاب جرم عبور کند، یعنی حرز را بشکند و مال را ببرد و یا با صاحب مال درگیر شود.

بعد چهارم: بعد روانی یا بی‌اعتنایی عاطفی است که این بعد سبب می‌شود فرد هیچ نوع احساس همدلی و ترحم نسبت به بزه‌دیده نداشته باشد. بنابراین، نسبت به سرنوشت دیگری بی‌اعتنا است. چنین فردی از تماشای رنج و عذاب دیگری احساس خاصی به او راه نمی‌یابد. و از آنجا که از کمبودهای سرشتی و تربیتی رنج می‌برد تعهدی نسبت به جامعه ندارد.

در نظریه شخصیت جنایی، ابعادی را بررسی می‌کنیم که به فرد اجازه می‌دهد تا از اندیشه به عمل آید. به عبارت دیگر، گذار اندیشه به عمل^۱ در چهارچوب این نظریه محقق می‌شود و به فعل درآوردن اندیشه مجرمانه یا فعال کردن هسته مرکزی شخصیت مجرمانه موکول به این است که این چهار بعد جمع باشد. این چهار بعد به

1- acting out

1- Criminal Personality

اضافه هسته مرکزی شخصیت مجرمانه، سبب می‌شوند. که بالقوگی مجرمانه به بالفعلی مجرمانه تبدیل شود. توضیح این که در حقوق جزا اندیشه مجرمانه جرم نیست، مگر عنوان شروع به جرم به آن اطلاق شود. بنابراین، طبق این نظریه چهار رکن شخصیت باید با هم جمع شوند تا جرم محقق شود.

۲-۱-۲- نظریه ضعف خودکنترلی^۲ هیرسچی و گات فردسون

هیرسچی و گات، بر اساس نظریه بتنام این مفهوم را مطرح کردند. بتنام یک دانشمند و فیلسوف بود و لذا رویکرد او نسبت به جرم و مجازات یک رویکرد صرف حقوقی نبوده است. تفاوت بتنام و بکاریا که هر دو جزء یک مکتبند، در این است که بکاریا یک فیلسوف بود، اما بتنام یک اقتصاددان و جرم را از دیدگاه اقتصادی می‌نگریست. بتنام معتقد بود مجازات باید سودمند و مفید باشد. چون این امر منجر به پیشگیری خاص و عام از جرم می‌شود.

بتنام جزء نخستین متفکرینی است که پیشگیری عام و خاص را مطرح کرده، لکن طرفدار نقش پیشگیرانه نظام کیفری است. پیشگیری خاص همان پیشگیری از تکرار جرم است. او معتقد بود اجرای کیفر باید جنبه بازدارندگی داشته باشد و آن بازدارندگی مجرم از تقلید با توسل به نظام کیفری. طبیعتاً بتنام با توجه به نقش سودمند کیفر، معتقد بود که انسان حتی مجرم، موجودی است حسابگر و اقتصادی و کسی که مرتکب جرم می‌شود یا بنای ارتکاب آن را دارد، مثل هر فرد دیگری که بنای اجرای پروژه‌ای را دارد، آن را برآورد می‌کند و مزایا و معایب آن را می‌سنجد و سپس وارد عمل می‌شود. پس در دیدگاه بتنام، مجرم فردی بیمار نیست، بلکه فردی حسابگر است. بتنام معتقد به حتمیت کیفر و سرعت در اجرای مجازات است. وی معتقد است کیفرها باید مردمی باشد، یعنی با اقبال عمومی آنها مواجه شود و با

۸۲۶ مباحثی در علوم جنایی

مشاهده مجازات از آن حمایت کنند. به عبارت دیگر، مجازات و نظام کیفری باید مردمی باشد. اما مجازات‌ها دو جنبه دارند:

(۱) جنبه اسمی (۲) جنبه واقعی

جنبه واقعی در اینجا است که بتنام به نوعی طرفدار فردی کردن مجازات است. درست بر خلاف بکاریا که طرفدار مجازات‌های ثابت بود. بتنام معتقد به مجازات‌های قضایی، یعنی مجازات‌هایی که قاضی با استنباط از قانون (با مسامحه) و انطباق آن با پرونده مقابلش صادر می‌کند، نبود. بلکه در کنار مجازات‌ها و فردی کردن آنها، بتنام معتقد است که کیفرها هر قدر شدید باشند، به تنهایی برای جلوگیری از ارتکاب جرم کافی نیستند. به عبارت دیگر، بتنام معتقد به اقدام‌های غیر کیفری است. اقدامات مکمل در دیدگاه بتنام یادآور جانشین‌های کیفری در نظریه فری است. مثل روشن کردن معابر. بتنام در عصر خودش پیشنهاد می‌کند که طلاق باید ممکن باشد، چون از حالات خطرناک جلوگیری می‌کند. در مسیحیت طلاق ممنوع است و اگر طلاق را ممنوع بدانیم، ممکن است منجر به وقوع جرم شود. او پیشنهاد می‌کند که روسپیگری نظام‌مند شود قوانین کیفری در چارچوب آموزش و پرورش تدریس شود؛ کودکان بی‌سرپرست و مشکل‌دار تحت سرپرستی دولت درآیند. بتنام پیشنهاد می‌کند برخی رفتارهای عادی که برای جامعه خطری ندارند ولی استمرار آن رفتار و حالات ممکن است منجر به جرم شوند، واجد وصف مجرمانه گردند. (جرایم مانع یا باز دارنده). نظیر رفتارهایی که استمرار آنها ممکن است موجب ارتکاب جرم شوند مانند ولگردی و تکدی‌گری. پس جرایم مانع ریشه در دیدگاه بتنام دارد. بتنام یک نظریه مشهور به نام نظریه پاداش‌ها دارد که بر اساس آن حقوق جزا باید در کنار سزا، پاداش هم داشته باشد، یعنی مجرمی که به نحوی با دستگاه قضایی و پلیسی در جهت افشاء نقش مجرمانه و کمک به کشف و افشاء نام شرکاء جرم همکاری می‌کند، باید به نوعی از مجازات معاف شود یا مجازات وی تخفیف یابد. در واقع، رفتار مجرمانه برای مجرم

وسيله‌ای برای کسب لذت و درآمد یا به منظور اجتناب از ناملایمات زندگی است. پس مجرم، مانند افراد دیگر دارای یک انگیزه است. در اینجا انگیزه تأثیری ندارد، مهم این است که قصد او مجرمانه است. آنچه که جرایم را از این دیدگاه (بتنام) از سایر اعمال متمایز می‌کند، این است که با اعمال منحرفانه یا انحرافات جوهر یکسانی دارند. به عبارت دیگر، میان بزهکاری و یک سلسله اعمال منحرفانه یا خطرناک، همبستگی وجود دارد و بسیاری از انحرافات، زمینه‌ای برای ارتکاب جرم است. مثلاً سوء استفاده از مواد مخدر، فرار از مدرسه یا رانندگی با سرعت غیر مطمئنه، این رفتارها در قضاوت عمومی یک انحراف است که استمرار آن می‌تواند منجر به جرم شود. انحراف و جرم در واقع هر دو پشت کردن به هنجار و قاعده عمومی است. لیکن، وجه مشترکشان این است که هر دو دارای ضمانت اجرایی باشد. هریک از این دو نوع رفتار با نوعی محرومیت و رنج مواجه می‌شوند و این ضمانت اجرا می‌تواند اجتماعی یا رفتاری یا مجازاتی باشد. لیکن، تفاوت در این است که ضمانت اجرای جرم را قانونگذار معین می‌کند، و ضمانت اجرای انحراف را جامعه و نهادهای آن معین می‌کند. مثلاً فرار از مدرسه که تنبیه آن توسط مدرسه و توسط اولیاء آن انجام می‌گیرد، ضمانت اجرای می‌بارگی، بیماری جسمی است. پس انحرافات به طور کلی دارای یک پیامد و تالی فاسد برای منحرفند. انحراف دارای دو هزینه است:

(۱) هزینه شخصی بیماری یا تالی فاسد روحی و جسمی برای مرتکب بوجود می‌آید.

(۲) هزینه اجتماعی که جنبه کیفری ندارد، ولی با نکوهش اجتماعی مواجه می‌شود. پس در جرم و انحراف، یک مورد مشترک است و آن اینکه هر دو برای شخص و جامعه ایجاد مشکل می‌نمایند. سپس جامعه به این مشکل و رنج و عذاب شخصی یک ضمانت اجرای اجتماعی به نام سرزنش می‌افزاید.

بحث این است که بزهکاران از نظر هیرسچی و گات فردسون این ویژگی را دارند که نه فقط مرتکب جرم می‌شوند، بلکه در عین حال انحرافات خطرناکی را مرتکب می‌شوند و هیچ چیزی مانع از رفع علاقه و رفع نیاز آنها نیست. در لحظه‌ای که بزهکاران مزمن تصمیم به چیزی می‌گیرند، بهایی را که باید برای آن پردازد را نادیده می‌گیرند و در کنترل هوس‌های خود دچار مشکل می‌شوند. ویژگی متمایز یا شاخص بزهکاران مزمن در این است که نمی‌توانند خود را کنترل و مهار نمایند. این بدین خاطر است که در این قبیل بزهکاران، کنترل ضعیف خود مستقر شده و با گذشت زمان، این فقدان کنترل و تکرار رفتارها و حرکات ممنوع در آنها تقویت شده و دچار نوعی ضعف منش و کنترل خود هستند. حال این عدم کفایت در کنترل خود علتش چیست؟ چرا ضعف منش دارند؟ آقای فردسون و هیرسچی در قالب تحقیقاتی که انجام داده‌اند،^۱ از طریق دو روش، مطالعه پیرامون اظهارات افراد بزهکار و تحقیقات راجع به بزه‌دیدگی افراد، به نتایجی دست یافته‌اند که تا اندازه زیادی با نظریه قدیمی شخصیت جنایی نزدیک و مشابه است. بنابراین، در شش قسمت، شاخص شخصیت بزهکار مزمن ارائه شده است. حال چگونه باید ضعف وی را در کنترل و مهار خود توجیه کرد؟

۲-۳- ویژگی‌های بزهکاران مُزمن:

(۱) جرایم عادی و انحرافات برای این قبیل مجرمین یک سلسله رضایت خاطر به همراه دارد و نیازهای فوری آنها را ارضا می‌کند. مثلاً سرقت برای یک نیاز فوری، ارتکاب خشونت برای آزاد شدن از تنش روحی، جستجوی لذت فوری و واکنش

۱- برای اطلاعات بیشتر از نظریات این دو نفر از ر.ک به: جرج ولد، توماس برنارد، جفری اسنپس،

جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها

(سمت)، چاپ اول، ۱۳۸۰. صص ۲۸۲ الی ۲۹۶

جرم‌شناسی ۸۲۹

بی‌اختیار و غیر ارادی به یک وضعیت محرومیت. بزهکار مزمن تابع شعار حالا و اینجا است. (Now and Here) مثلاً فوراً نیاز به ارضاء جنسی دارد و باید این نیاز بلافاصله ارضاء شود. لذا ابائی در ارتکاب تجاوز ندارد. پس این جرایم و انحرافات، بسیاری از نیازهای آنها را نوعاً رفع می‌کند. هدف این بزهکاران، ارضاء یک نیاز فوری و ضروری است. در اینجا، یکی از نقاط ضعف پیشگیری وضعی نسبت به بزهکاران بس خردمند یا سوپر بزهکار و نیز برای بزهکاران آنی که هیچ وسیله‌ای جلوی ارتکاب جرم آنها را نمی‌گیرد، آشکار می‌شود. و چون نیاز آنی به هر صورت باید تامین شود. پیشگیری وضعی یعنی به هم زدن معادله جرم از طریق مداخله در اوضاع و احوال مشرف بر آستانه جرم، از طریق تقویت آماج و سیل جرم و مصون‌سازی بزه‌دیده بالقوه از طریق افزایش هزینه بزهکاری برای مجرم.

۲) نتایج یا حاصل جرایمی را که مرتکب می‌شوند، بسیار موقتی است. یعنی نتایج حاصله خیلی سریع مصرف می‌شود و جنبه درازمدت و سرمایه‌گذاری ندارد. مثلاً کیف‌زنی برای خریدن مواد مخدر است یا سرقت خودرو برای رفتن به کنار دریا یا سینما است یا مصرف الکل برای از خود بیخود شدن است. بنابراین، حاصل جرم در یک مقطع کوتاه از زمان مصرف می‌شود. در اینجا نتایج حاصله از جرم درازمدت نیست و خود آنها به دنبال نتایج دوام‌دار نمی‌روند و این خود دلیل ضعف آنها در کنترل خود است.

۳) خطر جزء هزینه‌های جرم است. مباشران مزمن (بزهکاران مزمن) بعد لذت‌آور جرم را می‌بینند و ماجراجو هستند و چون قادر به کنترل خود نیستند، دنبال تحریک و خطر هستند زیرا به آن اندازه که خطر پیش روی آنهاست، به آن واقف نیستند (عدم حسابگری).

۸۳۰ مباحثی در علوم جنایی

۴) اعمال مجرمانه برای آنها وسیله سریع و ساده برای رفع یک سلسله نیازهای آنهاست. به عبارت دیگر، آنچه را که دیگران از طریق کار به دست می‌آورند، اینها از طریق ارتکاب جرم به دست می‌آورند.

۵) جرایم ارتكابی آنها، روی هم رفته یک سلسله رفتار و اقدامات ابتدائی‌اند که به هیچ‌وجه به برنامه‌ریزی فکری نیاز ندارند. پس آسان‌ترین و راحت‌ترین جرایم، مثل سرقت از فروشگاه، را انتخاب می‌کنند. چرا که ناتوان از برنامه‌ریزی بوده و این کار برای آنها بسیار دشوار است.

۶) عدم توان محاسبه رنج و عذابی که از طریق عمل آنها برای دیگران به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، خودمحوربین هستند و توجهی به مشکلات مجنی‌علیه ندارند.

ملاحظه کنیم، این دو جرم‌شناس امریکایی با مطالعه جرایم عادی و پیش‌پاافتاده، از طریق دو روش برآورد رقم سیاه، تقریباً به همان نتیجه‌ای رسیده‌اند که آقای پیناتل با مطالعه در قتل‌های ارتكابی بدست آورده بود. هر دو نتیجه می‌گیرند که مجرم به عادت یا مزمن، حالات غیر ارادی و حالات برانگیختگی دارد و برای کوتاه‌مدت فکر می‌کند، بی‌ثبات است و خودمحوربین و نسبت به مشکلات دیگران بی‌اطلاع و بی‌احساس است. این قبیل بزهکاران که سعی شد سیما و چهره آنها را در چهارچوب شخصیت جنایی یا در چهارچوب نظریه ضعف در قدرت کنترل خود مطرح کنیم در یک چیز مشترکند و آن عدم مسئولیت و عدم پیش‌بینی و جسارت و گستاخی آنها در ارتکاب جرم و تلون مزاج و بی‌ثباتی و پیش‌پا افتاده بودن جرایم ارتكابی آنهاست.

سؤالاتی چند در این زمینه مطرح می‌شود که عبارتند از: مشکلاتی که از نظر عاطفی و شناختی مجرمین مزمن دارند چیست؟ طرز کار مجرمین مزمن از نظر عاطفی و شناختی چیست؟ روانشناسی بزهکاران مزمن (به عادت) به چه نحو

جرم‌شناسی ۸۳۱

است؟ چه چیزی سبب می‌شود که آینده‌نگر نباشند و شناختی نسبت به قوانین و مقررات نداشته باشند؟ در جواب این سؤالات می‌توان گفت:

۱. اولین ویژگی عاطفی و روانی بزهکاران مزمن این است که ناتوان از یک اندیشه و تفکر انتزاعی و مستقل از واقعیات هستند و به طور مرکب و ملموس رفتار می‌کند.

۲. حال‌نگری و لحظه‌نگری آنان بارز و روشن است.

۳. بدون تفکر و اندیشه عمل می‌کنند. یعنی به محض این که برای انجام عمل انگیزه‌دار شدند، آن انگیزه بدون توجه و محاسبه تبعاتش، آنان را به حرکت وامی‌دارد. چون در حسابگری دارای ضعف می‌باشند.

۴. چهارمین ویژگی آنها در اقدامات و اعمال جبران‌کننده آنان است. یعنی اعمالی را انجام می‌دهند که خسارات و نیازهای آنها را جبران کند.

۵. دارای غریزه خودمحوربینی و احساس تحمل بی‌عدالتی و مظلوم واقع شدن هستند.

از نظر روانشناسی، بزهکاران مزمن دارای مشکلات و اختلالات ذیل می‌باشند:

(۱) بهره‌هوشی این قبیل بزهکاران نسبت به افراد دیگر پایین است. آقای کورینگ، جرم‌شناس انگلیسی، با انجام آزمایش روی زندانیان انگلستان مشاهده کرد که ضریب هوشی زندانیان انگلیس از سایر مردم انگلیس کمتر است. اما آقای ساترلند با مطالعاتی در آمریکا تفکرات گورینگ را رد کرده است. وی معتقد بود ما نمی‌دانیم ارزیابی‌های انجام شده واقعاً هوش آنها را اندازه‌گیری می‌کند یا خیر؟ دوم اینکه زندانیان انگلیس در انگلستان، معرف کل بزهکاران نیستند. اولاً همه بزهکاران دستگیر نمی‌شوند و برخی هم آزاد می‌شوند و لذا این گروه در این آزمایش شرکت نکرده‌اند و مورد آزمایش نمونه‌ای از بزهکاران کم‌هوش قرار نمی‌گیرند. پرسش‌نامه‌هایی که بین دانش‌آموزان برای برآورد رقم سیاه بزهکاری آنها توزیع می‌شود و ضریب هوشی

۸۳۲ مباحثی در علوم جنایی

آنها نیز برآورده می‌شود، یعنی جرم‌شناسان برای اینکه مثلاً بدانند رقم سیاه سرقت در میان دانش‌آموزان فلان شهر چقدر است، پرسش‌نامه‌هایی بین آنها توزیع می‌کنند و در خصوص سرقت‌ها و میزان آن، عنوان می‌شود آیا تاکنون دستگیر شده‌اند و نیز سؤالات هوش مطرح می‌شود، این تحقیقات نشان می‌دهد که ضریب هوشی نوجوانان بزهکار از سایر دانش‌آموزان کمتر است، اما در این تحقیقات نمی‌توانیم اصطلاح کودنی را بکار می‌بریم، هر چند دارای ضعف هوشی هستند. همچنین جرم‌شناسان ضریب هوشی شفاهی و غیر شفاهی بزهکاران را از هم تفکیک کرده و مشاهده کرده‌اند که در خصوص، معیار شفاهی یا حضوری مشکلات هوشی این افراد (بزهکاران) زودتر نمود پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، از طریق صحبت کردن نشان می‌دهند که فکر انتزاعی ندارند و شکل‌گیری مفاهیم در ذهن آنها بسیار مشکل انجام می‌شود و ناتوان از محاسبه روابط علت و معلولی عمل و نتیجه‌شان هستند و نمی‌توانند یک واقعه را به علل وقوع آن واقعه ربط دهند همچنین قادر نیستند یک عملیات برنامه‌ریزی شده را انجام دهند. لذا یک فکر انتزاعی و مجرد، آنها را به سوی ارتکاب فعالیت‌های مجرمانه مکرر سوق می‌دهد. چون دارای یک تفکر شفاف و روشن نیستند و نمی‌توانند رابطه علیت را برقرار کنند و از طرف دیگر نمی‌توانند از عوامل و عواقب گذشته فعل خود برای افعال آینده درس بگیرند و به مجازات‌های آینده فکر نمی‌کنند و بیشتر به نتایج فوری عمل و آنی آن توجه دارند تا به مجازات و رنج ناشی از ارتکاب بزه. مثلاً آن نیازی که احساس می‌کنند، مثل گرسنگی، آنچنان نیرویی در آنها به وجود می‌آورد که از هر طریق آن نیاز باید برآورده شود، بی‌آنکه قادر باشند نتایج عمل خود را بازنمایی نمایند و در زمانی که می‌خواهد عمل را انجام دهند آن مجازات و ضمانت اجرا را لمس نمی‌کنند و فقط نتیجه حاصل از عمل را لمس می‌کنند. پس مجازات برای آنها حالت بازدارندگی ایجاد نمی‌کند. یک بزهکار مزمن هرگز خود را در لحظه ارتکاب عمل در زندان تصور نمی‌کند و پاداش و لذت

فوری حاصل از عمل، جای فضای آگاهی و شعور وی را اشغال می‌کند و اصلاً مجازات در ذهن وی وارد نمی‌شود.

(۲) حال‌نگری: لومبروزو نخستین کسی است که در سال ۱۸۸۵، در کنار بزهکاران مادرزاد، قائل به بزهکاران اتفاقی شد و معتقد بود که این بزهکاران در ارتباط با عوامل محیطی مرتکب جرم می‌شوند. لذا از همان زمان اندیشه بزهکاران غیر ارادی و بی‌ثبات و حال‌نگر در ادبیات جرم‌شناسی وارد شد. این غیر ارادی بودن در حرکات و عدم تحمل محرومیت و بی‌ثباتی و حال‌نگری، از معلولیت‌هایی هستند که در شناخت بزهکاران به چشم می‌خورد. بزهکار مزمن نه خاطره گذشته را به خاطر دارد و نه آینده را می‌تواند تجلی کند و خارج از تاریخ و زمان حرکت می‌کند و در مقطعی از زمان زندگی می‌کند و زمان در ذهنیت او مستمر نیست و تحت حکومت لحظه‌ای قرار دارد. پس در جرم‌شناسی که ما معتقدیم ارتکاب جرم یک فرایند است و معتقدیم که برای برآورد مسئولیت کیفری اشخاص، باید این فرایند را که متشکل است از گذشته و حال و آینده بررسی کرد، در خصوص بزهکاران مزمن این فرایند در زمان حال خلاصه می‌شود و این خود در مطالعات جرم‌شناسی می‌تواند به قاضی در تعیین و چگونگی اجرای مجازات کمک کند. در تحقیقات هیرسچی و گات فردسون در بزهکاران در خصوص برنامه‌های آینده چنین مشاهده شد که افراد غیر بزهکار که ضریب هوشی آنها نرمال است، برای انجام پروژه‌های خود مدت‌های طولانی را اظهار نمودند، در حالی که بزهکاران مزمن تاریخ‌های نزدیک را اعلام نمودند و این نشان‌دهنده خصوصیت بزهکاران به عادت است. ترک زودرس تحصیل، بی‌ثباتی در کار، مصرف زیاد الکل و در عین حال بزه‌دیدگی‌هایی که متحمل شده‌اند، جملگی نشان می‌دهد که اینها گذشته و آینده را در نظر نگرفته‌اند. این قبیل افراد، برای رفع فوری نیاز خود، مرتکب جرایم محلی^۱ جرایم خرد یا اعمال غیرمدنی/بی‌نزاکتی‌های

۱- جرایم محلی جرایمی هستند که افراد بدون جابجایی و برنامه‌ریزی، در محل کار یا سکونت

اجتماعی می‌شوند. (incivilities) یا این اصطلاح شامل مصرف مواد مخدر در ملاء عام، دیوارنویسی، عکس کشیدن روی دیوار، تخریب خودرو، شرب خمر در ملاء عام، کیف‌قاپی، تعرض به نوجوانان و خانم‌ها در معابر عمومی و ... می‌شود.

(۳) عمل منفک از تفکر: یعنی عمل بزهکار بدون تفکر است، ولی آن هدفی که به دنبال آن است او را به حرکت درمی‌آورد، ولی اشکالی که دارد، در محاسبه‌گری آن است. علی‌الاصول یک مجرم عادی یا سازمان‌یافته، فعل مجرمانه را با عواقب آن عمل می‌سنجد. به عبارت دیگر، لحظه‌ای فکر می‌کند. اما بزهکار مزمن آینده از کنترل او خارج است و قدرت محاسباتی او به همان لحظه محدود می‌شود. از طرف دیگر، اعمالی که انجام می‌دهد، ممکن است در آن لحظه مصمم به انجام آن باشد و بعد به جهت مسأله‌ای دیگر از انجام آن منصرف شود، چون دچار استرس است. لذا می‌خواهد محرومیتی را که در زندگی او به آن دچار بوده را جبران کند و چه بسا پس از ارتکاب جرم پشیمان شود. بدیهی است تصمیم‌گیری او تهی از دوراندیشی است. به عبارت دیگر، دو خصیصه انسان عادی در بزهکار مزمن وجود ندارد: (۱) پرهیزکاری و تقوی (۲) احتیاط.

تقوی، دوراندیشی می‌آورد و فرد را آگاهانه برای دستیابی به اهداف آماده می‌کند بنابراین، آمادگی آگاهانه همراه با محاسبه است. از طرف دیگر، احتیاط و دوراندیشی در خصوص بزهکار مزمن مصداق ندارد. وی مزایا و معایب کارش را محاسبه نمی‌کند، چون در یک لحظه تصمیم می‌گیرد. بنابراین، اراده‌اش در ارتکاب جرم مبتنی بر شعور و تصمیم‌گیری نیست و آن چیزی که او را وادار به ارتکاب جرم کرده، وضعیتی است که برای او به وجود آمده است.

احتیاط در واقع با تجسم خطرات جانی، مالی و هزینه کیفری ارتکاب جرم مشخص می‌شود. لکن از آنجا که بزهکاران مزمن لحظه‌ای فکر می‌کنند و قدرت

مرتکب می‌شوند.

جرم‌شناسی ۸۳۵

انتزاع آنها بسیار ضعیف است، بدون رعایت احتیاط، خطرات و هزینه‌های فوق‌الذکر را با ارتکاب جرم تجربه می‌کنند، بی‌آنکه برای آینده از آن عبرت بگیرند.

۴) عمل و اقدام جبران‌کننده: جرم‌شناسان کانادایی، در مطالعات مربوط به بزهکاران مزمن، بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که این نوع بزهکاران برای فرار از احساس بی‌په‌ودگی، مهم‌ل بودن و مبارزه با شکست‌خورده‌گی خود، مرتکب جرم می‌شوند. ارتکاب جرم یک خلاء را برای او پر می‌کند. وی این خلاء را با تجاوز به عنف یا کسب ثروت پرمی‌کند. به عبارت دیگر، ارتکاب جرم یعنی تحقیر دیگران و جبران گذشته خود. به عنوان مثال، وقتی بزهکار مزمن وقتی جرایم علیه اشخاص را مرتکب می‌شود، برای مجنی‌علیه خود حق زندگی و مرگ قائل نیست و خود را صاحب آن حق می‌داند و این دقیقاً به خاطر حالت محرومیت گذشته و مشکلات روانی اوست که مبتنی بر خودبینی می‌باشد.

۵) بزهکار مزمن همواره احساس می‌کند که مورد ظلم و بی‌عدالتی جامعه قرار گرفته است و به همین خاطر است که مرتکب جرم می‌شود. عده‌ای معتقدند پاره‌ای از جرایم که در کشورهای سرمایه‌داری در فروشگاه‌های بزرگ اتفاق می‌افتد، ناشی از فقر و تنگدستی نیست. بلکه عده‌ای خود را متضرر و قربانی جامعه سرمایه‌داری می‌دانند. زیرا خود را از مواهب آن جامعه برخوردار نمی‌بینند و معتقدند که ثروت بطور عادلانه توزیع نمی‌شود و فروشگاه‌های زنجیره‌ای را که نمادی از این توزیع ناعادلانه ثروت می‌بینند، لذا سرقت از آنها را پاسخی به این بی‌عدالتی می‌دانند. در خصوص مجرمین مزمن، این عقیده وجود دارد که همواره خود را در مقطعی از زندگی، موضوع بی‌عدالتی یا یک ظلم احساس می‌کنند، لذا در مقام انتقام‌جویی از جامعه و احقاق حقوق خود برمی‌آیند و لذا در اظهارات این بزهکاران می‌بینیم که ارتکاب جرم را به دیگران و جامعه نسبت می‌دهند و خود را مجرم تلقی نمی‌کنند. بنابراین، احساس بی‌عدالتی سبب وقوع جرم و عدم توجه به عواقب کار خودشان

۸۳۶ مباحثی در علوم جنایی

می‌شود. به عبارت دیگر، بزهکار مزمن خود را در جنگ با جامعه می‌بیند و به قانون بی‌اعتناست، چون احساس می‌کند جامعه به او ظلم کرده است.

۲-۴- منشأ و خاستگاه مشکلات و اختلالات بزهکار مزمن

باید دید حالات ۵ گانه فوق ریشه در چه دارد؟ آیا ریشه در حالت و موقعیت شخص دارد؟

به تعبیر برخی جرم‌شناسان، تعامل شخصیت با موقعیت موجب وقوع جرم می‌شود. عده‌ای نیز معتقدند که بزهکاری عمدتاً ناشی از کمبودهای شخصیتی و تربیتی و خانوادگی است. عده‌ای بر این عقیده‌اند که جرم فراگرفتنی و آموختنی است. عده‌ای دیگر نیز معتقدند جرم حاصل ضعف و کمبودهای شخصیتی فرد است که در خانواده و مدرسه با آن مواجه بوده است. به عبارت دیگر، انسان فرایندی به نام فرایند جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن را طی می‌کند. در این فرایند، جامعه‌پذیری با خانه و یا مدرسه ادامه می‌یابد و با دوستان کامل می‌شود و با محیط دانشگاه و سربازی به اوج خود می‌رسد، لذا در این فرایند، اگر یکی از این محیط‌ها قصوری از خود نشان دهد، در سایر فرایندها بی‌تأثیر نیست. لکن میزان قصور هر یک یکسان نیست.

همانطور که بیان نمودیم، بزهکار مزمن شخصی است که اولاً راجع به مدت و زمان هیچ تصور درستی ندارد. ثانیاً قدرت تفکر انتزاعی ندارد. یعنی نمی‌تواند چیزی را در ذهن خودش تصور کند و آنچه برای او معیار است موضوعات ملموس و آن چیزی است که برای خود تجربه می‌کند. ثالثاً، در کنترل خود دچار ضعف است. حال منشاء این امر چیست؟ در این ارتباط دو نظریه مطرح شده است:

عده‌ای معتقدند این مشکلات و ویژگی‌های سه‌گانه ریشه در مشکلات تربیتی دارد. یعنی مأموریت والدین و سایر مربیان یک طفل، شکوفایی فکر، عاطفه و اخلاق

وی است. در واقع این تربیت، در مقام آماده کردن طفل برای مواجهه با تفکر انتزاعی است، یعنی طفل و نوجوان بتواند جرم را در ذهن خود تجسم کند و آثاری که بر این عمل بار است را در ذهن خود برآورد کند. از نظر جرم‌شناسی، وظیفه خانواده باروری این قدرت انتزاعی در طفل است، به طوری که طفل اولاً عملی را که انجام می‌دهد بفهمد که بد بوده است و بتواند قبل از ارتکاب، تبعات منفی آن را دریابد. (این موضوع علوم تربیتی است). این حالت در تحلیل جرم‌شناسی حاصل دو نظریه است: ۱- نظریه تنظیم اجتماعی دورکیم

۲- نظریه فلسفی- اخلاقی که ارسطو قبل از دورکیم به آن اشاره کرده است.

دورکیم اثری به نام خودکشی دارد. در این کتاب به نظریه بی‌هنجاری یا خلاء هنجاری می‌پردازد. ناسازگاری یعنی چه؟ این نظریه حالی از این است که یک فرد در مقطعی از زمان یا در یک محل معین، خود را مقید به تبعیت از مقررات یا قانون احساس نمی‌کند و به عبارتی احساس خلاء می‌کند. از نظر این فرد، قوانین دارای ضمانت اجرا، دچار یک نوع ناسازگاری است و جامعه دچار نوعی فقدان مقررات شده است و به همین خاطر مرتکب جرم می‌شود. او معتقد بود و پیش‌بینی کرد هرچه جوامع بشری پیچیده‌تر شوند، ارزش‌های جدیدتری به وجود می‌آید که سبب تجزیه ارزش‌های مشترک جامعه می‌شود. لذا ارزش‌های مشترک جامعه تبدیل به صدها خرده‌ارزش می‌شود که در قالب صنوف، حزب و ... دارای مرام و ضمانت اجرا می‌شود. همه این صنوف، ضمن شرکت در ارزش‌های جامعه، بر برخی از آنها تأکید بیشتری می‌کنند. به عبارت دیگر، میان ارزش‌های مشترک و ارزش‌های فرد تعارض و رقابت وجود دارد و در این تعارض و رقابت است که عده‌ای احساس خلاء هنجاری می‌کنند. فرضاً یک روستایی که در روستای خودش که محیط کوچکی است، بر اساس نظارت سنتی و شناخت متقابل مردم، مراقب رفتار خودش است و از ترس آداب و رسوم، مرتکب جرم در آن محل نمی‌شود، اما همین فرد وقتی وارد تهران

می‌شود، در حین ورود به تهران نه خود را ملزم به رعایت آداب و رسوم روستا می‌داند، چون از آن دور است و نه خود را مقید به آداب و رسوم شهر می‌کند، چون تازه وارد است. لذا در چنین دوره‌ای است که مرتکب اعمالی می‌شود که جرم است. زیرا دچار خلاء شده است. بنابراین، با توسعه جوامع و صنعتی شدن، دورکیم معتقد است که ارزش‌های جدیدی به وجود می‌آید. این امر سبب پیدایش صنوف و جوامع می‌شود. لذا جوامع چندارزشی می‌شوند و تکثیر ارزش و تعدد ارزش‌ها سبب تضعیف ارزش‌های عمومی و مشترک می‌شود. زیرا افراد با الحاق به خرده فرهنگ‌ها و ارزش‌ها و مرام‌های مختلف، بیشتر متمایل به تبعیت از آن ارزش‌ها هستند. لذا اینجاست که خلاء هنجاری به وجود می‌آید و ممکن است فرد مرتکب جرم شود و یکی از انحرافات و جرایم خودکشی است. دورکیم معتقد است که در موارد خودکشی، مکانیزم جذب در جامعه و یکپارچه شدن با آن، در جهت عکس هم متحول می‌شوند. یعنی هر چه افراد در جامعه جذب و ادغام و بیشتر یکپارچه شوند خودکشی پایین می‌آید و هر قدر فرد در فرآیند جامعه‌پذیری و یکپارچه شدن اجتماعی^۱ دچار مشکل شود، میزان خودکشی بالا می‌رود. جامعه‌شناسان این امر را به سایر موارد از جمله ناسازگاری اطفال تعمیم داده‌اند و چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که می‌توان از نظریه تنظیم اجتماعی دورکیم استفاده کرد. یعنی طفل بزهکار کسی است که رابطه ضعیفی با خانواده و گروه همسال و مدرسه داشته و به خاطر این رابطه ضعیف، در جذب و یکپارچه شدن با جامعه دچار مشکل شده است. زیرا خانواده، مدرسه و گروه همسال از حلقه‌های جامعه‌پذیرساز هستند و از حلقه‌هایی هستند که در جهت یکپارچه شدن فرد در جامعه نقش ایفا می‌کنند. یکپارچگی اجتماعی با کمک مدرسه و گروه همسالان و دوستان تکمیل می‌شود و اگر این رابطه ضعیف شود، فرد به جهت عدم یکپارچگی اجتماعی، دچار مشکل شده و مرتکب جرم

می‌شود. بدین ترتیب، نتیجه این می‌شود که هر قدر والدین و مدرسه به نوجوان بیشتر توجه کنند، درجه ناسازگاری پایین می‌آید و هر قدر طفل در پروژه تحصیلات بیشتر درگیر شود، باز هم کمتر مرتکب جرم می‌شود. این نظریه برآیندی از نظریه دورکیم از خودکشی است، اما فلاسفه‌ای نظیر ارسطو، قبل از پیدایش جرم‌شناسی، به زبان دیگری به این موضوع اشاره کرده‌اند و آن تقوی و پرهیزگاری اجتماعی و چگونگی کسب آن است. به عبارت دیگر، از نظر ارسطو و فلاسفه‌ای که گرایش به تفکر او دارند، این تقوی در یک اوضاع و احوال کسب شده است.

نقش خانواده و بزهکاری

در جرم‌شناسی، نخستین مطالعات وسیع راجع به بزهکاری اطفال، در آمریکا و زوج گلوک انجام شد که نتیجه آن در کتاب بزهکاری اطفال منتشر شد و حدود ۴۰ سال بعد مبنای تحقیق دیگری در آمریکا قرار گرفت. در خصوص بزهکاری اطفال در آمریکا، این امر بیش از پیش جنبه خشونت‌آمیز به خود گرفته است. لذا جامعه مذکور در این زمینه سرمایه‌گذاری زیادی کرده است. در این کتاب، گلوک‌ها سعی کرده‌اند ضمن پی بردن به علل بزهکاری اطفال جدولی تهیه کنند که بر اساس آن بتوان بزهکاری اطفال را پیشگویی کرد. یعنی انطباق آن جدول با شرایط و اوضاع و احوال آن طفل. این تحقیق چهار نتیجه عمده را در خصوص بزهکاری اطفال مطرح می‌کند که عمده آنها ضعف تربیتی و آموزشی است:

- ۱) اطفال بزهکاری که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، مراقبت از آنها کاملاً مفقود بوده یا والدین‌شان به سرنوشت آنها بی‌اعتنا بوده‌اند.
- ۲) اقدامات تربیتی والدین همراه با ضمانت اجرا یا تنبیهات معمول نبوده و تدابیر انضباطی آنها گاه بسیار شدید و گاه بسیار با اغماض بوده است.
- ۳) والدین فرزندان خودشان را طرد می‌کردند.

۸۴۰ مباحثی در علوم جنایی

۴) عدم وابستگی طفل به والدین. به عبارت دیگر، روابط بین طفل و والدین سرشار از سهل‌انگاری و غیبت و جهل و ناآگاهی نسبت به یکدیگر و عدم انسجام خانوادگی بوده که در واقع از آن به عنوان یک رابطه آسیب‌دیده یا بیمار یاد می‌کنند.

۵) فقدان تربیت در خانواده چنین اطفالی به نوبه خود ناشی از ناسازگاری و آسیب خود والدین بوده است. یعنی والدین در حالت خطرناکی مثل اعتیاد به الکل و مواد مخدر به سر می‌برده‌اند. بنابراین، قصور تربیتی ناشی از قصور خود والدین است. نتیجه اینکه چنانچه:

۱. والدین توجه سنجیده و یکسانی به طفل خود بکنند؛
۲. برای رفتار آنها یک ضمانت اجرای سنجیده (تنبیهی یا پاداش) پیش‌بینی کنند؛

و

۳. اعمال انحرافی طفل را به طور مفید و در واقع تنبیه کنند؛

در این صورت می‌شود گفت نقش تربیتی خانواده انجام شده است.

چگونگی فراگیری تقوی و رعایت اصول - در اینجا به بحث شکوفایی قدرت خلاق ذهنی کودکان برمی‌گردیم. یعنی اطفال بتوانند قدرت انتزاعی و تجسم و تصور داشته باشند و از این طریق نتایج اعمال خود را پیش‌بینی کنند. تقویت تقوی، یعنی تقویت فکر و کنترل خود و آینده‌نگری. در اینجا به دیدگاه‌های ارسطو و فلاسفه‌ای که اخلاق کلاسیک را توصیه کرده‌اند اشاره شد و به این موضوع که بزهکاران مزمن در واقع کسانی هستند که نمی‌توانند در مقابل وسوسه مقاومت کنند و انتخاب آنها برحسب آینده‌نگری نیست. بین مالکیت خود و دیگری تفاوتی قائل نمی‌شوند و عدالت را آن‌چیزی می‌دانند که خود قیاس می‌کنند و خود را محور قرار می‌دهند. بنابراین، پیشنهاد شد که باید با تقویت قدرت پرهیزکاری و تقوی، از حالت خودمحوربینی آنها به حالت نوع‌دوستی و همه‌بینی تغییر پیدا کنند. بنابراین، طفل باید محرومیت خود را تحمل کند و خودش را کنترل نموده و در تصمیمات خود مصمم

جرم‌شناسی ۸۴۱

باشد و تا انتها برود، بنابراین، احساس خودبینی جای خود را به احساس نوع‌دوستی بدهد. نتیجه این که از نظر قصوری که در رفتارهای بزهکار مزمن دیده می‌شود، نقش خانواده در اولویت قرار می‌گیرد (از نظر کنترل و مهار خود). به عبارت دیگر، در فرایند جامعه‌پذیری، دو حلقه اول یعنی خانواده و مدرسه، نقش عمده‌ای را بازی می‌کنند. یعنی کسانی که در دوران طفولیت زودتر از سن معمول به بزهکاری روی آورده‌اند دیرتر از زمان بزرگسالی دست از بزهکاری برمی‌دارند. بنابراین **بزهکار مزمن، طفل بزهکار زودرس است.**

پس اطفال بزهکار زودرس که در حول و حوش ۷ سالگی نخستین واکنش مجرمانه را نشان می‌دهند، این قصورها و کمبودهایشان که جلوه‌های آن ناسازگاری با خانواده و جامعه است با گذشت زمان مستمر و مستقر می‌شود در حقیقت این افراد از قصور خانواده و مدرسه خود رنج برده‌اند.

۳- پیشگیری از بزهکاری

۳-۱- انواع پیشگیری از نظر پزشکی

۱) **پیشگیری اولیه:** این روش عین مدل پزشکی است. کما اینکه سازمان بهزیستی نیز این مدل را پیش‌بینی کرده است. منظور از این نوع پیشگیری، پیش‌بینی یک سلسله پیشگیری‌های اجتماعی نظیر توسعه فرهنگ و سوادآموزی، اصلاح نهاد خانواده و توزیع عادلانه‌تر درآمد که می‌تواند از وقوع جرم جلوگیری کند.

۲) **پیشگیری ثانویه:** اقداماتی است که ما باید در آستانه ارتکاب جرم انجام دهیم و شامل تدابیری است که به منظور پیشگیری از تبدیل حالت خطرناک یا حالت بحرانی به حالت مجرمیت و بزهکاری اعمال می‌شود، یعنی پیشگیری نوع دوم و ثانویه، به اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری ناظر است که در آن علائم بحرانی و

۸۴۲ مباحثی در علوم جنایی

خطرناک ظاهر می‌شود. به عنوان مثال، افرادی گرایش به مصرف مواد مخدر دارند. اینها نسبت به افراد غیر معتاد بیشتر در معرض اعتیاد قرار دارند. اقدامات ما این است که جلوی مصرف تفننی را بگیریم.

۳) **پیشگیری ثالث (سوم):** شامل اقداماتی می‌شود که در صورت انفجار بحران (ارتکاب جرم یافت) و مشخص شدن توالی فاسد آن و تبدیل شدن حالت خطرناک به مجرمیت، ما برای جلوگیری از استمرار و تداوم بزهکاری و مزمن شدن آن و پیشگیری از تکرار جرم، آن اقدامات را بکار می‌بریم. لذا اگر بخواهیم طبقه‌بندی تفکیکی ارائه دهیم، باید گفت پیشگیری‌های اولیه و ثانویه، از جمله اقدامات پیشگیرانه معمول در جرم‌شناسی هستند و نوع ثالث آن شامل تدابیر بازپرورانه در جرم‌شناسی بالینی است. جرم‌شناسی کاربردی سه شاخه دارد:

۱) جرم‌شناسی حقوقی ۲) جرم‌شناسی پیشگیرانه ۳) جرم‌شناسی بالینی

پیشگیری وضعی در جرم‌شناسی پیشگیرانه قرار می‌گیرد. بنابراین پیشگیری وضعی از جمله اقدامات جرم‌شناسی پیشگیرانه است، ولی در جرم‌شناسی بالینی می‌خواهیم جلوی تکرار جرم را بگیریم.

۳-۲- «پیشگیری وضعی»

۱) پیشگیری وضعی یعنی اقدامات غیر کیفری که معادله جرم را به هم می‌زند و هزینه انجام بزه را بالا می‌برد. به نحوی که بزهکار بالقوه از ارتکاب جرم صرف نظر کند. پیشگیری اجتماعی ناظر به شخصیت بزهکار است که با روش‌های مستقیم یا غیر مستقیم روی شخصیت فرد اثر می‌گذارد تا اینکه نتواند روی یک عملیات بزهکارانه سرمایه‌گذاری کند. اصولاً افراد بشر ذهنشان مثل یک کاغذ سفید پاک است و در وضعیت‌های مختلف برای ارتکاب جرم تصمیم‌گیری می‌کنند و سود و ضرر آن را محاسبه می‌کنند (نظریه بتنام). در پیشگیری وضعی، بحث بر سر فرصت‌های

ارتکاب جرم است که عامل ارتکاب جرم می‌شوند. لذا به موجب این نظریه، با گرفتن فرصت‌ها می‌توان از وقوع جرم جلوگیری کرد.

قلمرو اجرا و اعمال پیشگیری وضعی آیا این نظریه برای همه مجرمین و همه جا قابل اجرا است؟ یا باید این محدوده را به افراد خاص و جرایم خاص تفکیک کنیم. بحث سیبل یا آماج جرم به موضوع جرم بر می‌گردد. مثلاً در قتل عمدی یا ضرب و جرح، این جسم فرد است که آماج است. گاهی اوقات یک شیء آماج جرم است. مثلاً در سرقت و در جرایم علیه اموال و مالکیت، آماج جرم یک شیء است، مثلاً اسکناس‌های موجود در بانک اما گاهی اوقات وضعیت به این نحو نیست. بلکه باید برای رسیدن به آن عواملی را رد کرد. مثلاً شخصی که کیف دستش است و از خیابان رد می‌شود و بزهکار او را می‌بیند و تنه‌ای به او می‌زند و از او کیف را می‌گیرد، اینجا آماج وسیله است یعنی تن فرد. قریب به اتفاق آماج‌ها، مادی است. حال سوال این است که آیا آماج‌ها همیشه مادی است و در صورت منفی بودن پاسخ، آیا پیشگیری وضعی می‌تواند در مورد آماج‌های معنوی موفق باشد؟ در اینجا آقای گسن بین پیشگیری وضعی اولیه و ثانویه تفکیک قائل شده است. در مورد پیشگیری اولیه نسبت به برخی جرایم نظر مثبت دارد و می‌گوید می‌توان پیشگیری وضعی اولیه را بکار برد. فرضاً کسی قفلی را روی دستگاه رایانه نصب می‌کند. اما در اینجا ایراد می‌شود که برخی آماج‌ها معنوی هستند و پیشگیری وضعی اولیه در مورد آن‌ها کارایی ندارد. مثلاً بر زبان جاری کردن سخن موهن. در اینجا نه اولیه داریم و نه ثانویه. بنابراین، پیشگیری وضعی همیشه نمی‌تواند برای جلوگیری از بزهکاری وسیله‌ای موفق باشد. در مورد جرایم غیر عمدی چطور؟ در اینجا گسن باز قائل به تفکیک می‌شود و بنا بر تعبیر بهتر ((بنیادی فنی)) را پیش‌بینی می‌کند. مثلاً در مورد جرایم رانندگی، تعریض جاده‌ها را پیشنهاد می‌کند. اما در این مورد نیز مشکل داریم. آقای الف ضوابط را رعایت می‌کند، لکن از طرف مقابل که خبر ندارد، یعنی اگر

راننده مقابل زد چه؟ بنابراین پاسخ اولیه صد در صد کارساز نیست. این دومین اشکال بر پیشگیری وضعی است. این بحث در ارتباط با بزهکاران مزمن مطرح می‌شود. در مورد بزهکاران نابخرد تاثیر ندارد. اما می‌تواند تأثیرگذار باشد. از آنجا که در این نوع پیشگیری وضعی افراد سریع گرفتار می‌شوند، لذا می‌توان از این نوع پیشگیری استفاده کنیم. بحث دیگر این است که اصولاً بزهکاران نابخرد افرادی هستند که عملشان به نظر مقنن و دیگران عقلایی نمی‌باشد. بنابراین، حساب‌ها نادرست از کار در می‌آید. مثلاً در یک شرایط غیر عقلایی فرد مرتکب جرم می‌شود. در مورد بزهکاران خردمند، ممکن است آن فرد با توجه به پیشگیری انجام شده از ارتکاب جرم خاص صرف نظر کند. اما این افراد به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنند و با پیدایش راه‌های جدید از مانع می‌گذرند. گاه در پیشگیری وضعی طوری عمل می‌کنیم که فرد بزهکار مجبور می‌شود برای ارتکاب بزه تلاش بیشتری کند.

اشکال پیشگیری وضعی: (۱) ایجاد خطر بازداشت، مثلاً گماشتن مامور برای بازبینی؛

(۲) بی‌ارزش کردن و یا حذف کردن آماج. نظیر بکارگیری تلفن کارتی به جای تلفن سکه‌ای.

فایده توسل به پیشگیری وضعی، استفاده مقطعی از آن است.

کارایی پیشگیری وضعی: در مورد پیشگیری وضعی گسن می‌گوید ما با مشکلاتی روبرو هستیم. لذا باید بگوئیم آیا بینش قبل از بزهکاری رضایت‌بخش است یا خیر؟ آیا نظریه کارایی کنترل اجتماعی که پیشگیری وضعی بر آن مبتنی است درست است؟ در مورد جنبه ذهنی و فردی بزهکار، به این موضوع تأکید می‌شود که بزهکار باید مانع را ببیند تا مرتکب جرم شود. یعنی برای خود کسر شأن بداند که در یک حالت عادی مرتکب جرم شود. در مورد نظریه دوم، یعنی نظریه کارایی کنترل اجتماعی، دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه بیرونی: جامعه قوانینی وضع می‌کند که طبق آن هر فرد صلاح می‌بیند برای اینکه در چالش آن گرفتار نشود آن را رها کند.

(۲) دیدگاه درونی: در این نظریه رفتار و سلوک آدمی به جهت عوامل درونی است.

نتیجه: اصولاً پیشگیری وضعی در بسیاری از مواقع جواب می‌دهد، لیکن محدودیت‌هایی دارد که ممکن است ناشی از موضوع جرم یا وجود بزهکاران خاص باشد. از طرف دیگر، پیش‌فرض‌هایی که در مورد کنترل اجتماعی وجود دارد، همیشه با واقع منطبق نیست.

کنترل اجتماعی به بازرسی اجتماعی ترجمه شده و دو بازو دارد:

(۱) وسایل اقناع‌آور: یعنی مجموعه امکاناتی که به یک موجود انسانی امکان اجتماعی شدن را می‌دهد، مانند خانواده، مدرسه یا دانشگاه، و یک سلسله مقررات مدون یا غیر مدون دارد که عدم اجرای آنها دارای ضمانت اجر است. مثلاً غیبت از کلاس اخطار در پی دارد. حال اگر این وسایل اقناع‌آور نباشد جامعه به وسایل قهرآمیز متوسل می‌شود.

(۲) وسایل قهرآمیز: این وسایل، وسایل الزام‌آور است و به عبارت دیگر، عدالت کیفری به شمار می‌آید. البته، در تاریخ حقوق کیفری، عدالت کیفری به شکل امروزی وجود نداشته است و از نظر انسان‌شناسان، ممکن است در جامعه‌ای مثل جامعه ما مواردی از وسایل قهرآمیز باشد که در چهارچوب انتقام‌جویی عمل شود و به طور هم‌زمان دادگستری عمومی را نیز داشته باشیم. بنابراین، کنترل اجتماعی شامل دو بعد می‌شود:

(۱) مقررات مدون یا نامدون در مقام جامعه‌پذیر کردن افراد؛

(۲) وسایلی که جنبه قهرآمیز و الزام‌آور دارند و زمانی استفاده می‌شود که جرم محقق شده باشد. بنابراین، وسایل قهرآمیز دو حالت دارد:

اولاً) عمل ما انحراف نام دارد، ثانیاً) عمل ما به موجب مقررات موضوعه جرم نام دارد. هر دو این حالت‌ها در یک نقطه مشترک هستند و آن پشت کردن به مقررات جامعه است و نمادی از معارضه با مقررات جامعه به شمار می‌روند. اما تفاوت این دو در این است که در جرم، مقرراتی نقض می‌شود که ضمانت اجرای کیفری دارد و در انحراف ضمانت اجرای اجتماعی. طبق نظریه گسن، در کنار پیشگیری وضعی که در جوامع امروزی از آن به عنوان اکسیر جرم یاد می‌شود، ناچاریم از وسایل پیشگیری استفاده کنیم. هیچ چیز جای خانواده و موانع بیرونی یا ترمز وجدان را نمی‌گیرد. لذا پیشگیری وضعی، برخلاف تصور عده‌ای، در خصوص برخی مجرمین کارساز نیست. ممکن است مجرمین، مجنون یا صغیر و یا باهوش باشند یا پاره‌ای جرایم به طور غیر عمدی و ناگهانی به وقوع پیوندند یا غیرقابل پیش‌بینی باشند. لذا در این مورد که پیشگیری وضعی نمی‌تواند کارا باشد، باید به سراغ ضمانت اجراهای سنتی اجتماعی رفت.

ایرادات پیشگیری وضعی

(۱) موجب جابجایی بزهکاری و تعویض آماج (سیل) جرم می‌شود.

(۲) سبب تبعیض می‌شود و افراد ثروتمند به راه‌های پیچیده‌تری روی می‌آورند.

(۳) جنبه حقوق بشر انسان‌ها را خدشه‌دار می‌کند. چون در پیشگیری وضعی اصل این است که رفتار و حرکات افراد را بسنجد. لذا می‌گویند به کیفیت زندگی خصوصی افراد مرتبط می‌شود.

۳-۳- پیشگیری بزه‌دیده‌شناختی (Victimological prevention)

منظور از این نوع پیشگیری این است که آماج جرم را مجهز و مصون کنیم و اگر نمی‌توانیم به محاسبات بزهکاران مزمن خدشه و خللی وارد کنیم، آن هم به این دلیل که محاسبه‌گر نیستند، با محکم کردن آماج جرم آنها را خلع سلاح کنیم. لذا تفاوت

پیشگیری وضعی با سایر پیشگیری‌ها در این است که در سایر پیشگیری‌ها عمده اقدامات ما ناظر به این است که افراد مجرم نشوند و عوامل جرم‌زا خنثی شوند. اما در پیشگیری وضعی، علاوه بر این بُعد، بُعد دیگری داریم که ناظر به بزه‌دیده شدن افراد و اموال است.

۳-۳- پیشگیری از بزهکاری مُزمن (پیشگیری زودرس)

در جرم‌شناسی با نظریه‌های علت‌شناسانه‌ای روبرو هستیم که میدان شناخت راهکارهای پیشگیری از جرم را مطرح می‌کند. حال سؤال این است که در پیشگیری از بزهکاری مزمن راهکارها چیست؟

باید گفت این نوع بزهکاری به صورت زودرس یا پیش‌رس در سنین پائین ظهور پیدا می‌کند و بنابراین، کسانی که در طول عمر خود به ارتکاب بزهکاری تداوم می‌بخشند، کسانی هستند که زودتر از سن متعارف وارد صحنه جرم شده‌اند و گفتیم که بزهکار مزمن کسی است که استعداد او در انتزاعی بودن ضعیف است و دورنمای کوتاهی دارد و توانایی خودکنترلی او ضعیف است و نتیجه اینکه از نظر ضریب هوشی دچار اشکال است. عده‌ای از جرم‌شناسان (مثلاً در کانادا) به این فکر افتادند که ما به صورت زودرس نیز می‌توانیم از تحقق و استقرار این نقاط ضعف در اطفال که بزرگسالان آینده هستند، پیش‌گیری کنیم. به این نوع پیشگیری، پیشگیری مبتنی بر رشد و توسعه^۱ یا پیشگیری از بزهکاری مزمن در قالب توسعه و رشد قوای فکری طفل گویند دو پژوهشگر کانادایی بر اساس این نوع پیشگیری، گروهی از اطفال و نوجوانان را که در معرض بزهکاری بودند، مشمول اقدامات ترمیمی و اصلاحی درازمدت قرار دادند و در کنار این گروه، گروه اطفال شاهد یا کنترل را انتخاب کردند و مطالعاتی که از بیلان بدست آمده نتیجه‌گیری شده است که این طرح‌ها در جهت توسعه و تقویت قوای فکری اطفال در معرض جرم مؤثر بوده و رشد بزهکاری در

زندگی آنها متوقف شده است. بنابراین، می‌توان برنامه پیشگیری از بزهکاری مزمن را در سه مرحله اجرا کرد. این مراحل عبارتند از:

۱- به محض شناسایی نقاط ضعف و آسیب‌پذیر در اطفال دانش‌آموز، امکان مداخله و اعمال اقدامات درمانی وجود دارد.

۲- برنامه پیشگیری از طریق رشد و توسعه، باید از یک زمان نسبتاً طولانی (حداقل یک‌سال) برخوردار باشد.

۳- این برنامه علاوه بر قابلیت اجرا نسبت به نوجوان و اطفال، نسبت به اولیاء اطفال اعم از پدر، مادر، مربی و آموزگار هم قابلیت اجرا دارد که در خصوص اولیای اخیر جهت‌گیری پیشگیری به سمت اصلاح نحوه برخورد آنها با اطفال تحت مدیریتشان، برمی‌گردد. در واقع، مدرسه به عنوان ادامه‌دهنده فرایند جامعه‌پذیری جوانان، نقش مؤثری در ترمیم اطفال در معرض بزهکاری دارد که این امر می‌تواند ناشی از مدیریت مدرسه نیز شود.

بنابراین، در این روش پیشگیری نیز پیشگیری زودرس یا زودهنگام نیز جریان دارد.^۱

اما واقعیت این است که در کنار این اقدامات، همواره این امکان وجود دارد که باز هم عده‌ای از آنها عبور کرده و تبدیل به بزهکار مزمن شوند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در خصوص این موارد، چه اقداماتی باید انجام داد و راهکار چیست؟ در این مورد دو پیشنهاد شده است:

۱- خنثی‌سازی بزهکاری مزمن: این شیوه خلاصه می‌شود در اعمال کیفر. یعنی توسل به مجازات و قطعیت بخشیدن به آن. به عبارت دیگر، افراد را از حالت اصرار به جامعه خارج کنیم، مثل تبعید، زندان طویل‌المدت و... .

۲- پیشگیری وضعی: یعنی با مداخله در اوضاع و احوالی که در آستانه ارتکاب جرم وجود دارد معادله جرم را بهم بزینم. به عبارت دیگر، حال که نتوانسته‌ایم در خود بزهکار تغییراتی ایجاد کنیم، اوضاع و احوال موجود در آستانه جرم را طوری تغییر دهیم که امکان وقوع جرم در آن اوضاع و احوال از بین برود و لذا اگر حتی مجرم مصممی هم وجود داشته باشد، با این کار امکان ارتکاب عمل مجرمانه را از او سلب می‌کنیم.

اما باید دانست که پیشگیری وضعی در کنار پیشگیری اجتماعی قرار دارد. پیشگیری اجتماعی ناظر به مبارزه با عوامل جرم‌زاست و این مستلزم دو اقدام است:

۱- تعیین عوامل جرم‌زا،

۲- برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری به منظور خنثی کردن عوامل جرم‌زا یا هدایت این عوامل به سمتی که منجر به جرم نشود، مثلاً تقویت سوادآموزی، تقویت امر ازدواج، کاهش موارد طلاق، تقویت قدرت خرید افراد یا کاهش قیمت‌ها. اما در پیشگیری وضعی، ما در مقام متوقف کردن فرایندگذار از اندیشه به عمل^۱ مجرمانه- هستیم به عبارت دیگر ما در اینجا معتقدیم که جرم حاصل محاسبه و عملیاتی است که فرد انجام می‌دهد و در حقیقت، به دنبال این محاسبه است که فرد تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد. در پیشگیری وضعی می‌توانیم دو اقدام انجام دهیم:

۱- کاهش وضعیت‌های جرم‌زا یا وضعیت‌های موجود در آستانه ارتکاب جرم یا وضعیت‌هایی که زمینه ارتکاب را فراهم می‌کند.

۲- افزایش خطر دستگیری مجرم یا بالا بردن هزینه کیفری ارتکاب جرم برای مجرم. در خصوص اقدام اول مثالی که می‌توان زد عبارتست از: تقویت روشنایی خیابان‌ها (تاریکی یکی از زمینه‌های وقوع جرم است) یا نصب دزدگیر روی خودرو. اما یک سلسله اقدامات دیگر ناظر به اینست که در محاسبات مجرم، جرم سودآور نباشد.

پیشگیری وضعی را پیشگیری بزه‌دیده‌شناختی هم نام نهاده‌اند. Victimological (prevention) یعنی پیشگیری مبتنی بر حمایت از بزه‌دیده و لذا با این اقدامات می‌توانیم هزینه جرم را برای مجرم بالا برده و او را از ارتکاب جرم منصرف کنیم. اما سؤالی که باقی مانده این است که پیشگیری وضعی چه تأثیری می‌تواند در بزهکاری مزمن داشته باشد؟ فایده بررسی این موضوع اینست که این قبیل بزهکاران خیلی سریع شناسائی و دستگیر می‌شوند. یعنی اقدامات وضعی نسبت به آماج جرم یا اوضاع و احوال دربرگیرنده سیل جرم سبب می‌گردد مجرم زودتر دستگیر شود. زیرا، از آنجا که آینده‌نگر نیست. و هوش کمی دارد، این اقدامات به ما اجازه می‌دهد بلافاصله او را شناسائی کنیم و بتوانیم از وقوع آن جرم جلوگیری نماییم.

بنابراین، به طور کلی جهت پیشگیری از بزهکاری مزمن دو روش دارد:

۱- اقدامات درمانی نسبت به اطفالی که در معرض ارتکاب هستند و نیز اقداماتی نسبت به اولیاء این قبیل اطفال.

۲- پیشگیری وضعی.

از طرف دیگر، در جایی که علی‌رغم این اقدامات جلو بزهکاری گرفته نشده است، پیشگیری دو حالت دارد:

۱- پیشگیری کیفری از طریق اعمال کیفر؛ و

۲- پیشگیری غیرکیفری که خارج از نظام کیفری است و بیشتر از طریق اقدام مالکین، شهرداری‌ها و دولت صورت می‌گیرد و یاری آنها را می‌طلبد.

۴- بزهکاری سازمان‌یافته

اصطلاح جرم سازمان‌یافته در ابتدا در متون جرم‌شناسی مطرح شد. این اصطلاح برای نخستین بار در سال ۱۹۲۴ توسط ساترلند در کتاب مشهور «اصول جرم‌شناسی» مطرح شده است. ساترلند جامعه‌شناس بود، اما کارهای وی بیشتر جنبه جامعه‌شناسی جنایی

دارد. کتاب وی تحت عنوان اصول جرم‌شناسی از کتاب‌های مرجع می‌باشد. ساترلند در زمانی کتاب خود را می‌نویسد که در آمریکا دوره ممنوعیت تولید و خرید و فروش الکل بوده است. بلافاصله به دنبال این ممنوعیت، در سال ۱۹۲۰، بازار سیاهی نسبت به این جرم تشکیل می‌گیرد و این بازار سیاه و زیرزمینی تا آنجا پیش می‌رود که اقتصاد آمریکا در معرض خطر قرار می‌گیرد. در نتیجه، دولت فدرال تصمیم می‌گیرد آن قانون را لغو کند و بدین ترتیب، ساترلند در کتاب خود صفحاتی را به جرم سازمان‌یافته اختصاص می‌دهد که البته اصطلاح جرم سازمان‌یافته هنوز در حقوق جزا وارد نشده است. ما با تعاریفی که از جرم سازمان‌یافته در جرم‌شناسی داریم، می‌توانیم مصادیق آن را در قوانین کیفری پیدا کنیم. ولی در هیچ یک از قوانین کیفری دنیا جرم سازمان‌یافته تعریف نشده و به عنوان جرم مستقلی از آن یاد نشده است.

در حقوق ما دو یا سه مورد جرم وجود دارد که با مسامحه می‌توان گفت سازمان‌یافته است. زیرا این جرم یک حالت عادی و کلاسیک دارد و مضمون کیفیات مشخصه نیز قرار می‌گیرد، مثل ارتشاء و اختلاس که چنانچه جنبه شبکه‌ای و بانندی به خود گیرد و به منظور براندازی رژیم باشد، از کلاهبرداری خارج شده و به محاربه و افساد فی‌الارض تبدیل می‌شود و بلافاصله صلاحیت رسیدگی به دادگاه انقلاب محول می‌گردد.^۱ بنابراین، حقوق ایران نسبت به جرم سازمان‌یافته بیگانه است. اما در جرم‌شناسی، می‌توانیم بگوییم بزهکاران مثل هر کار دیگری ترجیح می‌دهند برای بالا بردن ضریب اقدامات خود گروهی عمل کنند، ملل در ردّ و بدل کردن اطلاعات، و به منظور بالا بردن ضریب حمایت از خود نزد مردم جامعه ظاهری مردم‌آمیز و جامعه‌پذیر به خود می‌گیرند. اما در عین حال، از دو جهت سازمان و تشکیلات مجرمانه، آسیب‌پذیر و تحت فشار است:

۱- شدت مجازات و فشار سرکوب کیفری آنها بالا می‌رود؛
 ۲- از درون با تهدید روبرو هستند، زیرا تشکل و اتحاد بزهکاران مثل هر تشکل دیگر در مقطعی صورت گرفته است که هر لحظه ممکن است در معرض تغییر و تحولات قرار گیرد و با اعتراض و ترک عده‌ای روبرو و تشکل از درون منفجر شود. مضافاً اینکه رابطه‌ی بین بزهکاران، مبتنی بر سود و پول است و این عامل نیز تشکل را با خطر مواجه می‌کند.
 اما ببینیم ساترلند، واضح این اصطلاح، چه تصویری از آن به دست می‌دهد و سپس جرم‌شناسان معاصر مثل گسن چه تعبیری از آن دارند. در نهایت، با توجه به این معیارها و تعاریف، خصوصیات جرم سازمان‌یافته را احصاء خواهیم کرد.

۴-۱- نظریه‌های راجع به جرم سازمان‌یافته

۴-۱-۱- نظریه ساترلند

ساترلند مشاهدات خود را از بزهکاری سازمان‌یافته در آمریکا به تصویر کشیده است. از آنجا که آمریکا کشوری مهاجرپذیر است. لذا خرده‌فرهنگ‌های بسیاری در آن وجود دارد. ساترلند در چنین کشوری جرم سازمان‌یافته را تعریف می‌کند. به نظر وی، روابط بین بزهکاران با سازمان و تشکیلاتی مشخص می‌گردد که ممکن است این سازمان حاصل جمع منافع یا حاصل رویه و عملکرد عده‌ای بزهکار باشد که آنها را به تشکل هدایت کرده و لذا حول یک عملکرد به توافق رسیده‌اند. اما پیش می‌آید که بعضی سازمان‌های مشروع، با گذشت زمان به سازمان‌های جنایی با تشکیلات مجرمانه تبدیل شده‌اند. به نظر ساترلند، در طول تاریخ و کشورها، اقوامی وجود دارند که ذاتاً مجرمانند، یعنی حول یک جرم دور هم جمع شده‌اند. مثلاً در ایتالیا، گروه سیسیل از مجموعه طوایفی تشکیل شده که از راه فساد امرار معاش می‌کنند، یا در آمریکای لاتین، سازمان‌هایی وجود دارد که به صورت شبه‌نظامی زندگی می‌کنند، مثل

کارتهای موجود یا گروه نژادپرست آمریکایی که اعمال مجرمانه را در کنار فعالیت‌های ظاهراً سیاسی انجام می‌دهد. اما با گذشت زمان، پاره‌ای از اعمال مجرمانه در قالب سازمان صورت می‌گیرد، عده‌ای بزهکار جمع شده‌اند که تحت عنوان troop مقرراتی بین خود وضع می‌کنند، تقسیم کار دارند، سلسله مراتب و وظایف اعضا معلوم است، تعداد اعضا با توجه به نیاز معلوم می‌گردد و وجه مشخصه آنها نقض قانون است و لذا قانون و متولیان و مجریان قانون را مقابل خود می‌دانند و کمک متقابل بین آنها جاری است. این تشکلهای که گاه از آنها تحت عنوان سندیکاها یا جرم یاد می‌شود، ممکن است خانه‌های قماربازی یا روسپیگری را هم تشکیل دهند.

اما نکته دیگر در تشکلهای جنایی این است که برای اینکه حتماً با موفقیت قرین باشند، باید بتوانند با نمایندگان حکومت به نوعی رابطه برقرار کرده و در آنها نفوذ کنند. با وجود یک دولت قوی و سالم، تشکل سازمان‌یافته هر قدر هم قوی باشد، موفق به استمرار نخواهد بود. عاملی که ساترلند روی آن تکیه دارد، این است که سازمان‌های جنایی زمانی ایجاد شده‌اند که بحرانی در کشور وجود داشته است و آنها از آن حاشیه استفاده کرده و تشکلهایی ایجاد کرده‌اند. بنابراین، حمایت از اعضای گروه و از خود گروه در مقابل مجریان قانون و دولت شعار اصلی تشکلهای مجرمانه است. به همین منظور، تشکلهای به طرق مختلف در مقام جلب نظر دولتمردان هستند (سیاسی، اجرایی، قضایی و تقنینی)، به طوری که با این اندیشه که انتصابات سیاسی و انتخابات را دولت کنترل می‌کند و عامل کنترل، دولت، پلیس و دستگاه قضایی است، لذا اگر بتوانند به نوعی در دستگاه دولت نفوذ کنند، می‌توانند اغماض و چشم پوشی و ارفاق پلیس و دادگاه را برای خود داشته باشند. نفوذ تشکلهای در انتخابات کشورهای غربی و دموکراسی به این صورت است که از طریق تغذیه فعالیت‌های یک حزب یا رئیس جمهور، در آینده از حمایت او بهره‌مند می‌شوند.

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که جرم سازمان‌یافته، یک تجمع محدود یا وسیع از بزهکاران به منظور ارتکاب یک جرم یا جرایم خاص است که برای موفقیت خود باید از یک صندوق پول، روابط سیاسی لازم و جلب نظر مردم به منظور مصونیت از تعقیب و سرکوبی بهره ببرند.

۴-۱-۲- نظریه گسن

جرم سازمان‌یافته فعلی است که از یک اراده مسلم مبنی بر ارتکاب آن یا مجموعه‌ای از افعال ناشی می‌شود، فعلی است که عمدتاً جنبه تملک دارد، نظیر سرقت، کلاهبرداری، قوادی، روسپیگری و معمولاً در چارچوب یک وضعیت نامشخص و بی‌شکل اتفاق می‌افتد، یعنی از بیرون قابل شناسایی نیست (زیرزمینی است) و لذا برای ارتکاب آن تشکل سازمان‌یافته به دنبال فرصت و موقعیت است. این فرصت‌طلبی مستلزم این است که تشکل مجرمانه به دنبال برنامه‌ریزی، طرح‌ریزی، شناسایی محل، تدارک و آمادگی خود، گردآوری وسایل ضروری، انتخاب مباشران و شرکاء باشد که با توجه به آنها بتواند آن جرم را انجام دهد.

بنابراین، به نظر گسن عنوان جرم سازمان‌یافته از عملیاتی که اشاره کردیم، یعنی طرح‌ریزی، شناسایی محل، آمادگی و گردآوری اطلاعات و انتخاب بازیگران آن جرم ناشی می‌شود. به نظر گسن، جرم سازمان‌یافته می‌تواند سه شکل داشته باشد:

۱- معمولاً با توسل به خشونت و پرخاشگری صورت می‌گیرد، نظیر سرقت مسلحانه، سرقت از بانک‌ها، اداره قمارخانه‌ها و ...

۲- بخشی از جرایم سازمان‌یافته ناظر به فعالیت‌های نامشروع است که در واقع درآمدزا است و این سودآوری حاصل بهره‌برداری از فساد و به فساد کشاندن دیگران است، نظیر دایر کردن غیر قانونی قمارخانه، قوادی، قاچاق مواد مخدر یا دایر کردن عسرتکده. این موارد جرایم سازمان‌یافته‌ای هستند که از به فساد کشاندن دیگران ناشی می‌شود.

۳- شکل متحول و متمدن جرم سازمان‌یافته، بزهکاری «یقه سفیدها» است، یعنی اعمال اشخاصی که متعلق به گروه‌های بالای جامعه هستند، نظیر تقلبات مالیاتی، ارتشاء کارمندان یا اختلاس مدیران. در مورد این طبقه‌بندی سه‌گانه، دو مطلب را باید اشاره کرد:

اول) در برخی جرایم سازمان‌یافته، خشونت و زور مورد استفاده قرار می‌گیرد و این جرایم گاه علیه اموال خصوصی و گاه علیه اموال عمومی است؛ و دوم) برخی این جرایم جنبه رفتاری دارند، یعنی بهره‌برداری از جسم و جان انسان‌ها، نظیر قوادی، روسپیگری، بهره‌برداری جنسی از کودکان، خرید و فروش اعضای بدن و جهانگردی جنسی (توریسم جنسی) که بیشتر ناظر به روابط جنسی با اطفال است. حقوق فرانسه این افراد را که در کشورهای دیگر مرتکب چنین روابطی می‌شوند و فرانسوی هستند، مورد تعقیب قرار می‌دهد. پس ملاحظه می‌کنیم که جرم سازمان‌یافته، از نظر تاریخی عمری کمتر از یک قرن دارد. این اصطلاح ابتدا در جرم‌شناسی مطرح شد و اخیراً حقوقدانان متعرض آن شده‌اند، ولی قانونگذار آن را وارد حقوق کیفری نکرده است. حال تعریفی می‌توان که با توجه به مطالب فوق برای جرم سازمان‌یافته ارائه داد. این است: «جرم سازمان‌یافته، یک تجمع و تشکل ساختارمند است که دارای سلسله مراتب بوده و دائمی است، تبه‌کاران عضو آن هستند، قواعد الزام‌آور دارد، عملیات مجرمانه آنها روش‌مند است، برخاسته از برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است، در پاسخ به تقاضای اموال یا خدمات بازارهای زیرزمینی به وجود می‌آید و این بازارها با استفاده از خشونت، تأدیپ و آزار در انحصار آن تشکل و سازمان باقی می‌ماند. بنابراین، سازمان‌هایی خدماتی و سرویس‌ده هستند».

۴-۲- خصائص جرایم سازمان‌یافته

اصطلاح جرم سازمان‌یافته ابتدا، در نوشته‌های جرم‌شناسی مطرح شد و نخستین بار آقای ساترلند در کتاب خود به آن اشاره کرد. با استنباط برخی جرم‌شناسان، مانند آقای گسن و یا تعاریفی که تاکنون از این واژه شده، می‌توان گفت که این جرم چند خصیصه دارد:

- ۱) ساخت هرمی شکل؛
- ۲) وجود قدرت مرکزی؛
- ۳) استمرار و تداوم؛
- ۴) وجود نوعی قواعد ضمنی الزام‌آور؛
- ۵) فدایی بودن بزهکاران و اعضای تشکیل‌دهنده آن؛
- ۶) سازمان‌یافتگی و یا نظام‌مند بودن عملیات مجرمانه؛
- ۷) جرم سازمان‌یافته نوعی پاسخگویی به تقاضای اموال یا خدمات نامشروع توسط یک تشکل است؛
- ۸) جرم سازمان‌یافته تامین‌کننده نیازهای خدماتی یا نیازهای یک گروه بوسیله افراد دیگر است (مال‌خرها)؛
- ۹) انحصارگری، یعنی این سازمان‌ها، پدیده قمار یا توزیع مواد مخدر و الکل را در کشورهایی که داشتن آن جرم است، به عهده و انحصار خود می‌گیرند؛
- ۱۰) توسل به خشونت؛
- ۱۱) جرم سازمان‌یافته برای حکومت‌ها و دولت‌های دموکراتیک و مردم‌سالار، یک نوع تهدید به شمار می‌آید.

(۱۲) فراملی یا بین‌المللی شدن جرم سازمان‌یافته: زیرا موضوعات جرایم سازمان‌یافته مثل اقتصاد یا مسائل مربوط به کرامت انسانی با توجه به حذف مرزهای سیاسی در برخی مناطق دنیا و تفاوت اقتصادی فاحش بین کشورها و قاره‌های دنیا و بالاخره با توجه به تسهیلات و ارتباطات به ویژه ارتباطات رایانه‌ای، سبب شده است این قبیل جرایم در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی نیز اتفاق بیفتند. بنابراین، در کنار سازمان‌های جنایی متعارف، سازمان‌های جنایی فراملی نیز داریم نظیر قاچاق اعضای بدن، اطفال، روسپیگری بین‌المللی، قاچاق عتیقه‌جات و میراث فرهنگی و مواد مخدر. این بعد بین‌المللی که به جرایم سازمان‌یافته افزوده شده، سبب شده که پاره‌ای نویسندگان و مؤلفین، عناوینی برای نوشته‌های خود انتخاب کنند که به تنهایی معنی‌دار است. مثلاً یک مؤلف آمریکایی، در سال ۱۹۹۴، عنوان معناداری با این مضمون انتخاب می‌کند که: آیا سازمان‌های چند ملیتی مجرمانه، قدرت را در سطح دنیا به دست نخواهند آورد؟ و در مقاله دیگری در سال ۱۹۹۵، بزهکاری سازمان‌یافته فراملی، به عنوان عامل بی‌ثباتی در جهان مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین ملاحظه می‌شود جرم سازمان‌یافته برخلاف سایر جرایم، در ارتباط تنگاتنگ با نظم سیاسی و حتی نظم بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد و لذا امروزه برخی کشورها نمی‌توانند با بی‌اعتنایی نسبت به جرم سازمان‌یافته، نظم سیاسی خود را تعریف کنند. برای مثال افغانستان، ایتالیا، اروگوئه و کلمبیا در واقع نظم سیاسی یا قدرت مرکزیشان از جرم سازمان‌یافته تغذیه می‌شود یا مشروعیت نظام سیاسی حاکم بر آن کشورها به مبارزه با جرم سازمان‌یافته وابسته است. این به این معنی است که پاره‌ای از این نظام‌ها با توسل به قدرت نظامی و نظامی کردن ساختار سیاسی خود، درصدد مبارزه با جرم سازمان‌یافته هستند. مثال بارز در این زمینه کلمبیاست که از کشورهایی است که از نظر تولید کوکائین، معادل افغانستان در تولید تریاک است و چون بازار مصرف آن آمریکا است، لذا آمریکا سرمایه‌گذاری زیادی برای مبارزه با کارتل‌های قاچاق این

مواد نموده است. کارتل‌هایی که حاضرند بدهی‌های کلان کلمبیا را بپردازند فقط مشروط به اینکه در تولید کوکائین مصونیت داشته باشند. لذا نظام‌های سیاسی این کشورها، وجاهت و مشروعیت خودشان را در برنامه‌های مبارزه با جرایم سازمان‌یافته می‌بینند. از نظر نظم سیاسی بین‌المللی، می‌توان به برنامه‌های وسیع و فعالیت‌های گسترده و بودجه قابل توجه که سازمان ملل برای مهار جرایم سازمان‌یافته به ویژه مواد مخدر مصرف می‌کند، اشاره کرد. زیرا سده آینده را قرن گسترش و شکوفایی جرایم سازمان‌یافته نامیده‌اند. جرم سازمان‌یافته از دو منظر مورد مطالعه قرار می‌گیرد: (۱) از منظر دولتی و خشونت دولتی (۲) از منظر خشونت عادی.

۴-۳- تردید در وجود جرم سازمان‌یافته و پاسخ به آن

در مقابل این دیدگاه‌ها و اعلام خطر، برخی جرم‌شناسان نسبت به اهمیت کمی و کیفی این جرم، با تردید اظهار نظر می‌کنند و معتقدند که جرم سازمان‌یافته و اهمیتی که در این دو سه دهه اخیر در ادبیات جرم‌شناسی به خود گرفته و در آمارهای جنایی به آن توجه شده، به خاطر مطالبات دستگاه‌های پلیسی و قضایی است. یعنی اطلاعاتی که پلیس و بعضاً دستگاه قضایی در خصوص این جرم به ما می‌دهند، آلوده به غرض و نظرات سیاسی است تا بتوانند از این طریق از دولت امکانات بیشتری بگیرند. زیرا این که ادعا می‌شود جرم سازمان‌یافته ۱۰ مؤلفه دارد، اغراقی بیش نیست. اغراق در خصوص این جرم از سوی این دو دستگاه، به خاطر جذب امکانات و اختیارات ویژه و نیز آیین دادرسی ویژه‌ای است که دست آنها را در عدم رعایت حقوق بشر نسبت به متهمین بازتر کند. آیا پدیده جرم سازمان‌یافته برای سهولت پلیس و سهولت سرکوب پلیسی و قضایی نیست؟ در همین چهارچوب، این قبیل جرم‌شناسان می‌گویند خود اصطلاح مافیا یک قدرت مرکزی و یک سازمان رسمی نیست، بلکه در جنوب ایتالیا، مافیایی بودن (مافیازو) در زبان محلی به معنی سلحشور و بارز بودن

است و به معنی اعتماد به نفس است. در تحقیقاتی که یک جرم‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۵۳ در نیویورک بر روی سه جرم یا سه زمینه مجرمانه (۱) یعنی شرطبندی در مسابقه اسب‌دوانی (۲) قرض‌های ربوی و (۳) بلیط‌های بخت‌آزمایی انجام داده، نشان می‌دهد که در این فعالیت‌های مجرمانه، هیچ نوع سازمان‌یافتگی مجرمانه وجود ندارد. آقای روترکه که این تحقیقات را انجام داده اعلام نمود اینکه مافیای آمریکایی از این سه زمینه سودهای کلانی به دست می‌آورند اغراقی بیش نیست.

تحقیقات میدانی او Field Work نشان می‌دهد که خصوصیات جرایم سازمان‌یافته در آنها مشاهده نمی‌شود. این سه زمینه مجرمانه به صورت پراکنده است. عده‌ای وجود دارند که در محل زندگی خود یا محل کارشان آنها را اداره می‌کنند. بنابراین، سازمان‌یافتگی جنایی وجود ندارد و کسانی که نسبت به وجود این جرم و واقعه سازمان جنایی تردید به خودشان راه می‌دهند، معتقدند که ما از عده‌ای مجرمین به عنوان طبقات خطرناک‌تر از سایر مجرمین یاد می‌کنیم. این قبیل افراد در واقع سازمان‌یافتگی ندارند و اتفاقاً بی‌نظم‌اند و به جای اصطلاح جرم سازمان‌یافته، باید از فعالیت‌های نامشروع یا زیرزمینی یاد کرد، نه سازمان‌یافته. در مقابل، جرم‌شناسانی هستند که معتقدند جرم سازمان‌یافته وجود دارد. سازمان‌های جنایی از دیرباز وجود داشته‌اند و امروزه به دلایلی جنبه فراملی و بین‌المللی به خود گرفته‌اند. همانطور که دولت‌ها در چهارچوب تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای یا بین منطقه‌ای، در صدد تقویت اقتصاد خود و همکاری متقابل و مشترک هستند، تعدادی سازمان‌های مجرمانه هم وجود دارند که از منطقه‌ای شدن فعالیت‌های اقتصادی و رفت و آمدهای سیاسی و دیپلماتیک، برای توسعه شعاع فعالیت‌های مجرمانه خود استفاده می‌کنند. بنابراین، این جرم‌شناسان معتقدند که سازمان‌های جنایی وجود دارند و می‌توان آنها را با خصائصی از سایر جرایم تفکیک کرد. دلیلشان این است که (۱) قاچاق مواد مخدر در حجم بالا نیاز به هماهنگی مبدأ و مقصد و مسیر عبور دارد (۲) اقرار توأبیین و نادمان مافیای

ایتالیا بیانگر این امر است. از سال ۱۹۸۰ که در اثر فعالیت‌های قضات و پلیس ایتالیا مافیا شناسایی شد، طی اقرار خودشان به شاخ و برگ‌هایی که هرگز به مخپله پلیس نمی‌رفت اشاره کردند. بنابراین در خصوص اقرار مافیا چه باید گفت. شناسایی وزراء و حتی نخست‌وزیرهایی که به نوعی با دنیای جرم سر و کار داشته‌اند چه می‌شود؟ چگونه می‌توان وجود سازمان‌های جنایی مثل Cosa nostra و کامورا که در سیسیل و ناپل فعالیت می‌کنند را توجیه کنیم؟ کارتل مولین را چگونه می‌شود توجیه کرد؟ یا وجود بازار خودروهای مسروقه از اروپای غربی به شرقی را چگونه توجیه کرد؟ همچنین، این اشکال مجرمانه و تطهیر درآمدهای سنگین ناشی آن بوقوع نمی‌پیوندند، مگر اینکه همکاری بین متولیان امنیت و قضا با این قبیل مجرمین وجود داشته باشد. شکل دیگر این جرم را می‌توان در مثلث طلایی ببینیم که شامل تایلند، برمه و لائوس می‌شود و نیز تشکلهایی که در هلال طلایی وجود دارند، یعنی افغانستان، جنوب ایران و پاکستان. به این ترتیب، بعد از شناسایی و متلاشی شدن مافیای ایتالیا در دهه ۸۰ میلادی و اطلاعاتی که از توأبیین به دست آمد دیگر نمی‌توانیم منکر نوعی سازمان‌یافتگی در جرم شویم، هرچند ممکن است در وجود آن اغراق شده باشد. لکن به جهت موضوعات فوق نمی‌توان نسبت به وجود آن تردید کرد و موافقین وجود آن اضافه می‌کنند اگر در گذشته، جرم سازمان‌یافته به منطقه جغرافیایی خاصی در یک کشور یا یک قاره خلاصه می‌شد، امروزه این جرم مفهوم جغرافیایی را نیز کنار زده و به مفهوم فوق جغرافیایی رسیده است، یعنی ممکن است مرکز یک سازمان جنایی در خاور میانه باشد، اما شعبات آن در اروپا قرار داشته باشد. لذا پدیده جهانی شدن اقتصاد و تجارت و ارتباطات، یعنی پیدایش دهکده جهانی، زمینه‌های جدید مجرمانه‌ای ایجاد کرده که نمی‌توان منکر آنها شد. با این توضیحات، مخالفان دسته اول با اطلاعاتی که به دست آورده‌اند سعی کرده‌اند این اطلاعات را تحت عنوان منظر جرم سازمان‌یافته تئوریزه کنند. دلیلشان این است که اگر ما بتوانیم به قانونگذاران و

جرم‌شناسی ۸۶۱

متولیان امنیت یک کشور بقبولانیم که ماهیت جرم سازمان‌یافته چیست و تبعات سیاسی اقتصادی آن کدام است، می‌توانیم در قوانین موجود تجدید نظر کرده و آن را متحول کنیم و لذا از نظر آنها زرادخانه کیفری موجود به تنهایی یارای مقابله با این جرایم را ندارند. از این رو، با قبول واقعیت این جرم، حقوق جزا هم با تحولاتی روبرو شده است. به عنوان مثال: در خصوص جرایم سازمان‌یافته‌ای مثل تروریسم یا قاچاق مواد مخدر، در حقوق فرانسه، جرایم از نوع جنایت در دادگاه جنایی با حضور سه نفر قاضی جنایی و ۹ نفر هیئت منصفه رسیدگی می‌شود. اما قانونگذار خواسته به خاطر اینکه قاچاق مواد مخدر و تروریسم یک عقبه‌ای دارند و تهدیدی برای هیئت منصفه محسوب می‌شوند و از طرف دیگر این هیأت مرعوب تروریست‌ها نگردد، آنها را از حضور ژوری Jury در دادگاه جنایی معاف کرده است. یعنی برخلاف سایر جرایم جنایی، با حضور سه قاضی دولتی رسیدگی می‌شود که از نظر سیاست جنایی می‌توان آن را به یک رژیم سرکوبگر و تشدید سرکوبی توجیه کرد. نمونه دیگر، جابجایی بار دلیل است که در امور عادی بار ارائه دلیل به عهده شاکی است، اما در خصوص جرایم سازمان‌یافته، بار اثبات به عهده خود متهم است. البته زمانی باید از این جابجایی استفاده کرد که آن دستگاه قانونمند باشد و آئین دادرسی شفاف داشته باشد و سایر حقوق دفاعی متهم را مراعات نماید. بنابراین، در حقوق فرانسه، در برخی از این جرایم، اماره مجرمیت جای اصل براءت را گرفته است. البته این اماره، اماره ساده‌ای است که می‌توان خلاف آن را ثابت کرد. نمونه دیگر، مدت بازداشت موقت است. مثلاً در حقوق ایتالیا مدت بازداشت موقت در خصوص جرایم تروریستی و مافیایی می‌تواند بدون دلیل تا چهار ماه تمدید شود. بدین ترتیب، این واقعیت که جرم سازمان‌یافته به عنوان یک واقعیت جرم‌شناسی وجود دارد، تردیدی نیست و این موضوع را مرهون فروپاشی مافیای ایتالیا هستیم که از درون و برون شناخته شده است. با توجه به مطالعات میدانی که روی Cosa nostra انجام شده،

۸۶۲ مباحثی در علوم جنایی

مشخص شد یک سازمان جنایی بزرگ بوده و برای دستیابی به اهداف خودش، یعنی ارتکاب جرم و کسب سودهای کلان و فرار از مجازات و تعقیب پلیس، باید ۴ مسأله را حل می‌کرده است:

(۱) حفظ نظم و اتحاد در داخل گروه. زیرا در بین اعضای یک سازمان جنایی، وجدان و تقوی و رحم و شفقت وجود ندارد. بنابراین چه باید کرد که نظم گروه و همبستگی درونی حفظ شود و از طرف دیگر از تمرکز قدرت در رأس جلوگیری شود. زیرا اگر قدرت را تماماً در رأس متمرکز کنیم، چنانچه شناسایی و نابود شود، آسیب‌پذیری گروه بالا می‌رود.

(۲) نیاز به استخدام و عضوگیری جدید. چون ممکن است اعضاء آن کشته شوند. حال چگونه بزهکاران جدید را استخدام کند که پاسخگوی معیارهای گروه باشند. زیرا اصولاً بزهکاران حرفه‌ای و مکرر فاقد خصیصه خودکنترلی هستند.

(۳) از نظر موقعیت در موضع ضعف قرار دارد. چون کل جامعه علیه آنها هستند. حال چه تدبیری بیندیشد که از تعقیب پلیس در امان بماند. گروه مافیا یک هیولا به نام دولت در مقابل خود دارد که تمامی امکانات در اختیارش است، لذا چه کند که گروه آسیب‌پذیر نباشد؟

(۴) گروه به خاطر خصیصه غیر قانونی و زیرزمینی بودن خود، موانعی در سر راه پیشرفت دارد و نمی‌تواند به راحتی نیرو استخدام کند و از فن‌آوری‌های جدید استفاده کند. حال چگونه سودهای کلانی را که مد نظرش است به دست آورد؟

به طور کلی، با توجه به نتایج به دست آمده، می‌توان گفت یک سازمان جنایی با دو دسته موانع سر و کار دارد: (۱) موانع داخلی (۲) موانع خارجی

دو خصیصه اول یعنی حفظ نظم داخل گروه و استخدام نیروی جدید، مشکل داخلی و درونی گروه است و خط مشی خارجی مافیا این است که چه کند تا اولاً از

تیررس پلیس و دستگاه قضایی خارج باشد و ثانیاً سودهای مورد نظرش را به دست آورد.

۴-۴- سیاست داخلی و درونی مافیا

در این چهارچوب به چند مطلب باید اشاره کرد:

۱) ساختار مافیا نامتمرکز و باز است و حال آنکه عقیده بر این بوده که ساختارمند است؛

۲) نحوه استخدام؛

۳) توانایی بالقوه مافیا در حذف فیزیکی رقیب (قتل)؛ و

۴) ایجاد نفاق برای پیروز شدن در برنامه‌های مجرمانه.

اصولاً مطالعاتی که روی مافیای ایتالیا پس از فروپاشی انجام شده، یک سری اطلاعاتی که به ما می‌دهد راجع به فقدان یک مدل هرمی در این گروه‌ها است. به عبارت دیگر، این سازمان بر اساس قاعده هرم تشکیل نشده است، بلکه بیشتر شکل شبکه دارد و ساختارش افقی است تا عمودی. در این ساختار عده‌ای از انسان‌ها در چهارچوب روابطی با هم عجین شده‌اند و کار می‌کنند. بدین ترتیب، در این شبکه سلسله مراتب اندک است و قدرت مرکزی هم تقریباً وجود ندارد که آنها را هماهنگ کند، حال آنکه قبل از دستگیری و شناسایی و فروپاشی مافیا، عقیده بر این بود که مافیا دارای یک هیأت مدیره و افراد اجرایی و ستادی و عملیاتی می‌باشد، حال آنکه بعد از متلاشی شدن مافیا مشخص شد به دلایل امنیتی و به دلیل اینکه بتوانند از مصنوعیت برخوردار باشند، عمدتاً ساختار خود را به شکل شبکه‌ای درست کرده‌اند تا اگر فردی از شبکه دستگیر شد، کل شبکه شناسایی نشود. لذا طرز شکل شبکه جهت جلوگیری از متلاشی شدن جنبه کارکردی دارد. در مافیای ایتالیا یک نوع پدرخوانده وجود دارد که به طور ضمنی بر شبکه نظارت کلی دارد، بدون اینکه شناسایی شده باشد. این رابطه نشانگر این است که یک رابطه عاطفی بر مافیا حاکم است. رابطه‌ای

۸۶۴ مباحثی در علوم جنایی

که ضمانت اجرا دارد و عدم اطاعت از پدرخوانده، ضمانت اجرایش حذف فیزیکی است و این پدرخوانده بخشی از قدرت را به عهده دارد. وقتی می‌گوییم پدرخوانده، خانواده در ذهن ما تداعی می‌کند. لذا مافیا خلاصه می‌شود در فامیلی که متشکل است از روابط سببی و نسبی و اعضای فامیل یا خانواده. در سپسیل در سالهای ۱۹۵۰-۱۸۶۰ م. این خانواده از ۲۰ عضو تجاوز نمی‌کرد.

در هر حال، این خانواده در یک محل یا محلاتی معین حکومت می‌کرد و آن محل را به طور زیرزمینی اداره می‌کرد. اما بعد از جنگ دوم جهانی و شکوفایی اقتصاد جهان و ایتالیا، بعضی از فامیل‌های مافیا به مناطق دیگر جهان مهاجرت کرده و در آنجا به فعالیت پرداختند. بعضی از فامیل‌های مافیایی، علاوه بر هسته اصلی، معمولاً ۲۰۰ عضو افتخاری دارند که به استخدام آن خانواده درآمده‌اند که ارتباطشان لزوماً خونی یا سببی نیست. انسجام داخلی خانواده‌های مافیایی از یک سو تابعی است از روابط نسبی موجود در آن و از سوی دیگر، درایت پدرخوانده و از سوی دیگر این انسجام به انضباط داخلی خانواده و نیز اعضای آن و اعضاء افتخاری که چگونه جذب شده باشند بستگی دارد. بدین ترتیب، ممکن است در سپسیل ۱۰ فامیل مافیایی باشد. با اینکه اینها مستقل‌اند، اما با هم ارتباط دارند که به مناسبت برای مقابله با پلیس و خنثی کردن آن به هم خدمات متقابل هم می‌دهند، تبادل اخبار و یا نیرو می‌کنند. لیکن، رقیب یکدیگر نیز هستند و ممکن است در مواقعی، برای کسب ثروت یکدیگر را حذف کنند. به تعبیر آقای گسن، روابط بین فامیل‌های مافیایی، مثل روابط دولت‌ها با هم است. دولت‌ها نسبت به یکدیگر مستقل‌اند و همزیستی دارند، اما این همزیستی مانع جنگ آنها در برخی شرایط نمی‌شود. بنابراین، این روابط خیلی پیچیده است که در کنار مستقل و همکار بودن، رقیب یکدیگر نیز هستند. از طرف دیگر، این فامیلها هر کدام یک قلمرو مجرمانه‌ای را اداره می‌کنند. مثلاً قاچاق سیگار یا مشروبات الکلی یا خرید و فروش اموال مسروقه را یک خانواده انجام می‌دهد و هر کدام یک

دانش فنی یا اسرار خاص خودش را دارد. به عبارت دیگر هر مافیا دارای (Know-How) می‌باشند. لاجرم فامیلها در حفظ اسرار بسیار فعال و دقیقند و سعی می‌کنند درز پیدا نکنند. لذا هر فامیل از یک کد یا رفتار و آداب و رسوم خاص تبعیت می‌کند. از طرف دیگر، منش هر فامیل مافیایی متفاوت است. اما علی‌رغم این وجوه افتراق، همه مافیاهای در یک سلسله تکالیف مشترکند و آن عبارت است از خنثی کردن تلاش‌های پلیس و دولت و دادگستری و بنابراین، این تکالیف مشترک بین آنها در جهت مقابله با جامعه رسمی است در خصوص فامیل‌های مافیایی، همه‌شان از یک شهرت که ممکن است واقعیت داشته باشد تغذیه می‌شوند و آن شهرت نیز معمولاً جنبه افسانه‌ای داشته، یعنی یا پلیس آنها را بزرگ کرده که امتیاز بگیرد یا اینکه مافیا خودش را بزرگ کرده که با واقعیت عملکردش منطبق نیست و آن شهرت این است که مافیا از موج سرکوب پلیس موفق به فرار شود و از سوی دیگر در حذف دشمنان و متمرکدین و نافرمانان از هیچ عملی حتی قتل فرزند رئیس گروه یا قاضی دریغ نمی‌کند. اما یک شبکه مافیا که ممکن است از دو یا سه خانواده تشکیل شده باشد، از سه حلقه روابط تشکیل شده است:

(۱) **حلقه اول:** که بسیار فشرده است، شامل تعداد اندکی افراد می‌شود که عمدتاً رابطه خویشی و نسبی با هم دارند و ممکن است عده‌ای هم رابطه سببی داشته باشند، مثل همکار بودن و ... این حلقه همان فامیل را تشکیل می‌دهد، یعنی آنهایی که نزدیکترین، اسرار را با خودشان دارند. هر یک از این افرادی روابطی با افراد دیگری متحد می‌شوند.

(۲) **حلقه دوم:** در این حلقه که فاصله روابط بین افراد بیشتر است، شامل افرادی می‌شود که مورد حمایت مافیا هستند. یعنی یکی از اعضای حلقه اول از آن افراد حمایت می‌کند، یعنی در قبال خدمات حفاظتی که به آنها ارائه می‌دهد، از آنها

اطلاعات می‌گیرد. پس ممکن است حلقه دوم، از ۲۰ نفر و یک نفر از حلقه اول تشکیل شده باشد، بدون اینکه سایر اعضا از این ارتباط مطلع باشند و این برای این است که شناسایی نشوند و اگر هم شدند همه مجموعه از هم نپاشند و در اقدامات پلیسی و قضایی که در سالهای ۱۹۸۰ در ایتالیا انجام شد و منجر به متلاشی شدن مافیا شد، از تواین استفاده کردند، یعنی از اعضای حلقه دوم توایب درست کردند و به افراد حلقه اول رسیدند و این شناسایی به قیمت کشته شدن هزار نفر تمام شد.

(۳) **حلقه سوم:** شامل روابط خارجی اعضای مافیا می‌شود. اعضای مافیا (حلقه اصلی) به نوعی با جامعه حشر و نشر دارند و روابطشان را با جامعه، مامورین دادگستری، پلیس و به ویژه با رانندگان تاکسی حفظ می‌کنند و از طریق این روابط سعی می‌کنند امنیت پلیسی- اجتماعی جامعه را در محل خودشان کنترل کنند و در این چهارچوب، برای حفظ روابط خصوصی‌شان، اگر لازم باشد خدمات، کادو یا امتیاز می‌دهند و در عوض از آنها برای گسترش فعالیت خودشان استفاده می‌کنند.

روابط حلقه‌های دوم و سوم، روابط محکم و استواری نیست و مبنی بر منفعت فرصت‌طلبانه است و لذا مقداری آسیب‌پذیرند. اما حلقه اول روابطش بسیار قوی است. زیرا اکثر تشکیل‌دهندگان آن، از طریق روابط خونی و نسبی گرد هم آمده‌اند و هر قدر تعداد افراد گروه اول بیشتر باشد، انسجام و توفیق آن بیشتر است حال چه لزومی دارد مافیا و دنیای خارج رابطه داشته باشد؟ باید گفت اگر ما مافیا را با یک گروه مجرمانه عادی مقایسه کنیم، می‌بینیم در باند اطفال بزهکار همه بزهکارند و رابطه خودشان را با دنیای بزرگسالان جدا کرده‌اند و دست به ارتکاب جرم می‌زنند و بنابراین با دیگران ارتباطی ندارند. نتیجتاً وقتی بزرگ می‌شوند و می‌خواهند از آن گروه بیرون بیایند، کاری یاد نگرفته‌اند و اگر دستگیر شوند تنها هستند. چون در یک محیط مجرمانه زندگی می‌کرده‌اند و این باند مجرمانه همانند یک مانع برای برقراری رابطه آنها با جامعه عمل می‌کرده است، لذا با گذشت زمان از جامعه زده شده‌اند. به

عبارت دیگر، چنین فردی علاوه بر اینکه مجرم است، پارازیت جامعه نیز هست و حتی اگر بتواند از آن محیط نجات یابد، دورنمای کارایی آن صفر است. اما مافیا درست عکس این عمل می‌کند زیرا برای اینکه بتواند از یک سو سود خودش را زیاد کند و از سوی دیگر درآمدهای مجرمانه خویش را تطهیر و در عین حال هزینه کیفری جرایم خود را پایین بیاورد و بالاخره برای اینکه بتواند بازار مجرمانه خود را منحصراً حفظ کند، لازم می‌داند با دنیای خارج ارتباط داشته باشد و این ارتباط لزوماً با دولت و خارج نیست، بلکه با کلیسا، صنعت و افراد با نفوذ نیز می‌باشد. وقتی مافیا در سیسیل متلاشی شد، چندین کشیش معتبر در ارتباط نزدیک با اینها بودند که مراسم عروسی آنها را برگزار می‌کردند و فرزندان آنها را غسل تعمید می‌دادند و چندین هزینه فعالیت انتخاباتی را مافیا تامین کرده بود. از طرف دیگر، داشتن این روابط با دنیای بیرون سبب می‌شود مافیا اطلاعاتی در خصوص دستگاه پلیس، قضا و سیاست کسب کند و بدین ترتیب در حاکمیت و جامعه مدنی محل نفوذ کند. ضمن اینکه به عنوان یک تشکل مخفی باقی می‌ماند. چرا که در کنار بالا رفتن ضریب امنیتی‌اش، با دنیای آزاد رابطه دارد. لازم است عناصر قابل اعتمادی جذب کند و لذا زمانی که به نیرو نیاز دارد، از افراد افتخاری استفاده می‌کند. در این مرحله، بر اساس اطلاعاتی که از توابعین گرفته‌اند، به صورت یک سیستم هیأت‌گزینی عمل می‌کنند و وقتی یک نفر را مد نظر قرار می‌دهند، وی را تحت نظر می‌گیرند و معیارهای چندی را مورد توجه قرار می‌دهند و از جمله رویه فرد نسبت به پلیس و قاضی و جهت‌گیری اخلاقی و خانوادگی داوطلب و میزان همبستگی وی با خانواده و جامعه و نیز هویت و نام واقعی داوطلب را جستجو می‌کنند که مبدا متعلق به خانواده دیگری باشد یا جاسوس باشد و بالاخره پس از مراحل گزینش نوبت به استخدام می‌رسد که تشریفات خاصی دارد و فرودکردن یک سوزن در نوک انگشت داوطلب از

لوازمات عضویت است و این فرودکردن سوزن یادآور ضمانت اجرای عدول از سوگند و تعهد اوست.

۴-۵- استراتژی خارجی مافیا (سیاست خارجی مافیا)

مافیا، به عنوان نمونه بارز جرم سازمان‌یافته، برای ادامه حیات مجرمانه‌اش، به سیاست خارجی نیاز دارد. مافیا در عمل بیشتر روش ارتکاب جرم را دنبال می‌کند تا تشکیل یک تشکل مجرمانه. اگر چه مافیا یک سازمان جنایی است، اما آنچه که آن را به عنوان جرم سازمان‌یافته از جرایم عادی جدا می‌کند، شیوه ارتکاب جرم است. تداوم عمر آن، از یک سو بستگی مستقیم به روابط آن با مردم و از سوی دیگر روابط با دولت (استانداری، فرمانداری) دارد که باید ارتباط ارگانیک با آنها داشته باشد. پیرامون هر مافیا یک حلقه مضاعف وجود دارد. از یک سو سکوت و از سوی دیگر کمک و ارائه خدمات. سکوت از این جهت که مافیا در حلقه اول از والدین و علاقمندان و مشتریان تشکیل شده و در حلقه دوم کسانی هستند که با مافیا موافقت می‌کنند. یعنی کسانی که با سکوت خود و اتخاذ موضع انفعالی از مافیا حمایت می‌کنند. سکوت حلقه دوم، یعنی اکثریت مردم که به نوعی از مافیا منتفع می‌شوند که رکن و امتیاز مهم حیات مافیاست. در سیاست خارجی مافیا چهار استراتژی دنبال می‌شود:

۱- خنثی کردن تلاش‌های دولت و قطع رابطه دولت با مردم. در رکن اول، مافیا سعی می‌کند بین مردم و دولت قرار بگیرد و با ایجاد این حایل، نیروی پلیس و قضایی را خنثی کند.

۲- به تدریج مافیا ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز یا جرایم مبتنی بر زور را کنار گذاشته و به نوعی جرایم رفتاری روی می‌آورد. جرایم رفتاری که به ارائه خدمات به مردم خلاصه می‌شود و موجب برخورداری از حمایت مردم می‌گردد. در این رکن

هدف این است که مرتکب اعمالی شود که در عین سوددهی بالا، افکار عمومی و به ویژه حساسیت پلیس را بر نینگیزد.

۳- حفاظت و حمایت افراد و شهروندان به منظور ایجاد شبکه‌ای از موافقان و دوستداران مافیا.

۴- متنوع کردن منبع درآمد‌های مافیا.

ابتدا اشاره به خنثی کردن تلاش‌های پلیس و دادگستری می‌شود. تردیدی نیست دولت از توانایی بیشتری برخوردار است و کفه ترازو به نفع آن پایین می‌آید و مافیا در موضع ضعفی قرار می‌گیرد. چون هرچه باشد نهادی مجرمانه و زیرزمینی است. به همین جهت سعی می‌کند از رویارویی مستقیم با دستگاه پلیس اجتناب کند تا از تعقیب پلیس مصون بماند. حتی اگر به دلایلی دستگیر شدند، سعی خواهد کرد از نقاط ضعف پلیسی برای فرار از مجازات استفاده کند. برای خنثی کردن پلیس و دادگستری، مافیا سعی می‌کند در منطقه فعالیتش قانون سکوت^۱ را حاکم کند. هدف آن از این کار، تشویق مردم به اتخاذ موضع انفعالی در برابر پلیس است و پلیس و دستگاه قضایی را از بازوی مسلم خود که همکاری مردم است محروم می‌کند و ذهنیتی ایجاد می‌کند که رجوع به پلیس ننگ‌آور است. مافیا برای این کار عدالت خصوصی و خانوادگی را باب می‌کند. مردم را به توسل به حل و فصل خانوادگی تشویق می‌کند و رجوع به پلیس را عیب بزرگی می‌داند. هرچا مافیا است، فرهنگ انتقام‌جویی خصوصی و دفاع شخصی از خود وجود دارد و تسویه حساب شخصی جای عدالت عمومی را می‌گیرد. مافیا در این زمینه‌ها جای دادگستری را می‌گیرد.

از طرف دیگر، مافیا در مناطقی که زندگی می‌کند، سعی می‌کند رای‌دهندگان را - کسانی که شرایط شرکت در انتخابات انجمن شهر، مجلس، ریاست جمهوری را دارند - تحت حکومت خویش قرار دهد و برگ برنده‌ای را نسبت به ارکان دولتی که انتخابی هستند، داشته باشد. مافیا تحت شرایطی می‌تواند یک رای‌دهنده بزرگ باشد.

مطالعاتی که در سیسیل روی توابین انجام شده حکمی از این است که در بعضی سالها Cosa Nostra کنترل چندین حوزه را در دست داشته است. بدیهی است نزدیکی مافیا با ارکان دولت، مساوی با تضعیف سرکوبی و مجازات و عدالت می‌باشد. کار تضعیف پلیس و سایر ارکان، با نفوذ در کارمندان دون پایه از طریق تطمیع، تهدید، ارتشاء یا ارباب صورت می‌گیرد. حتی اگر کارمندان باتقوایی پیدا شوند، مافیا به لحاظ نفوذ و قدرتی که دارد، از طریق مدیر آن اداره تربیتی می‌دهد که کارمند از محل دور شود و حتی در شرایط استثنایی مرتکب حذف فیزیکی آن فرد می‌شود. مثلاً مطالعات آراء دیوان کشور ایتالیا بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۴ نشان می‌دهد ۴۸۰ رای محکومیت مربوط به مافیا شکسته شده است و این بیانگر این است که مافیا در سطح بالای دستگاه قضایی نفوذ دارد. یا در سال ۱۹۹۰، در سیسیل، درباره بیش از ۲۳ درصد قتل‌های ارتكابی تعیین تکلیف نشد. حال آنکه در سایر استان‌های ایتالیا این رقم به ۷۰ درصد می‌رسد. (یعنی جرم احراز شده اما مباشر تعیین نشده. رقم خاکستری) پلیس و دادگستری، بی‌اغراق در بیش از ۷۰ درصد فعالیتشان مرهون فعالیت مردم چه به عنوان مجنی‌علیه یا شاهد یا کارشناس هستند. در مطالعاتی که راجع به پلیس در کشورهای غربی انجام شده، پلیس در عملیات کشف خود، ۲۵ درصد جرایم را کشف می‌کند و بقیه موارد را مردم اعلام شکایت می‌کنند. مافیا با اطلاع از این واقعیت سعی می‌کند در محل فعالیتش شرایطی را ایجاد کند که مردم نیازی به دادگستری نداشته باشند و مافیا و اعضای آن جانشین پلیس و دادگستری شوند. به این منظور، مافیا خدمات حمایتی - حفاظتی به شهروندان ارائه می‌دهد. سعی می‌کند اگر جرمی اتفاق افتاده با شبکه وسیعش مباشر را دستگیر یا مال را مسترد کند و به صورت کدخدامنشی اختلافات را حل و فصل کند یا به شهروندان خدماتی به عنوان هدیه و کادو ارائه دهد. اصولاً مافیا سعی می‌کند محل‌هایی را برای فعالیتش انتخاب کند که بین مردم و پلیس و دادگستری، نوعی شکاف و دیواری از

جرم‌شناسی ۸۷۱

بی‌اعتمادی و ظن و تردید وجود دارد. مافیا در شهرها و کشورهای رشد می‌کند که دولت مرکزی ضعیف است یا از حمایت مردمی برخوردار نیست. از این جهت در کلمبیا، افغانستان، برمه، لیبیا، زئیر و روسیه فعلی، مافیا از رشد بالایی برخوردار است. یا در شهرهای برخی کشورها مثل آمریکا یا ایتالیا، بین پلیس و مردم رابطه‌ای وجود ندارد یا بازنمایی مردمی یا اجتماعی پلیس منفی یا ضعیف است. در اینجا مافیا سعی می‌کند جای پلیس را پر کند. در آمریکا که یک کشور مهاجرپذیر است، ملاحظه می‌شود در ایالات مهاجرپذیر آن مافیا فعال است. زیرا می‌داند علاوه بر اینکه مهاجرین با پلیس منطقه ارتباطی ندارند، اطلاعی از حقوق راجع به خود در منطقه هم ندارند، به همین دلیل به مافیای هم‌کیش خود اعتماد بیشتری دارند.

اما در مورد رکن دیگر استراتژی خارجی مافیا باید به این موضوع اشاره کرد که مافیا به تدریج دست از ارتکاب جرایم خونین برداشته و به سمت جرایم خدماتی و رفتاری روی آورده است. اعضای مافیا که حیات مجرمانه خودشان را با سرقت ساده شروع کردند، پس از زمانی پی بردند که ادامه این قبیل جرایم آنها را در مقابل مردم و پلیس قرار می‌دهد و به این ترتیب خطر دستگیری آنها را بالا می‌برد و حمایت مردم را از آنها می‌گیرد. لذا مافیا سیاست ارائه خدمات و اموال را اتخاذ کرد. یعنی به پاسخ دادن به تقاضاهای اجتماعی جامعه روی آورد و هدفش این بود که از یک وضعیت مجرمانه و مخفیانه و حاشیه‌ای به یک وضعیت محترمانه و توأم با جایگاه خاص تبدیل شود و از این طریق تصویر اجتماعی خود را ارتقاء بخشد. لازم است میان بزهکاری مبتنی بر سوداگری و خدمات و رفتار با بزهکاری مبتنی بر تجاوز تفاوت قائل شد. بزهکاری مبتنی بر زور و تقلب شامل جرایمی می‌شود که جرایم علیه اشخاص و اموال نامیده می‌شود، مثل قتل، کلاهبرداری و ... به این ترتیب، در این بزهکاری یا از تقلب و نیرنگ و یا از خشونت و زور بازو استفاده می‌شود. خشونت یعنی سوء استفاده از قدرت و تقلب یعنی سوء استفاده از زیرکی و زرنگی. در هر دو

۸۷۲ مباحثی در علوم جنایی

نوع بزهکاری، بزه‌دیده وجود دارد. لذا مافیا به زودی خود را در مقابل قربانیان این جرایم می‌بیند. در بزهکاری مبتنی بر داد و ستد و خدمات نامشروع، مافیا به تبادل غیر قانونی اموال یا خدمات متوسل می‌شود. در این گونه جرایم، بزه‌دیده‌ای وجود ندارد و به نفع آن افکار عمومی نیز تحریک نمی‌شوند. مافیا می‌تواند به تبادل خدمات و اموال نامشروع بپردازد. لذا برای کسب سود کلان و درآمد، به این قبیل جرایم رو می‌آورد. مانند قاچاق کالا (مثل سیگار)، خرید و فروش مواد مخدر، قاچاق اسلحه، قاچاق زنان و اطفال، خرید و فروش اموال مسروقه و نفوذ در مراجع دولتی برای صدور یک حکم مناسب. پس در مقام مقایسه، بزهکاری مبتنی بر تقلب و خشونت، مجرم را به سمت سوءاستفاده از زور یا خدعه سوق می‌دهد، یعنی پنهان‌کاری یا رفتارهای ناگهانی و غافل‌گیرانه و از این طریق می‌خواهد به اهدافی دست یابد که خلاف میل بزه‌دیدگان است. بدیهی است در جرایم مبتنی بر تقلب و خشونت بین بزهکار و مجنی‌علیه رابطه متعارض و خصمانه وجود دارد. لذا مجنی‌علیه تلاش می‌کند با توسل به پلیس از خود دفاع کند. پس در جرایم مبتنی بر زور، هر قدر بزه‌دیده از خود بهتر حمایت کند، تلاش و هزینه کیفری مجرم بالاتر می‌رود، هر قدر پلیس نسبت به حقوق بزه‌دیدگان حساس‌تر باشد، مجرم بیشتر خلع سلاح است؛ و هر چقدر ظرفیت حمایتی پلیس بیشتر باشد، مجرم آسیب‌پذیرتر است. در چنین مواردی، بزهکار در مقابل یک دوراهی قرار می‌گیرد و متعرض آماج‌های مجرمانه‌ای می‌شود که برایش هزینه فیزیکی، زمانی، مادی و کیفری کمتری داشته باشد. اما در بزهکاری مبتنی بر ارائه خدمات غیر قانونی، نوعی تحول و دینامیک داخلی به چشم می‌خورد. زیرا این نوع خدمات و رفتارها، بیشتر فعالیت اقتصادی است که کنشگران آن را نمی‌توانیم مجرم و مجنی‌علیه بدانیم، بلکه بیشتر شبیه خریدار و فروشنده‌ای هستند که هر دو در ارتکاب آن عمل رضایت دارند. لذا این جرایم نوع دوم تابع تحولاتی هستند که در داخل گروه و معامله اتفاق می‌افتند، یعنی فعل و انفعالی که بین مافیا و طالبان آن

جرم‌شناسی ۸۷۳

خدمات صورت می‌گیرد. می‌توان گفت هر چقدر تقاضای خدمات نامشروع مثل روسپیگری، مصرف سیگار یا الکل بیشتر باشد، فعالیت مافیا شکوفاتر خواهد بود. بنابراین، با توجه به اینکه در بزهکاری مبتنی بر داد و ستد غیر قانونی، هر دو طرف به نوعی مجرم هستند و نفعشان در این است که پلیس متوجه نشود، مجرم و مجنی‌علیه به آن شکل مورد نظر ما وجود ندارد. همانقدر که در بزهکاری خشونت‌بار بزه‌دیدگان به سوی پلیس هدایت می‌شوند تا جرم را افشا کنند، در بزهکاری ناشی از داد و ستد غیر قانونی، به لحاظ فقدان بزه‌دیده مستقیم، پلیس و دستگاه قضایی در وضعیت شفاف‌تری قرار ندارد، چرا که تقاضای امنیتی وجود ندارد. زیرا هر دو طرف جرم، خود را زمانی در امنیت می‌بینند که پلیس وجود نداشته باشد. حاصل این تفاوت این می‌شود که مافیا در استراتژی خارجی خود به سوی جرایمی رو آورد که از نوع قاچاق کالا یا مواد مخدر است. در این موارد رقم سیاه بالاست. چون مجرمین و هم مجنی‌علیهم به نفعشان است که با پلیس روبرو نشوند. از طرف دیگر، این نوع جرایم بسیج عمومی را بر نمی‌انگیزد، چون افکار عمومی را تحریک نمی‌کند.

سومین رکن استراتژی خارجی مافیا در حمایت از شهروندان به منظور استفاده از آنها در مراحل بعدی است. مافیا با خدماتی که به شهروندان می‌دهد، از آنها برای خود شبکه‌ای از همدلان و همدستان و حامیان می‌سازد که به نیروهایی در مقابل و علیه پلیس تبدیل می‌شوند. حال سؤال این است که چگونه مافیا این همدلی را جلب می‌کند؟ مطالعاتی که بر روی توابع انجام شده، نشان می‌دهد مافیا بهترین راه برای استمرار فعالیت‌های مجرمانه خود را در حمایت از شهروندان در مقابل اشکال مختلف تهدیدات می‌بیند. در اینجا مافیا به یک محافظ و نگهبان خصوصی تبدیل می‌شود؛ اموال مسروقه را کشف می‌کند و مسترد می‌سازد و برای اصلاحات موجود راه حل می‌یابد یا در رقابت‌های تجاری از مؤسسات مورد توجهش حمایت می‌کند. همچنین، از بروز اعتصاب در مؤسسات مورد نظرش جلوگیری می‌کند و سعی می‌کند

۸۷۴ مباحثی در علوم جنایی

در مناقصات دولتی، با نفوذی که در دستگاه‌های محلی دارد شرکت‌های مورد حمایتش را در وضع مساعدی قرار دهد و به این ترتیب به یک موسسه حمایتی تبدیل می‌شود. از طرف دیگر، از مردم در مقابل بزهکاران حمایت می‌کند و امنیت افرادی که خود را در معرض تهدید می‌بینند را تأمین می‌کند. ملاحظه می‌شود مافیا به موسسه اقتصادی تبدیل می‌شود که با ارائه خدمات، افراد را مدیون خودش می‌کند و در آینده به اقتضای جایگاه شهروندان، از آنها برای اهدافش سوءاستفاده می‌کند. بر اساس تحقیقاتی که در سیسیل انجام شد، عده‌ای معتقد بودند که مافیا با ارائه خدمات حفاظتی به شهروندان، می‌خواهد برای خودش جایگاه و رابطه اجتماعی ایجاد کند. علتش این است که هدیه مافیا به شهروندان حمایت و تأمین منافع آنهاست که در ظاهر امر رایگان است، اما با گذشت زمان به یک دین و طلب تبدیل می‌شود. لذا در ظاهر امر، مافیا به طور افتخاری از شهروندان در مقابل پلیس یا بزهکاران حمایت می‌کند. اما در درازمدت، افراد را بدهکار خود می‌کند.

مافیا در خدماتی که ارائه می‌دهد، دنبال سود خودش هم هست. همچنین، دنبال متنوع کردن درآمدش است و برحسب فعالیت‌های اقتصادی که به وجود می‌آید یا در جامعه مطرح می‌شود بلافاصله بخشی از آنها را تصاحب می‌کند. مثلاً در مناقصات ساختمان‌سازی یا جعل کارت‌های اعتباری سرمایه‌گذاری می‌کند و از طرف دیگر، برای متنوع کردن درآمدش، مراکز عشرت تاسیس می‌کند و در جایی دیگر به فروش غیر قانونی اسلحه اقدام می‌کند و به طور همزمان در وارد کردن مواد مخدر مداخله می‌کند به طور کلی هر سازمان جنایی مثل مافیا، بخاطر تضمین درآمدش، فعالیت نامشروعش را متنوع می‌کند.

مافیا، در استراتژی خارجی خود، با روی آوردن به فعالیت‌های نامشروع، خود را حامی مستضعفان معرفی می‌کند تا تصویرش را در جامعه بهبود بخشد و با جلب حمایت مردم، از تعقیب پلیس فرار کند. در کلمبیا، گارتل مدلین برای اینکه بتواند

مردم را علیه دولت بشورانند، برای همه افراد مسکن تهیه می‌کرد و آموزش و بهداشت رایگان ارائه می‌کرد تا مردم به خبرچین‌هایی علیه وی تبدیل نشوند.

۴-۶- مفهوم، منشأ و شکل‌گیری مافیا

در این بخش، به سه نکته اشاره می‌شود: ۱- مفهوم مافیا ۲- منشأ، تولد و نحوه شکل‌گیری Cosa Nostra ۳- شاخص‌های شکل‌گیری مافیا یا علایم نشان‌دهنده شکل‌گیری مافیا به عبارت دیگر، شرایطی که در صورت جمع شدن، منجر به تشکیل مافیا می‌شود.

مافیا شبکه‌ای از خانواده‌های مستقل است. هر خانواده سرزمین خاص خودش را کنترل می‌کند، هویت مشترک دارد و در بین خود به مبادله خدمات می‌پردازد. در عین حال، روابطی بین مافیاهای وجود دارد، که نظیر روابط بین دولت‌ها، در عین قوت، همواره در معرض تزلزل است. اعضای مافیا براساس معیارهایی انتخاب می‌شوند و پس از انتخابات به آنها اعضای افتخاری گفته می‌شود. یکی از این معیارها، استعداد و ظرفیت داوطلب در توسل به خشونت است. هر چند مافیا برای استمرار حیات مجرمانه‌اش کمتر به خشونت متوسل می‌شود و بیشتر به جرایم رفتاری و تبادل خدمات می‌پردازد. معیار دیگر رازداری و حفظ اسرار و قاعده سکوت است. این ویژگی‌ها، اعضا را نسبت به بزهکاران عادی تفکیک می‌کند. مافیا یک استراتژی خارجی دارد که بر اساس یک قرارداد یا مصالحه ضمنی و نانوشته با مردم محل برقرار شده است. این قرارداد بر چهار مبنا استوار است:

۱- ارائه خدمات از طریق سوداگری، قاچاق، معامله‌گری و ارتکاب اعمالی که حساسیت عمومی و دولتی را برنینگیزد. حتی المقدور از جرایم خشن خودداری می‌شود و در مقابل، تبادل خدمات مورد توجه است.

۸۷۶ مباحثی در علوم جنایی

۲- تلاش در جدا و دور کردن مردم از دستگاه دولتی و ارکان حکومت در محل. به عبارت دیگر، جدا کردن شهروندان از پلیس و دستگاه قضایی در اثر ایجاد فرهنگ ضد پلیسی، ضد قضایی و ضد دولتی.

۳- به منظور جداکردن مردم از دستگاه دولتی و استمرار این شکاف، مافیا خود خدمات حمایتی رایگان و میانجی‌گری و کدخدانمشی به مردم محل ارائه می‌دهد و از این طریق افراد مدیون به خود بوجود می‌آورد. افرادی که ادامه فعالیت خود را مدیون آن می‌بینند.

۴- خشی کردن کارآیی و نفوذ پلیس و دستگاه قضایی از طریق رشوه و تشویق مردم به عدم همکاری با دستگاه قضایی، مرعوب کردن مقامات قضایی، ایجاد موانعی در کار دستگاه قضایی، ارتکاب اعمالی که در اجرای عدالت مشکل ایجاد می‌کنند، عدم افشاء جرم، ایجاد جو وحشت نسبت به شهود بطوری که شهود از اقامه شهادت خودداری کنند، محو کردن آثار جرم به طوری که دستگاه قضایی نتواند کار رسیدگی خود را انجام دهد. (Obstruction Of Justice) یعنی در واقع عدالت قضایی و روند آیین دادرسی.

مافیا از گروه‌های مستقلی تشکیل شده که تجربه دارند و این شهرت را ایجاد کرده‌اند که قادر به همه کار هستند. از طرف دیگر، به محض اینکه مافیا مستقر شد، باید برای استمرار حیاتش به چند نکته توجه کند:

۱- کمتر از زور و خشونت استفاده کند؛

۲- رابطه مردم محل و شهر را با نیروی دولتی حافظ نظم قطع کند؛

۳- با سعه صدر و به نحو سخاوت‌مندانه مساعدت و از این طریق، حمایت خود را به مردم عرضه کند و حمایت عاطفی و ذهنی آنها را به سمت خود جلب کند.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه در منطقه سیسیل و پالمو، مافیا بوجود آمد؟ به عبارت دیگر، منشأ آن چه بوده است؟ مطالعات تاریخی

جرم‌شناسان ایتالیا نشان می‌دهد که در غرب سیسیل، قدرت‌های محلی، زمین‌داران بزرگ، برای حفظ امنیت و تضمین درآمد و موقعیت خود، از مجرمین حرفه‌ای استفاده می‌کردند. یعنی به جای استفاده از پلیس و دستگاه قضایی محلی، از مجرمین حرفه‌ای محلی علیه افرادی که به منافعشان لطمه زده بودند یا می‌زدند استفاده می‌کردند و مجرمین را علیه مجرمین ترغیب می‌کردند. امنیت، درآمد، اقتصاد و موقعیت آنان، با تجربه و توانایی مجرمین محلی تضمین می‌شد به طوری که در ذهن افراد محل، مجرم محلی دارای کارکرد مثبتی می‌شد و در ذهن مردم، بین جرم و غیر جرم و بین مجرم و غیرمجرم، نوعی ابهام و تشویش اذهان ایجاد شده بود و تفاوت زیادی بین آنها نبود به این ترتیب، مجرم حرفه‌ای، نقش پلیس و دستگاه قضایی را ایفا می‌کرد. از نظر آماری نیز این استنباط جرم‌شناسان تأیید می‌شود. در غرب سیسیل، بزهکاری از سال ۱۸۶۰ به این طرف بیشتر از جاهای دیگر است. سرقت مسلحانه، سرقت از منازل و نرخ قتل بالاست. دلیلش هم این بود که جرایم توسط مجرمین حرفه‌ای استخدام شده توسط قدرت‌های محلی ارتکاب می‌یافت و عمدتاً در پاسخ به جرایمی بود که علیه مالکان اتفاق می‌افتاد یا می‌خواست اتفاق بیفتد. به این ترتیب، مافیا در سیسیل هم خود مسأله جرم و هم راه حل آن بود. در ذهنیت مقامات و زمین‌داران محلی، اینگونه جا افتاده بود که جرم با ضد جرم از میان می‌رود و به این خاطر مالکان محل، برای حفظ اموالشان، از مجرمین بسیار خشن یا گروه‌های مسلح استفاده می‌کردند. به این ترتیب، سنت استخدام گاردهای مسلح روستایی از بین مجرمین حرفه‌ای و خطرناک بوجود می‌آید. این گاردهای روستایی، نگهبانانی بودند که با سارقین دام مبارزه می‌کردند و دولت هم در این مسأله دخالت نمی‌کرد و به این ترتیب بود که مافیا بوجود آمد. امروزه نیز وضعیت مافیا اینگونه است. مافیا برای حل و فصل مشکلات ناشی از جرم، از نفوذ خود استفاده می‌کند و از قتل عام و خشونت

برای منافع طرفداران خود دریغ نمی‌کند. این تشکیلات به طور همزمان می‌تواند به یک پلیس یا قاضی صلح کیفری مرجع حل اختلاف بین کارفرما و کارگر تبدیل شود.

۳- شاخص‌های مافیا: به طور کلی، مافیا در محلی شکل می‌گیرد که پلیس و قضات ناتوانند، یا به لحاظ ارتشا و نفوذ در آنها توانایی خود را از دست داده‌اند. در عین حال مافیا، به خاطر انتقام‌گیری‌های درون گروهی، از درون در معرض خطر است و به لحاظ شناسایی اعضایش، از بیرون در معرض فروپاشی است. به همین جهت، در مقیاس بزرگ سازمان‌دهی نمی‌شود، بلکه در سطح یک شهر یا جزیره‌ای از یک استان یا کشوری که تقریباً نظارت دولتی وجود ندارد، حضور دارد. بنابراین، شکل‌گیری آن به ۳ عامل بستگی دارد:

۱- عامل داخلی: حفظ تعادل خشونت در داخل مافیا؛

۲- عامل خارجی: اتخاذ استراتژی خارجی مؤثر؛ و

۳- رعایت ویژگی فضای اجتماعی محل استقرار و شکل‌گیری مافیا.

با توجه به این توضیحات، علایم شکل‌گیری یک شبکه مافیایی را می‌توان در ده عنوان خلاصه کرد و با احراز این معیارها، می‌توان گفت در آن محل یک شبکه مافیا در حال شکل‌گیری است:

۱- زمانی که یک شبکه مجرمانه و سازمان‌یافته از محدوده محله خویش تجاوز می‌کند و با افراد متعلق به محله دیگر رابطه برقرار می‌کند و در جهت گسترش خود برمی‌آید.

۲- گزینش و استخدام نیرو با رعایت معیارهای خاص: رعایت سکوت، داشتن جسارت، توانایی توسل به خشونت.

۳- تسویه حساب‌های شخصی با مخبرین پلیس، افراد متخلف و سازمان‌های مجرمانه رقیب که نوعاً خشونت‌بار و خونین است.

۴- ارائه خدمات حفاظتی - حمایتی و میانجی‌گرانه در مقابل باج‌خواهی و اخاذی از افراد.

۵- روی آوردن به سوداگری‌های غیر قانونی یا فعالیت‌های مجرمانه غیرقانونی مثل روسپیگری، دایر کردن قمارخانه، کازینو، خرید و فروش اطفال، فعالیت‌هایی که همراه با خشونت نیست و افکار عمومی را بسیج نمی‌کند و سبب تنوع درآمد می‌شود.

۶- مافیا تصور والایی برای مردم محل بوجود می‌آورد آنها برای آن احترام قائلند.
۷- وجود شکاف بین مردم و پلیس: شهود اقامه شهادت نمی‌کنند، با حضور و اقدامات پلیسی مقاومت و علیه آن شورش می‌کنند (یعنی ایجاد مانع در سر راه عدالت قضایی).

۸- ساقط شدن ناگهانی تحقیقات و عملیات پلیسی و متوقف شدن غیرمنتظره عملیات پلیسی و کم شدن نرخ پرونده‌هایی که روشن و تعیین تکلیف شده‌اند: خنثی کردن کارایی پلیس و دستگاه قضایی.

۹- محاکماتی که آغاز می‌شود، ولی به لحاظ فقدان دلیل، منجر به صدور حکم برائت می‌شود، حال آنکه جرمی اتفاق افتاده و باید منجر به صدور مجرمیت شود (رقم خاکستری).

۱۰- ارتکاب ارتشا و توسل به ارباب نسبت به مامورین و اوامر دولتی.

بدیهی است که این اطلاعات و داده‌ها حاصل مطالعات میدانی جرم‌شناسان ایتالیایی در سیسیل در سال‌های ۹۴-۱۹۹۲ می‌باشد. به دنبال کسب این اطلاعات، سازمان ملل متحد تصمیم گرفت که با مظاهر فراملی این جرایم مبارزه کند. به این ترتیب، تحقیقات میدانی و مطالعات جرم‌شناختی، در تصویب کنوانسیون سازمان ملل علیه جرائم سازمان‌یافته و فراملی بی‌تأثیر نبود.

۴-۷- بررسی کنوانسیون سازمان ملل علیه جرایم سازمان‌یافته و

فراملی (کنوانسیون پالمو)

ابتدا مختصری به تاریخچه کنوانسیون و بعد خصوصیات کلی آن و جنبه‌های جرم‌شناختی آن خواهیم پرداخت.

۴-۷-۱- تاریخچه

بحث جرم سازمان‌یافته در سطح ملل، در حدود ربع قرن پیش، در قالب کنگره‌های پنج سالانه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین سازمان ملل مطرح شد. سازمان ملل، از سال ۱۹۴۵، هر پنج سال یکبار، به مدت یک هفته، کنگره‌ای تحت این عنوان تشکیل می‌دهد. چرا که در کنار عدالت کیفری به این بحث توجه دارد.

اصطلاح جرم سازمان‌یافته، برای نخستین بار در قالب این کنگره‌ها مطرح شد. زیرا لااقل در سطح اروپا، مافیای ایتالیایی و انشعاباتش در آمریکا و اروپا به نفوذ در دستگاه دولتی مشهور بودند.

حدود ۲۵ سال بعد، یعنی در دهه ۱۹۸۰ میلادی و اواخر آن. دولت ایتالیا موفق شد تقریباً مافیای این کشور را متلاشی کند و از دل این فروپاشی پلیس و جرم‌شناسان ایتالیا اطلاعاتی را کسب کردند که زمینه را برای وضع قواعدی در مورد مبارزه با جرم سازمان‌یافته فراهم کرد. دولت ایتالیا با ابتکار سازمان ملل در نوامبر ۱۹۹۴، میزبان نشست بین‌المللی با حضور وزرای دادگستری ۱۴۲ عضو بود. قابل توجه این است که ناپل و سیسیل دو مرکز اساسی مافیا در ایتالیا محسوب می‌شدند. مافیای ناپل به کامورا و سیسیل به Cosa Nastra مشهور بود. برگزاری اجلاس وزرا در ناپل معنادار بود. زیرا دولت ایتالیا از این طریق و نیز سازمان ملل می‌خواستند نشان دهند که ایتالیا و دنیا مصمم به مبارزه با جرم سازمان‌یافته است و ناپل دیگر محل رشد جرم سازمان‌یافته نبوده و امن است.

جرم‌شناسی ۸۸۱

بنابراین، برگزاری این دو کنفرانس در ۱۹۹۴ در ناپل و ۲۰۰۰ در سیسیل ایتالیا در راستای مبارزه با جرم سازمان‌یافته بسیار معنادار است. در سال ۱۹۹۴ در ناپل، دولت‌های شرکت‌کننده و برگزارکننده کنفرانس (سازمان ملل)، عزم خود را در مبارزه با این جرم اعلام کردند. در اعلامیه مربوط به کنفرانس ۹۴ دو هدف لحاظ شد: (۱) علت اصلی رشد فراملی جرم سازمان‌یافته یا مجرمین سازمان‌یافته، شکاف‌ها و خلاهای پلیسی-قضایی-حقوقی موجود بین نظام‌های حقوقی دنیا است که باعث ارتکاب جرم در محلهای مناسب می‌گردند؛ و (۲) در کنار پر کردن این خلاها، دولت‌ها باید قوانین و مقرراتی وضع کنند و نهادهای اداری و پلیسی بوجود آورند که در سطح همه دولت‌های عضو مشابه و مشترک باشند تا بهشت کیفری برای مجرمین سازمان‌یافته فراهم نشود.

بنابراین، هدف عمده کنفرانس ۱۹۹۴ این بود که نظام‌های حقوقی کشورها اصطلاح جرم سازمان‌یافته را بپذیرند و وارد حقوق خود کنند. جرم سازمان‌یافته به هماهنگی دولت‌ها نیاز دارد. این کنفرانس (۱۹۹۴) اساس تشکیل کنواسیون ۲۰۰۰ بود البته بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰، ۲ کنگره پنج‌سالانه سازمان ملل به ترتیب در سال ۹۵ (در قاهره) و آوریل ۲۰۰۰ (در وین) تشکیل شد که بر تدوین و تنظیم یک معاهده بین‌المللی نیز تاکید کردند.

اما این کنواسیون به شکلی که هم اکنون در ۴۱ ماده و ۳ پروتکل در ۱۵ دسامبر ۲۰۰۰ در پالرمو ایتالیا به امضای ۱۲۰ کشور رسید، حاصل ۱۱ اجلاس است که از ژانویه ۹۹ آغاز شده بود و آخرین آن در اکتبر ۲۰۰۰ بود که یک ماه بعد متن کنواسیون و پروتکل‌ها در مجمع عمومی در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۰ به تصویب رسید و در ماه بعد به امضای ۱۲۰ کشور رسید. در اجلاس پالرمو، بیش از ۱۲۰ کشور حضور داشتند و حدود ۱۲۰ کشور در همان زمان این کنواسیون را قبول کردند، گروهی حق شرط داشتند و گروهی هم مهلت خواستند. در کنواسیون پیش‌بینی شده بود که ظرف

۸۸۲ مباحثی در علوم جنایی

یک ماه از تاریخ برگزاری آن، یک اجلاس بین‌المللی تشکیل شود که یک ماه بعد در پالرمو این اجلاس تشکیل شد و به امضاء دولت‌ها رسید.

متولی این اجلاس کمیته پیشگیری از جرم و عدالت کیفری بود که رئیس (ایتالیایی) و اعضای داشت که متشکل از ۸ کشور بودند و مخبر آن از آفریقای جنوبی بود. معاونین آن کمیته از ژاپن، فرانسه، مکزیک، لهستان، پاکستان و... بودند. در هر یک از جلسات ۱۱ گانه کمیته خاص تدوین کنوانسیون، نمایندگان ۱۲۰ کشور حضور داشتند.

۴-۷-۲- خصوصیات کنوانسیون

این کنوانسیون ۴۱ ماده و ۳ پروتکل دارد که به ترتیب راجع است به مبارزه علیه قاچاق انسان‌ها بویژه اطفال و زنان به منظور کار اجباری یا بهره‌برداری جنسی، مبارزه با ساخت غیر قانونی و خرید و فروش غیر قانونی اسلحه و مهمات و ... پروتکل سوم نوشته شود.

در ۴۱ ماده کنوانسیون، به جهات مختلف کیفر (اختصاصی، عمومی، جزای بین‌الملل و جرم‌شناسی) توجه شده است. مثلاً قلمرو اجرای آن مشخص شده و در خصوص حاکمیت دولت‌ها در ارتباط با مبارزه با جرایم سازمان‌یافته مطالبی ذکر شده است. همچنین در مورد جرایمی که دولت‌های عضو باید در قوانین داخلی خود ایجاد کنند، تدابیری که می‌بایستی علیه تطهیر درآمد و پول کثیف اتخاذ کنند مطالبی آمده است. نوآوری جالب آن، پیش‌بینی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. در ماده ۱۱، سلسله مقرراتی در مورد تعقیب قضایی، محاکمه و ضمانت اجرای کیفری و ویژگی‌های آئین دادرسی کیفری در مورد جرایم سازمان‌یافته فراملی پیش‌بینی شده است. در مورد مصادره و ضبط اموال ناشی از این جرائم، صلاحیت رسیدگی، استرداد مجرمین مشمول این کنوانسیون، انتقال دادرسی، محکومین جرایم سازمان‌یافته و تحقیقات مربوط به این جرم، موادی چند پیش‌بینی شده است. مقررات افتراقی هم

پیش‌بینی شده که دست دولت‌ها را بازتر گذاشته است. چرا که مبارزه با این جرایم دشوار است. در مورد نحوه حفاظت از شهود جرم سازمان‌یافته تسهیلات و تدابیری پیش‌بینی شده است. همچنین، در حمایت از بزه‌دیدگان این جرایم و پیشگیری از آنها، توصیه‌هایی شده است. در کنار اصطلاح مبارزه هم، اصطلاح پیشگیری آمده است و در اینجا به اقدامات پیشگیرانه اهمیت زیادی داده شده است. از طرفی، به تغییرات احتمالی در کنوانسیون به مناسبت تحولات جرم سازمان‌یافته اشاره شده است.

۴-۷-۳- جنبه‌های جرم‌شناختی کنوانسیون

هدف این کنوانسیون، هماهنگ سازی نظام‌های کیفری دولت‌ها در مقابله با بعضی از مظاهر جرم سازمان‌یافته است. پیش از این اشاره شد که به این جهت که سیاست سازمان ملل، ایجاد حقوق کیفری واحد یا وحدت حقوق کیفری *Unification of penal law* نیست^۱

۱. در خصوص موضوع جهانی شدن حقوق ر.ک. می‌ری دل‌ماس- مارتی، به دنبال حقوق جزای

مشترک اروپایی، ترجمه علی‌حسین نجفی‌ابرنادآبادی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی

بین‌المللی، شماره ۲۱، سال ۱۳۷۶.

۸۸۴ مباحثی در علوم جنایی

وقتی صحبت از وحدت نظام کیفری می‌شود، با حساسیت‌های فرهنگی - سیاسی ۱۸۵ عضو سازمان ملل روبرو می‌شویم که هر یک مایل هستند آن خصوصیات در نظر گرفته شود. به همین جهت سازمان ملل در مقام هماهنگ‌سازی Harmonization نظام‌های کیفری است و پیام نهایی خود را این می‌داند که دولت‌ها باید سلسله اقداماتی را در نظام تقنینی خود انجام دهند این کنوانسیون، در زمینه چند جرم خاص که در آن آمده، حاوی یک سلسله توصیه‌ها، راهبردها و راهکارها است. یکی از این توصیه‌ها، جرم‌انگاری Criminalization چند عمل خاص است. به همین جهت در مواد ۸، ۲۳، ۶ و ۵، به دولت‌های عضو توصیه می‌کند در زمینه چند عمل، دست به جرم‌انگاری بزنند و در صدر ماده نیز اصطلاح جرم‌انگاری را بکار می‌برد. این اعمال عبارتند از:

م ۵- مشارکت در یک گروه مجرمانه سازمان‌یافته؛

م ۶- تطهیر درآمد جرم؛

م ۸- ارتشا؛ و

م ۲۳- اعمال و رفتاری که مانع اعمال عدالت کیفری می‌شود.

فرق جرم‌انگاری با جرم چیست؟ معنای این مواد چیست؟ جرم‌انگاری مستلزم انجام یک سلسله اقدامات (قانونگذاری) از سوی دولت است. قانونگذاری هم فرایندی است که مستلزم طی مراحل طی است: تهیه طرح یا لایحه قانونی که ابتدا به صورت پیش‌نویسی است که در وزارت مربوطه بررسی می‌شود سپس در کمیسیون لوایح دولت بررسی می‌شود و اتخاذ تصمیم می‌شود که آیا نیازی به تصویب پیش‌نویس هست یا خیر یا اینکه قوانین موجود پاسخگوی آن است و سپس به مجلس می‌رود. ابتدا در کمیسیون خاص مجلس بررسی می‌شود و پس از آن برای طرح و بحث به صحن علنی مجلس می‌آید که ممکن است تصویب شود و سپس به شورای نگهبان و یا مجمع تشخیص مصلحت می‌رود. در مورد قوانین آزمایشی،

کمیسیون تصویب و شورای نگهبان تأیید می‌کند. بنابراین، جرم‌انگاری مستلزم یک فرآیند است، هر چند جرم یک پدیده استاتیک و ایستا است. حاصل فرآیند جرم‌انگاری، جرم می‌شود. با توجه به این تعریف، کنوانسیون در جهت جرم‌انگاری قوانین داخلی دولت‌ها، یک سری مقررات و اصول را به عنوان راهنما مشخص می‌کند و به آنها تکلیف می‌کند که آن مقررات را اجرا کنند. اگر قوانینشان خلاف دارند آن را برکنند یا قوانین موجود را اصلاح کنند یا نهادهای خاصی برای اجرای آنها پیش‌بینی کنند. بنابراین، فلسفه و پیام این کنوانسیون، به جریان انداختن فرآیند جرم‌انگاری در خصوص اعمالی است که در قوانین دولت‌ها هنوز جرم تلقی نشده است. از سوی دیگر، پیام کنوانسیون به دولت‌های عضو، ایجاد نهادها و واحدهای خاص و اصلاحات اداری و پلیسی خاص در جهت تسهیل کشف و شناسایی و تعقیب مجرمین است. با توجه به این فلسفه، به بررسی کنوانسیون می‌پردازیم:

در کنوانسیون چند کلید - واژه آمده است:

۱- این کنوانسیون ابتدا به پیشگیری و سپس به مبارزه علیه جرم سازمان‌یافته فراملی اشاره می‌کند «ارتقاء همکاری به منظور پیشگیری و مبارزه موثرتر علیه جرم سازمان‌یافته فراملی». در ماده ۲، این کلید- واژه‌های تخصصی را معنا می‌کند: گروه مجرمانه سازمان‌یافته «شامل یک گروه ساختارمند است که موجودیتش نسبتاً قدیمی است و به صورت مطالعه شده و متفق عمل می‌کنند و هدفشان ارتکاب یک یا چند جرم مهم یا جرایم موضوع این کنوانسیون به منظور کسب مزیت مالی یا یک مزیت مادی دیگر است». همچنین، اصطلاح جرم شدید را آورده، یعنی کنوانسیون هم شامل جرایم شدید و هم شامل جرایم خاصی است که از آنها نام برده شده است. جرم شدید^۱ عملی است که در نظام داخلی دولت‌ها حداکثر مجازاتش نباید از ۴ سال حبس کمتر باشد یا اینکه مجازات شدیدتری برای آن وضع شده باشد. اصطلاح گروه

ساختارمند^۲، شامل گروهی می‌شود که بطور تصادفی ایجاد نشده و هدفش لزوماً ارتکاب جرم بوده و برای اعضایش نقش معینی مشخص کرده و لزوماً در ترکیب اعضای آن استمرار دارد و ساختار آن بسیار دقیق است. اصطلاح درآمد جرم به عوایدی گفته می‌شود که بطور مستقیم از یک جرم بدست آمده‌اند و حاصل مستقیم یا غیر مستقیم یک جرم هستند. اصطلاح ضبط، سلب موقت مالکیت از کسی یا منع یا توقیف یا ممنوعیت موقت فروش یا نگهداری یا انتقال یک مال است، مصادره نیز سلب مالکیت دائمی از یک مال توسط یک دادگاه یا مقام صالح می‌باشد. در ایران، ضبط و مصادره ناشی از جرم به عنوان کیفر انجام می‌شود. اصطلاح جرم سابق «Predicate offence» بدین معناست که باید جرمی اتفاق افتاد باشد تا بعداً جرم تطهیر اتفاق بیفتد. در جرایم سازمان‌یافته، معمولاً اعمالی به صورت حلقه‌های یک زنجیر اتفاق می‌افتد که ارتکاب یکی، رابطه تنگاتنگ با توفیق ارتکاب دیگری دارد. مثلاً قاچاق مواد مخدر مستلزم جرم یا جرایم دیگری هم هست: خروج غیر قانونی از مرز، ارتشاء مامورین، جعل اسناد و ... بنابراین، خود قاچاق انجام یک سلسله جرایم دیگر را می‌طلبد. بعد از جرم قاچاق، جرایم خاص دیگری هم بوقوع می‌پیوندند. جرم تطهیر هم خود جرایم دیگری را در پی دارد، نظیر ارتشاء و جعل.

تعریف تطهیر: فعالیتی که اشخاص در جهت پنهان کردن منبع اصلی مجرمانه مال کسب شده انجام می‌دهند یا اینکه مال را تغییر شکل می‌دهند. بنابراین، علم به مجرمانه بودن آن مال و سپس مخفی کردن یا انجام عملیات دیگری به منظور مخفی کردن یا تغییر دادن منشاء آن وجود دارد. مثلاً با پول قاچاق، هتل و بیمارستان می‌سازند.

اگر یک قاچاقچی اموالش را به دیگری ببخشد و تبانی در کار نباشد، انتقال‌گیرنده مجرم نیست. اما در جرم تطهیر، فرد مجرم است. فرد هم به عنوان قاچاق و هم تطهیر

مجرم است. تطهیر دو نوع عام و خاص دارد. نوع خاص آن تطهیر عواید قاچاق مواد مخدر است زیرا برای نخستین بار، جرم تطهیر عواید ناشی از مواد مخدر، در ماده ۳ کنوانسیون علیه مواد مخدر و مواد روان گردان ۱۹۸۸ سازمان ملل پیش‌بینی شد. به دنبال آن، این جرم‌انگاری به عواید ناشی از جرم نیز تسری داده شد. در این کنوانسیون، تطهیر عام مورد توجه است. چرا اصطلاح تطهیر می‌گوییم؟^۱ **Laundrying** در انگلیسی معادل شستشو است و در فرانسه به معنای سفید کردن است. به این ترتیب، گاهی به آن سفید کردن پول می‌گویند. اصطلاح تطهیر را بعضی اساتید پذیرفته‌اند. اصطلاح دیگری که اولین بار در کنوانسیون مواد مخدر ۱۹۸۸ آمده بود، محموله‌های تحت کنترل بود، به این صورت که یک محموله مواد مخدر یا قاچاق به مقصد کشور ثالث، تحت کنترل مقامات اطلاعاتی، پلیسی و قضایی کشور محل عبور انتقال می‌یابد تا فرستندگان، حمل‌کنندگان و گیرندگان محموله شناسایی شوند. این تاسیس بسیاری از تاسیسات حقوق جزا را زیر سؤال می‌برد. اگر کشور ما این قاعده را بپذیرد، باید ترانزیت را جرم نداند یا استثنائاً بعضی محموله‌های ترانزیت را تعقیب نکند. دیگر اینکه اصل صلاحیت سرزمینی مخدوش می‌شود و سوم اینکه حق تعقیب و تنبیه مجرمین که یکی از مؤلفه‌های حاکمیت ملی است، مخدوش می‌شود. زیرا یک دولت با علم به اینکه محموله حاوی مواد مخدر است، آن را تعقیب نمی‌کند، به این امید که حلقه مجرمانه شناسایی شود.

اصطلاح «ماهیت فراملی جرم» در بند ۲ م ۳ یک ماهیت فراملی دارد به شرط اینکه:

۱. این جرم در بیش از یک دولت ارتکاب یافته باشد؛

۲. اگر در یک کشور ارتکاب یافته باشد، باز هم بخش قابل توجهی از مراحل تدارک، برنامه‌ریزی، اجرا یا کنترل آن در دولت دیگر انجام شده باشد.

۳. اگر در یک کشور ارتکاب یافته باشد، مرتبط با یک گروه جنایی سازمان یافته باشد که در بیش از یک کشور دست به فعالیت‌های مجرمانه می‌زند.

۴. اگر در یک کشور ارتکاب یافته آثار مهمی در کشور دیگر به جای گذاشته باشد. بنابراین، جرم فراملی حداقل ۲ کشور را درگیر می‌کند، یا در ارتباط با یک سازمان جنایی است که در بیش از یک کشور فعالیت می‌کند.

در مواد ۲۳، ۸، ۶ و ۵ به دولت‌های عضو توصیه شده در جهت جرم‌انگاری این اعمال اقدام کنند. سؤال این است که چرا این کنوانسیون توصیه می‌کند؟ در جواب می‌توان گفت، چون در جهت هماهنگ‌سازی نظام‌های کیفری دولت‌هاست و فرض را بر این گذاشته که برخی دولت‌ها این جرایم را پیش‌بینی کرده‌اند و کشورهایی هم هنوز آن را پیش‌بینی نکرده‌اند و خطاب به این کشورها توصیه می‌شود اگر می‌خواهند به عضویت درآیند، آنگاه الزام‌آور می‌شود، اما پیوستن به کنوانسیون بر خلاف کنوانسیون ۱۹۹۸ که اجباری بود، الزام‌آور نیست.

در کنوانسیون آمده «هر دولت عضو، اقدامات تأمینی و سایر اقدامات را به منظور اعطای وصف کیفری به اعمال کیفری دیگر اتخاذ می‌کند».

این کنوانسیون، در م ۲۵ به حمایت از بزه‌دیدگان توجه کرده است. در جرم‌شناسی شاخه‌ای به نام بزه‌دیده‌شناسی داریم که دو شاخه دارد:

۱. بزه‌دیده‌شناسی به عنوان علم بزه‌دیده، شناخت شخصیت بزه‌دیده و مطالعه سهم او در وقوع جرم که بزه‌دیده‌شناسی علمی و اولیه نامیده می‌شود.

۲. بزه‌دیده‌شناسی غیر علمی (عقیدتی) یا ثانویه که مجنی‌علیه را زیان دیده می‌داند که باید از او حمایت کرد، حتی اگر در وقوع جرم نقش داشته باشد. هدف غایی بزه‌دیده‌شناسی ثانویه این است که مقننین کیفری در کلیه مراحل رسیدگی قضایی به نظرات مجنی‌علیه بهای بیشتری بدهند. تعقیب جرم یا میزان مجازات مطابق نظر مجنی‌علیه باشد. در این کنوانسیون، تأثیر این دیدگاه را در بند ۳ م ۲۵ که اختصاص

جرم‌شناسی ۸۸۹

به کمک و حمایت از بزه‌دیدگان جرم سازمان‌یافته است دارد، مشاهده می‌کنیم. بند ۳ اشاره می‌دارد: «هر دولت عضو، ترتیباتی اتخاذ می‌کند که نیازها و نگرانی‌های بزه‌دیدگان در هر یک از مراحل رسیدگی کیفری بیان شود و توسط مقامات مربوطه لحاظ شود». دو کلمه (view و concern) تحت تاثیر این دیدگاه است. در م ۱۴ نیز صحبت از حفاظت و حمایت از شهود است. در جرایم عادی، چنین دغدغه‌خاطری نسبت به شهود نیست. اما در جرایم سازمان‌یافته غالباً با افراد حرفه‌ای و سازمان‌های خطرناک سر و کار داریم که به لحاظ درآمدهای نجومی بزهکاری از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کنند. دولت‌ها برای غلبه بر آنها، به طرق مختلف از جمله نفوذ در این گروه‌ها و تواب‌سازی، در جهت مبارزه با آنها تلاش می‌کنند. به همین خاطر، پلیس، همسایه یا عضو تواب که علیه آنها شهادت می‌دهند در معرض خطر قرار دارند. لذا این کنوانسیون، شهود چنین جرایمی را مشمول حمایت‌های خاص کرده است. مانند تغییر محل سکونت، تغییر کشور و حتی تحت شرایطی تغییر هویت یا تغییر فیزیکی از لحاظ شکل ظاهری.

پذیرفتن اصل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، از این جهت قابل توجه است که بحث‌های زیادی را مطرح کرده است. از جمله دلایل مخالفان این اصل، فقدان عنصر معنوی یا روانی است. اما از طرف دیگر، واقعیت این است که امروزه در کشورهای متحول، به تعداد اشخاص حقیقی اشخاص حقوقی وجود دارد که ممکن است مرتکب جرم شوند. لذا مقننین بعضی از کشورها از جمله فرانسه (۱۹۹۲)، هند و انگلیس، این مسأله را به عنوان تولد جدید در حقوق جزا پذیرفته‌اند. لیکن در قانون فرانسه تصریح شده که مسئولیت کیفری شامل اشخاص حقوقی عمومی نیست، اما در اینجا هم به صورت موردی، در خصوص بعضی جرایم خاص، این اصل پذیرفته شده است. در این کنوانسیون از آنجا که بسیاری از نهادهای حقوقی حقوق خصوصی مثل بانک‌ها، یا موسسات اعتباری در ارتکاب این جرایم سازمان‌یافته نقش دارند، مثل

۸۹۰ مباحثی در علوم جنایی

تطهیر، ارتشاء، لذا در م ۱۰ به عنوان یک تاسیس حقوقی مستقل، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پذیرفته شده است. در م ۳۱ این کنوانسیون، نوآوری دیگری شده و آن بحث پیشگیری است که در م ۱ که هدف کنوانسیون است آمده است.

اصطلاح پیشگیری پس از مبارزه آمده است. به همین جهت در م ۳۱ به دُول عضو توصیه شده چه در عمل و چه در سیاست‌گذاری، باید اقدامات پیشگیرانه‌ای در مورد این جرایم اتخاذ کنند. مثلاً در فرانسه، برای شناسایی و کشف جرم تطهیر در بانک‌ها و موسسات اعتباری، نهادی اداری که مخففش Tracfan تراکنف است، زیر نظر وزارت امور اقتصادی و دارایی کار می‌کند که در همه شعبات مرکزی بانک‌ها یک شعبه دارد و وظیفه آن کنترل عملیات بانکی از یک مبلغ به بالاست. به محض اینکه یک عملیات یا حواله‌های وارداتی را مشکوک دید، در خصوص منشاء آن تحقیقاتی انجام می‌دهد. از طرف دیگر، چنانچه قرائن حکایت از تطهیر کند، بلافاصله وزارت دارایی را مطلع می‌کند و بطور همزمان از طریق آن وزارتخانه، دادستان و پلیس قضایی نیز آگاه می‌شوند.

در ماده ۳۱، به دُول عضو توصیه شده به تدابیر کیفری بسنده نکنند، بلکه با ایجاد نهادهای پلیسی یا اداری خاص، برای پیشگیری از این جرایم تلاش کنند.

طبق بند ۳ ماده ۳۱، دول عضو تلاش خواهند کرد تا امر بازپذیری اجتماعی کسانی که به موجب ارتکاب جرایم این کنوانسیون محکوم می‌شوند را در کشور خود ارتقاء بخشند که این امر به منظور پیشگیری از تکرار جرم به دول عضو توصیه شده است. نکته دیگر در بند ۵ است که براساس آن، پیشگیری از ارتکاب جرایم سازمان‌یافته از طریق مشارکت مردم (سیاست جنایی مشارکتی)، یعنی مداخله جامعه مدنی در پیشگیری از ارتکاب این جرایم صورت پذیرد.

در بند ۷ نیز اشاره به تأسیس نهادهای پیشگیری در سطح بین‌المللی برای جلوگیری از وقوع این جرایم اشاره شده است.

جرم‌شناسی ۸۹۱

همچنین، در کنوانسیون پیش‌بینی شده که دولت‌ها می‌توانند مقررات سخت‌تری را نیز پیش‌بینی کنند، مادام که محاکمه عادلانه باشد و حقوق دفاعی متهم نیز رعایت شود، مثلاً در جرایم سازمان‌یافته به جای اصله‌البرائت، اصل بر مجرمیت باشد.